تا رفع تکبیر نشود و اگر متمکن نیست در چنین وقت التفات به نماز ظهر میتواند نمود
و اگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول زوال منقضی نشد بعد از آن عذر
مسقط تکلیف عارض شد ظاهر این است که قضای نماز عصر در چنین صورت
لازم نبوده باشد بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی مثلاً گذشته عذر
عارض شد قضای نماز عصر لازم نیست چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار
رکعتی گذشته عذر روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و اگر
مذکور شد در صورتیست که در اول وقت متمکن باشد و الا قضا واجب است
بانقضای مقدار چهار رکعت یا هشت رکعت با انقضای زمان طهارت
چنانچه این زمان متمکن در عروض عذر مقدار چهار نماز بلکه یک نماز متخلل نشد
و اگر عذر رفع شد در حالتی که باقی مانده باشد از آخر وقت به مقدار
چهار رکعت نماز با طهارت ظاهر این است که مقدار مختص به نماز عصر هم باشد
قضای نماز ظهر هم واجب گرداند احوط و اگر مقدار پنج نماز از آخر وقت درک

وسعت باید داشته باشد اقتصار نماید با آنچه وقت وسعت دارد و در نیت در مثل
نماز میت و نماز کسوف و خسوف در چنین وقت عمل بمقتضای قرعه اولی
نبوده باشد خصوصا در مثل نماز میت وغیره و باید دانست که جایز است متحیر
اقتدا نماید بمتحیر و بغیر متحیر و اما اقتدای غیر متحیر بمتحیر در سمتی که غیر متحیر
معتقد این است که قبله نیست جایز نیست بلا اشکال و اما در سمتی که
معتقد این است که سمت قبله است در حکم گویا اقتدا اشکال است
بدانکه اگر مصلی در اثنای نماز و در حال التفات از قبله نماید عمدا بخلاف
قبله به همه بدن یا بروی چه بدن تنها یا بکل بدن که بجانب یمین یا بجانب یسار یا
بکل بدن بما بین یمین ویسار یا بما بین یمین ویسار نماز او صحیح است
و اگر سهوا التفات نماید به همه بدن بخلاف قبله یا بجانب یمین یا یسار
یا بروی چه تنها بسوی یمین و یسار یا بما بین یمین ویسار نماز او صحیح است
و اگر التفات نماید بکل بدن بما بین یمین ویسار اگر در این وقت

بخلاف قبله نماز او باطل است
و اگر التفات نماید بوجه
تنها صحیح

[illegible]

نماید واجب است یک نماز ظهر به هر سمتی که خواهد و چهار نماز عصر بچهار
سمت و اگر بمقدار شش نماز یا هفت نماز باقی مانده دو نماز یا سه نماز
ظهر بدو سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر بچهار سمت می‌نماید و باید دانست
که کسی مکلف است بنماز بچهار سمت بعد از فراغ از یک نماز که تحیر او رفع شد
پس اگر آن نماز بخلاف جهت قبله شده است اعاده آن بسمت قبله
واجب نیست و الا احوط اعاده است بلکه ظاهر این است که واجب باشد
و اگر رفع گردد در اثنای نماز شود قطع آن لازم است اعم از آنکه موافق
جهت قبله بوده باشد یا مخالف و اما مکان میت پس ممکن است بگوییم که ظاهر
این است که اکتفا بیک نماز بجهتی که بوده باشد می‌توانند نمود و اما
غیر آن مثل نماز آیات غیر کسوفین که موقت بوقت نبوده باشد تاخیر
نماز نماید تا رفع تحیر شود آن وقت یک نماز بسوی قبله نماید و اما کسوفین
پس اگر وقت وسعت چهار نماز را داشته باشد لازم است که عمل نماید و اگر

ولو

مشغول به بعض واجبات نماز نبوده باشد نماز او باطل است اگرچه از واجبات
غیر رکنیه بوده باشد و اگر مشغول نباشد حکم به بطلان مشکل است و احتیاط در
اعاده است و اما نماز نافله پس ظاهر این است که هیچ یک از اقسام مذکوره
باعث بطلان آن نشود و اگرچه التفات به کل بدن بوده باشد بخلاف جبهه قبله متعمدا
سهو بدانکه اگر خطا در قبله ظاهر شود بعد از فراغ نماز پس اگر نماز او به نفس
یمین یا نفس یسار یا بخلاف قبله واقع شده اگر وقت باقیست اعاده او
لازم است و اگر وقت خارج شده قضای او لازم نیست اگرچه احتیاط
و احوط اتیان به قضا است و اگر ما بین یمین یا یسار شده نماز او صحیح است
و اگرچه خطا ظاهر شود در اثنای نماز پس اگر ما بین یمین و یسار بوده باشد
لازم است که میل نماید به جانب قبله و ظاهر این است که در حال میل مشغول واجب
از واجبات نماز لازم نیست که نشود و در باقی صور استیناف لازم است
و جاهل مثل عامد است پس اگر کسی عمدا نماز را به غیر جهت قبله نموده باشد

نماز او باطل است و جاهل نیز مثل او است و اما ناسی پس اگر نسیان او در حکم است
به این معنی که اول ملتفت نشده است که واجب است استقبال قبله در نماز و فراموش
نموده پس اگر مقصر است ظاهر این است که حکم او جاهل است پس نماز او
باطل است اگر بین المشرق و المغرب واقع شده باشد بلکه حکم به صحت
مشکل است هرچند به سمت قبله شده باشد و اگر غیر مقصر است پس ظاهر این است
که آن هم چنین باشد و اگر نسیان او در موضوع است به این معنی اول سمت قبله
را تشخیص داده لکن فراموش نموده پس ظاهر این است که حکم آن حکم
مخطی است پس اگر ما بین یمین و یسار شده صحیح است به نفس احدهما یا بخلاف
قبله شده باشد باطل است بلکه دور نیست که در خارج وقت هم لازم باشد
قضای آن در صورتی که متذکر بعد از فراغ از نماز باشد اما اگر
متذکر در اثنای نماز شده پس اگر ما بین یمین و یسار بوده باشد میل نماید به
قبله و اگر به نفس یمین و یسار یا خلاف جهت قبله بوده باشد نماز او باطل و قطع نماز

و استیناف لازم است بدانکه نماز واجبی در جوف کعبه در حال ضرورت جایز است
و ظاهر این است که جایز است در حال اختیار لکن مع الکراهة و اما نماز در سطح
کعبه پس بجا میاورد ایستاده با رکوع و سجود مثل مواضع دیگر بهر سمتی که خواهد
لکن لازم است بنحوی بایستد که در جمیع احوال چیزی از فضای خانه پیش
روی او باقی باشد بدانکه کیفیت استقبال در حال قیام در نماز آن است
که در سایر مقادیم بدن بسمت قبله دارد و احتیاط در انگشتان پا
نیز چنین است و در جلوس قریب باین است و در حال رکوع و سجود معلوم است قال
که این طریق نیست مطلب دویم لباس مصلی است و در آن چند مطلب است نقل
مطلب اول که جایز نیست نماز در اجزای حیوان غیر ماکول اللحم بالذات
یا بالعرض صاحب خون جهنده باشد غیر انسان و خز و سنجاب و خواص و نماز
فاسد است خواه جزء لباس باشد یا محمول باشد بلکه موی گربه چسبیده هم چنین است
و اگر چنین باشد مثل لحاف او در میان قلمدان در جیب پس نماز باطل نیست

و اما اجزای انسان پس در اجزای غیر خود نماز باطل نیست اگر چه دندان
در بغل باشد مثلا و اگر آن جزء گوشت داشته باشد حکم به بطلان نماز ×
مشکل است و احوط اجتناب است و در اجزای غیر ظاهر این است که
در مثل مو و ناخن و عرق و قی و آب دهن و دماغ نماز باطل نیست و در مثل
دندان و انگشت و کف ظاهر این است که باطل است و همچنین شیر اگر شیر
پیر کهنه باشد خالی از اشکال نیست و احوط اجتناب است و اگر
حیوان خون جهنده نداشته باشد پس اگر گوشت نداشته باشد
مثل شپش و کک و پشه و مگس اشکالی در عدم لزوم اجتناب نیست
مثلع و هم چنین است زنبور و حشره مثل موم و عسل و از این باب است
ابریشم پس اجتناب لازم نیست و اگر صاحب گوشت باشد مثل بعض
اقسام ماهی که ماکول نیست پس ظاهر این است که اجتناب از اجزای
آن لازم نیست باشد بخلاف صدف که ظاهر این است که اجتناب لازم

باشد که در جوف اوست و اگر چیزی مشتبه باشد یعنی مردد باشد مابین اینکه
از حیوان مأکول اللحم است یا غیر مأکول اللحم پس اگر جلد بوده باشد
یا غیر جلد لکن جزء لباس باشد ظاهر این است که اجتناب لازم است
و اگر محمول است مثل موی ظاهر این است که اجتناب لازم نیست
و همچنین است استخوان مشتبه هر چند احتمال برود که از حیوان نجس العین است
باشد اجتناب لازم نیست و اما خز پس اجتناب از آن جامه که از آن
کرک او بوده باشد لازم نیست و همچنین است جلد و موی آن
و اما سایر اجزای آن مثل استخوان و غیره پس ظاهر لزوم اجتناب است و اما سنجاب
و حواصل پس نماز در جامه درست شده از جلد و بر آنها جایز است اگر چه احتیاط
در ترک است در اجزای دیگر این دو حیوان جایز نیست مطلب اول در اجزای میته
است بدانکه میته اگر از مأکول اللحم است پس اگر جزئیست که حیوة
در آن حلول نموده ظاهر این است که استعمال آن در نماز و غیر نماز جایز نیست

مگر در صورتی که مایع لطیفه باشد مثل بول و خون و شیره و نحو اینها مثل رطوبت
خارجه از میته و اگر اجزائی باشد که حیوة در آن حلول کرده پس نماز در آن
حیوة
بلکه نماز بر آن جایز نیست اگر چه مالایتم به الصلوة بوده باشد
بلکه استعمال آنها در مقام انتفاع در خارج نماز نیز جایز نیست و معلوم
شد از آنچه مذکور شد حکم اجزای میته غیر مأکول اللحم طاهر العین هم باشد بلکه
حکم در صورت موت است میته و همچنین حکم اجزای میته از نجس العین و فرقی
نیست در آنچه مذکور شد میان آنکه اجزای میته ملبوس باشد یا جزء ملبوس یا محمول
مالایتم به الصلوة باشد یا نه یا تحلّه الحیوة باشد یا نه مگر تفصیلی که در اجزاء میته
اجتناب لازم و با عدم اجتناب نماز باطل از مأکول اللحم مذکور
شد پس در جمیع این صور اجتناب لازم است و با عدم اجتناب
نماز باطل است بدانکه حکم در صورة عدم ثبوت تذکیه مشتبه
صورت علم به میته بودن است پس استعمال جلد مردد میان آ

از میته باشد یا از مذکی در نماز جایز نیست و ثابت میشود تذکیه بعلم و یا اخبار
عدلین بلکه عدل واحد و به بودن جلود در بازار مسلمین اعم از اینکه ذو الید معلوم
الاسلام باشد یا مجهول الحال و اگر معلوم الکفر باشد استعمال آن اگر جایز نیست مگر
بتذکیه از مسلم ثابت شود بعلم یا باخبار عدلین یا عدل واحد و اما جلود
مطروحه در بلاد مسلمین پس اگر آثار تصرف در ان بوده ظاهر جواز استعمال است
و الا ظاهر عدم جواز استعمال جایز نیست مگر با ثبوت تذکیه بیکی از وجوه مذکوره
یا مظنون التذکیه باشد از هر راه که ظن حاصل شود و اما جلود در بلاد
مسلمین در غیر بازار ایشان اگر آثار استعمال باشد جایز الاستعمال است و با عدم آثار
پس اگر مظنة التذکیه باشد هم استعمال جایز است و الا فلا و اگر مردد
شود میان نماز عریانا یا بالباس معمول از حیوان غیر ماکول اللحم اول متعین است
و اگر مردد شود میان لباس از میته غیر ماکول اللحم و میته ماکول اللحم
ظاهر ترجیح ثانی است و اگر مردد شود میان لباس از میته ماکول اللحم و از مذکی

غیر ماکول اللحم اشکالی در ترجیح است و اظهر نیست که ترجیح میته ماکول اللحم
اولی الحجه باشد اگر چه غلطی باشد یا کثیر **مطلب دوم** در احکام حریر است بدانکه جایز
نیست در حق مردها پوشیدن لباس حریر محض چه در نماز و چه در غیر نماز و مبطل
نماز است مگر در حال حرب که راجح باشد در شریعت و حال ضرورت و جایز است
در حق زنان و عدم جواز لبس تنبیه بمردان در صورتی است که مخلوط بغیر
نباشد که در ان جایز باشد پس اگر لباس مرکب باشد از ابریشم و ریسمان
پوشیدن و نماز کردن در آن جایز است هر چند ابریشم از نخ علاوه باشد
مادام که صدق حریر محض بر او ننماید و اگر ممزوج باشد به چیزی که نماز در ان
جایز نباشد امتزاج ثمری ندارد و حکمی که در نماز حکم ابریشم است و اگر
کسی در جامه نماز کند و نداند که آن حریر است ظاهر این است که صحیح است
و اگر بداند که حریر است و نماز کند و بعد از فراغ مشخص شود که حریر بوده
ظاهر این است که باطل است و فرقی نیست در حریر میان ما یتم به الصلوة

و غیر نماز در بند زیر جامه یا کمربند اقوی باطل است و هم چنین در کلاه حریر اگر
روپوش و آستر یا لیفه از اینها حریر باشد پس اگر حریر قلیل بوده باشد اشکالی در جواز
آن نیست و اگر بسیار بوده باشد حکم بجواز آن اظهر است اگرچه اجتناب اقرب بطریق
نجات و وافق بطریق احتیاط است خصوصا در صورتی که کلاه دو دار باشد و
کل دو حریر باشد و اما اگر مغز کلاه حریر باشد و دو کلاه غیر حریر بوده باشد اشکال
در آن کمتر است و کلاه حریر در غیر نماز هم جایز نیست بر سر گذاردن آن و اما
بستن کمربند حریر در کمر و داخل کردن بند زیر جامه حریر در لیفه زیر جامه
و پوشیدن آن زیر جامه در غیر حال نماز جایز خواهد بود اگرچه اجتناب اقرب [illegible]
و حکم خنثی مشکل در اینمقام حکم رجال است و اگر مکلف مردد شود میان
لباس حریر و عریان از لباس [illegible] اختیار ثانی متعین است
و اگر مردد شود میان متنجس و حریر اول متعین است و اگر مشتبه شود بر او
حریر بغیر حریر اگر متمکن از تشخیص باشد احتیاط لازم است و هم چنین در صورت

و اگر بعضی از اینها یعنی از آن حریر باشد هم

شد

۱۲

با کشف عورت نماز میت نماید ظاهر این است که نماز او صحیح است و اگر
متمکن نبوده اگر بوضع دست بر قبل باشد نماز را ایستاده نماید ظاهر
این است که نماز او باطل است و متعین است که نماز میت را نشسته بعمل
آورد لکن در این حالت ذکر کسی باشد که متمکن از نماز ایستاده باشد
الکفا بنماز اول جایز نیست و بدانکه ستر عورت واجب است در اجزای
منسیه از نماز و در سجدۀ سهو ظاهر این است که لازم نیست و همچنین شکر
و سجود و تلاوت و بدانکه مراد از ستری که واجب است در نماز [illegible]
متحقق میشود که اگر فرض شود ناظری در آنمکان بوده باشد و موانع رؤیت
منتفی بوده باشد و نظر نماید و بالطریق متعارف رؤیت عورت متحقق
نشود و این متحقق میشود بستر عورت از پیش و عقب اما جانب [illegible]
و چپ پس مستور بر آن است پس عورت از تحت لازم نیست بنا براین
هرگاه این معنی متحقق شد ستری که شرط صحت نماز است متحقق شد

اگرچه در بعضی حالات نماز رؤیت بسبب نحو مصلی ممکن بوده باشد مثل نماز
در پیراهنی تنها بعمل آورد و در اینصورت در حال میل برکوع که حالت
رویت عورت نیست بخود متحقق میشود ظاهر این است که مثل این
مضر بصحت نماز نبوده باشد مجملاً ستر عورت از تحت لازم نیست مگر
در صورتی که فرض شود که نماز نماید در بالای سقف و از آن سقف
سوراخی داشته باشد به تحت و این شخص پاها را بر دو طرف سوراخ
سوراخ بگذارد و در تحت شخصی بوده باشد که اگر نظر ببالا نماید عورت
او را ببیند در اینصورت هم دور نیست که ستر از تحت نیز واجب بوده
باشد و بدانکه لازم است ترتیب میان هم جامه و گیاه و گل بکسی در صورت
امکان لبس جایز نیست ستر مثل گیاه و برگ درخت و در صورت عدم
تمکن از لبس جایز است که ستر عورت نماید بگیاه بلکه با امکان ستر بگیاه
رعایت آن لازم است و عدول از آن بنماز عاری جایز نیست و لازم است

دهم

از نماز در وقت یا ستر عورت بخواهد بود لازم است که نماز را تمام نماید با
با عدم ستر عورت لیکن اکتفا مینماید در رکوع و سجود بایماء بدل از رکوع
از آنها و اگر وقت موسع است قطع نماز لازم است و بعد از ستر عورت
نماز را از سر میگیرد و اگر بی قطع نماز متمکن از تحصیل ساتر نیست لازم است
که بهمان حالت نماز را تمام نماید لیکن در رکوع و سجود اکتفا نماید بایماء
بسبب بدل هر یک و فرقی در این حال ما بین ضیق و سعت آن نمیباشد
و در صورت امن از ناظر محترم نماز را ایستاده نماید و با عدم امن
نشسته و علی ای حال احتیاط مقتضی این است که دست را بر عورت
بگذارد و اگر قبل از شروع در نماز عالم بوده بکشف عورت و در حال
شروع فراموش نموده و در اثنای نماز متذکر شده پس اگر متمکن از
تحصیل ساتر بوده باشد و وقت موسع باشد لازم است قطع نماز و
استیناف مع الستر و ظاهر این است که نماز لازم است اگرچه متمکن

قطع

باشد از ستر در اثنای نماز با عدم فعل منافی و اگر متمکن از تحصیل ساتر
نباشد قطع نماز جایز نیست لکن نماز را اتمام نماید ایستاده در صورت
از ناظر با ایماء بسر بدل رکوع و سجود و اتمام مینماید نشسته در صورت
عدم امن و اگر وقت مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز متمکن از ستر عورت
بوده بنحوی که مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است ستر عورت و اتمام
نماز و اگر متمکن باین طریق نباشد نماز را اتمام نماید ایستاده با امن
از ناظر و نشسته با عدم امن با وضع دست بر عورت و ایماء بسر بجهت
رکوع و سجود بدانکه شرطیت ستر عورت مختص نیست بنماز یومیه بلکه
در نافله هم چنین است و ظاهر آنکه مختص نیست بنوافل یومیه بلکه ثابت است
در جمیع صلوات مفروضه مثل جمعه و عیدین و نماز آیات بلکه
است در کلام نماز میت است مختار این است که ستر عورت
لازم نیست و اگر ناظر موجود باشد پس اگر متمکن از ساتر بوده و مع ذالک

بکشف عورت

حال علم برضای مالک است و ظن کفایت نمیکند مگر در صحاری مستوره که
ظاهر فقها این است که ظن برضای مالک را کافی میدانند و اگر تعارض
بهم رسد میان اقسام مذکوره عمل بمقتضای حال است و اگر کسی فراموش
نماید موضوع را مثل آنکه میدانست که این موضع مال کسی است و هم چنین
نماز وی را که بنماز مالک او نیست و در آن نماز بعمل آورد و لکن در وقت
پوشیدن آن و نماز کردن در آن فراموش بعد از آن نماز متذکر شود ظاهر
این است که او نماز صحیح است و اگر حکم را فراموش نمود که نماز در لباس
مغصوب جلما جایز نیست پس اگر نسیان از تقصیر او است مثل آنکه از
راه کسب بی مبالاتی و مسامحه فراموش شده ظاهر این است که نماز او باطل است
و اگر مستند آن به تقصیر نبوده ظاهر این است که نماز او صحیح است اگر چه اعاده
اقرب احتیاط است و اگر جاهل بموضوع است مثل آنکه نماز در لباس
بعمل آورد با اعتقاد آنکه لباس از خود است یا مأذون بوده است در تصرف

در آن یا آنکه ذوالید او در آن نماز و اذن نموده که نماز در آن لباس نماید یا عادة
آنکه این جامه از او است یا آنکه التقاط نموده بهمان ذو الید بودن نموده و نماز
در آن لباس بعمل آورد ظاهر آنست که نماز او صحیح است

در ستر عورت

بدانکه واجب است بر مردان ستر عورت ذکر و خصیتین و محل
خروج غایط در حال نماز و غیر حالت نماز در حضور ناظر محترم و شرط
صحت نماز است پس اگر نماز کند با کشف عورتین یا احدهما عمداً
نماز او باطل است و همچنین هرگاه فراموش نموده موضوع را یعنی
نمیدانسته که عورت او منکشف است لکن در حال نماز فراموش
نموده یا فراموش نموده حکم را در هر دو صورت نماز باطل است و اگر جاهل
بموضوع بوده یعنی نمیدانسته که عورت او مستور نبوده بلکه
معتقد مستوریت بوده و بعد از فراغ از نماز مطلع شده که عورت
او مستور نبوده ظاهر این است که نماز او در این صورت صحیح است

و اما زن

و اما زن

پس اگر او آزاد است واجب است که ستر نماید جمیع بدن خود
در حال نماز مگر رو و دو کف و دو قدم و مراد از رو مقداریست که
شستن رو در وضو واجب است پس بعضی از آن را مقداری را واجب است
که من باب المقدمه بپوشد و اما کف پس ظاهر این است که مراد از آن
از زند تا به سر انگشتان است و مراد از زند محل اجتماع استخوان
ساعد و کف است بنا بر این باید چیزی از بالای آن نیز پوشانیده شود من باب المقدمه
بلکه اسلم این است که پشت دو کف نیز پوشانیده شود و اما قدم پس
ظاهر این است که مراد از قدم از سر انگشتان پا است تا محل
اجتماع استخوان ساق و قدم لکن قلیلی بالاتر از مفصل را هم
بپوشانند تا مطمئن شود که مقدار لازم را پوشانیده و فرقی در وجوب
عدم ناظر نیست اگرچه فرض شود در شب تار که قطع داشته باشند
بنبودن احدی در آن مکان لیکن لازم است که بپوشانند

نمود از رکعه کم شد و نماز کند و در صورت اخلال کلاً او بعضاً نماز باطل
خواهد بود و اگر آن زن کنیز است پس صحت نماز او موقوف بستر
راس و رقبه او نیست و فرقی میان مرد و زن در عمد و نسیان و جهل
نیست پس در صورت نسیان نماز هر دو باطل است و در صورت جهل بموضوع
نماز هر دو صحیح است و اینها در صورتیست که متذکر یا عالم شود بعد از فراغ نماز
پس اگر در اثنای نماز مطلع شود اگر بعد از اطلاع مباشر فعلی نشده و بدون فاصله
ستر عورت نموده و نماز را تمام نمود بی اشکال نماز او صحیح است و در
نیت با تکمیل   اگر مباشر فعلی از افعال نشده باز صحیح خواهد بود
و اگر قبل از ستر مباشر فعلی از افعال نشده باز صحیح بوده باشد   و اگر
قبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجبه شده باشد نماز او باطل است
و اگر ممکن از تحصیل ساتر بدون فعل منافی نیست و وقت مضیق است
بنوعی که اگر نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید متمکن از درک رکعت   فصل

از نماز

1

شده نسبت بمردان است و اما زنان پس مطلقاً نقصی ندارد و نه پوشیدن
لباس از طلا و نه نماز نمودن بر آن و نه جلوس در آن و نه خوابیدن
بر روی آن و نه براو زند خنثی   اگر چیزی در حالت نماز در پای
خود داشته باشد که ساتر پشت قدم باشد لکن ساتر چیزی از ساق
نباشد مختار آن است که نماز باطل نیست لکن احتیاط شدید در اجتناب است
او در صورت عدم اجتناب احتیاط در اعاده نماز است مگر در صورتی
که فراموش نموده بعد از نماز متذکر گشته   در لباس مغصوب است
بدانکه هر لباسی که شخص مالک منفعت آن نبوده باشد یا ماذون در
تصرف در آن از جانبین مالک نباشد مغصوب خواهد بود و نماز
در آن باطل است و از آن سه قسم است اول صریح و آن یا مختص
بنماز است یا مشتمل بر نماز و غیر نماز هر دو است مثل اینکه گوید در تصرف به
خواسته باشی نماز دن هست و اگر با وجود اذن علم دارد بعدم رضای مالک

تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است و اگر ظن دارد رضا یا شک
دارد در رضا و عدم رضا ظاهر این است که تصرف نیز جایز نیست و نماز
در آن باطل است و اگر اذن مفید ظن برضا است ظاهر این است که
تصرف جایز است پس نماز صحیح خواهد بود خواه دال است استفاده
رضای مالک است در تصرف اعلی باعتبار صدور اذن از مالک در تصرف
ادنی مثل اینکه میگوید بشخصی که من راضیم که تو این لباس را استعمال کنی در وقت
مثلاً پس استفاده رضای او در حال نماز میشود و مثل اینکه بشخص
نمیگوید راضیم که استعمال این لباس را نمائی در حال نماز پس مستفاد
نمیشود رضای او نیست بدو است هر دو یا آنکه بفاسقی گوید راضیم که این
جامه را بپوشی در حال نماز پس استفاده رضای او میشود دست شخص
صالح متقی که هر حال واز او نیست که حاصل است میشود بجهت
متصرف بملاحظه حال مالک با جهت ولهذا این است که معتبر در اذن شاهد

شک یا ممتزج بچیزی که نماز در آن مباح است یا نه و اما راه رفتن بر
فرش حریر یا نشستن در آن یا خوابیدن بر آن یا تکیه نمودن حرمت
هیچ یک لکن بعد ثابت نیست و همچنین جایز است سوار شدن بچهار
پائی که روی پالان حریر باشد و همچنین هرگاه روی زیر انداخته شود بخود
بپیچد اگر چه ظاهر این است که حکم بحرمت نتوان نمود لکن احوط
اجتناب است و اما در حال نماز پس جایز نیست و اما حریر ممزوج پس ظاهر
این است که موجب بطلان نماز نیست و اما جامه که سجاف آن حریر باشد
یا قیطان از ابریشم در او دوخته باشند یا تکمه ابریشم باشد یا بندی حریری که بقبا
دوزند پس نماز در او صحیح است در حکم نماز در طلا است
بدانکه نماز در طلا است بدانکه نماز در جامه طلا باطل است خواه طلای محض باشد
یا ممزوج باشد بچیزی که نماز در آن جایز نیست یا ممزوج باشد بچیزی که نماز
در آن جایز است مثل مفتول و نقره و ریسمانی و نحو اینها و اگر لباس طلا

ممزوج بطلا مالایتم به الصلوة بوده باشد پس در مثل بند زیر جامه و کمربند و
عرقچین نماز باطل است و اما انگشتر طلایی جایز نیست در دست نمودن
مردان و ظاهر این است که نماز باطل است و اما مثل تکمه طلا در قبا یا غیر قبا
دوختن یا پارچه ممزوج از مفتول طلا را سجاف قبا کی نمودن پس مثل
این استعمال یعنی جایز نیست که موجب بطلان نماز نیز میشود و اما افتراش
طلا و جلوس بر فرش طلا و زینت کردن به آن نیز حرام باشد و آنکه مذکور در صورت
طلای خالص بوده باشد یا بی‌آنکه طلا روکش آن نموده باشند پس احتیاط
شدید در اجتناب از آن است خواه در نماز یا خارج از نماز و اما طلا
با خود داشتن ظاهر است که موجب نبوده باشد خواه مسکوک باشد یا غیر
مسکوک مثل تکمه یا پارچه که ممزوج از مفتول طلا باشد هرگاه مستقل لبس باشد موجب
بطلان نماز نمی‌شود پس منع در صورتی آن است که ملبوس یا جزء ملبوس
باشد طلای محمول مثل حریر محمول است موجب بطلان نماز نیست و آنچه مذکور شد

نشستن

تقدیم کند بر گل و در صورتی که متمکن از گیاه و برگ درخت نبوده باشد در این وقت
معین است که با امکان ساتر عورت نماید بگل و احتیاط این است که آن
قدر بمالد حجم عورت مستور شود و در صورت عدم تمکن از آن نماز برهنه
میتواند بعمل آورد به همین ترتیب که مذکور شد بلکه نماز عاریا در صورت
مفروضه متعین است یعنی جایز نیست تأخیر در نماز تا تمکن از ساتر شود
بلکه لازم است رعایت وقت نماز ظاهر این است که نماز ایستاده
بعمل آورد و در صورت امن از ناظر محترم نشسته در صورت عدم امن
از ناظر و علی التقدیرین جایز نیست رکوع و سجود بطریق متعارف بلکه
معین است ایماء بدل هر یک از رکوع و سجود و در ایماء بجبهه سجود
سر بیشتر پایین بیاورد و ظاهر این است که در صورت ایماء بجبهه
سجود و لازم بوده باشد که بلند نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد
تا پیشانی بر ما یصح السجود علیه گذارده باشد خواه بدست خود ببندد

نماید یا کود و دیگر و بدانکه ظاهر این است که لازم نیست ستر پای در حال نماز
دست خود را بر عورت گذاشتن خواه ایستاده و خواه نشسته اگرچه رعایت
آن اقرب باحتیاط است و آنچه مذکور شد که وضع دست بر عورت لازم
نیست و نیست لصحت نماز است و اما هرگاه ناظری بوده باشد گذاشتن
دست بر عورت بجهت ستر از ناظر ظاهر این است که لازم بوده باشد پس
هر قدر از عورت که ظاهر بوده باشد در صورت نشسته اگرچه باعتبار
صحت صلوة وضع ید لازم نبوده باشد لیکن بجهت ستر از ناظر لازم است
و بدانکه واجب نیست ساتر که تاخیر نماز نماید مگر در صورتی که علم داشته
باشد که بتاخیر متمکن از ساتر خواهد شد و در صورت ظن متمکن
احوط تاخیر است اگرچه ظاهر عدم لزوم تاخیر است و بدانکه ماموم
عاری مثل امام عاری است در ایماء بدل از رکوع و سجود لیکن امام
می‌نشیند در وسط ماموین بنحوی که زانوی امام مقدم بر زانوی ماموین

بوده باشد

بوده باشد ظاهر این است که لازم بوده باشد که قاطبه ماموین در یک صف نشسته باشند
و تعدد صفوف جایز نبوده باشد و اما کسی که عورت او مستور بوده باشد و متمکن
از قیام و رکوع و سجود بنحو متعارف نبوده باشد اقتدا به چنین نماز می‌تواند
نمود و اگر متمکن از رکوع و سجود بوده باشد دور نیست که باز اقتدا جایز بوده
باشد و اما رکوع و سجود امام بطریق ایماء بوده باشد در رکوع و سجود این طریق
متعارف و اگر مطلقا متمکن باشد از چیزی که ستر احد العورتین باشد
ظاهر این است که دبر را مستور نماید و نماز را با رکوع و سجود نماید و اگر مردد شود
شود و اتیان نماز در لباس نجس و نماز عاریاً با ایماء ابدال رکوع و سجود مختار
نمازی است پس اگر ضرر در ترک داعی شود مثل برودت هوا نماز در لباس نجس
بی عیب است و اگر کسی ساتر نداشته باشد تحصیل آن مهما امکن لازم است
خواه بمبایعه یا باستیجاره یا باستعاره و اگر در این صورت لباس کسی با وهبه کند
دور نیست که قبول هبه لازم بوده باشد بدانکه اگر کنیزی آزاد شود و مطلع

بازاد شدن خود نشد مگر بعد از فراغ از نماز او صحیح است و اگر در اثنای
نماز مطلع شد پس در اثنای نماز متمکن از ستر رأس و رقبه خود بوده
باشد بنحویکه مستلزم منافی از منافیات نماز نشود ستر عورت نماید
بعد از اطلاع و قبل از ستر نمودن مباشر فعلی از افعال نماز نشود و اگر متمکن
نبوده باشد در اثنای نماز مگر بارتکاب فعل منافی اگر در ضیق وقت بوده
نماز را بهمان حالت تمام نماید و اگر در وسعت وقت بوده باشد
در اینصورت خالی از اشکال نیست لیکن ظاهر این است که میتواند نمود ولکن
احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام هرگاه بعد از دخول وقت و قبل از
نماز عالم شود آقای او او را در اثنای وقت آزاد خواهد نمود ظاهر این است
که میتواند نماز را بعدم ستر راس و رقبه نماید و اما هرگاه بداند که در اثنای
نماز او را آزاد خواهد نمود باز حکم بلزوم ستر راس و رقبه قبل از شروع
در نماز ممکن نیست لیکن احتیاط در چنین صورت مقتضی این است

[illegible] والله العالم منه

که نماز چنین

که تا چنین شروع نمودن در نماز ستر راس و رقبه خود را نماید یا ساتری
نزد خود موجود نماید که بعد از متحقق آزادی ستر نماید این در صورتیست
که وقت آزاد شدن مشخص او باشد و اما اگر مشخص نباشد اگر بداند
در اثنای نماز آزاد خواهد شد حکم بعدم وجوب ظاهر است و اگر بداند
که در اثنای نماز آزاد میشود ولکن نداند که چه وقت آزاد خواهد
شد اگرچه حکم بلزوم ستر سر و گردن مشکل است لیکن احتیاط در
اینصورت مقتضی این است که قبل از شروع در نماز ستر نماید و اما صبیه
که علم بهم رسانیده به بلوغ در اثنای وقت پس اگر میداند که بعد از بلوغ
وقت وسعت کل نماز را یا یک رکعت از آن دارد پس در چنین حالتی صبر
خواهد نمود و اگر بداند که در اثنای نماز به بلوغ خواهد رسید پس اگر بداند
که بعد از بلوغ درک خواهد نمود مقداری که کفایت یک رکعت نماید
پس صبر نماید بعد از بلوغ نماز را بقصد وجوب بنماید با ستر راس و رقبه

و اما هرگاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای نماز با عدم علم قبل از شروع
در نماز پس اگر بلوغ به چیزی شده که مبطل طهارت بوده باشد و مسقط
تکلیف بنماز مثل حیض استشکالی در آن نیست پس نماز را قطع خواهد
نمود و تکلیفی نخواهد بود و اگر مبطل طهارت بوده باشد لکن مسقط
تکلیف بنماز نبوده باشد مثل انزال پس اگر وقت کفایت طهارت
اگرچه بتیمم بوده باشد یا یکرکعت از نماز نماید لازم است که بعد از
طهارت استیناف نماز نماید با ستر عورت راس و رقبه اگر بلوغ
به چیزی بوده باشد که باطل نبوده باشد پس اگر وقت باقی بعد از بلوغ
کفایت یکرکعت نماز فرض عدا نخواهد با استکمال نماز را تمام
تواند نمود اگرچه با عدم ستر راس و رقبه بوده باشد و قضا بر آن نخواهد
بود و اگر باقی از وقت وسعت انزاد داشته باشد خالی از آن نیست
که با تمام همان نماز مقداری از وقت باقی خواهد ماند که کفایت

تکمیل نماز نماید یا نه در صورت ثانیه قطع نماز لازم و بعد از قطع استیناف نماز خواهد
نمود و در صورت اولی حکم بجواز اتمام خالی از اشکال نیست ظاهر این است که باز
قطع و استیناف صلوات بعد از ستر و راس و رقبه لازم بوده باشد

فصل در مکان مصلی است و در آن چند مبحث است اول در تعریف مکان است بدانکه مکان
مصلی یا عبارت از آنچه و خصوصیت عبارت است از محل وقوف مصلی اگرچه بواسطه
بوده باشد یا فضایی پر میکند آن را بدن مصلی در هر حالت از احوال نماز که بوده
باشد اگرچه بگوشه از جامه او بوده بسبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنا بر این
هرگاه کسی فرشی بروی هم بگذارد و بروی آن یکی که فوق همه است باشد اگر
این فرش یا قطعه زمینی که این فرش بروی آن واقع شد همه مملوک
مصلی است عینا و منفعة و یا منفعة تنها یا مأذون آن بوده باشد در نماز
اباحه مکان متحقق است پس اگر هزار فرش بروی هم انداخته و فرض کنیم
که کل فرش مباحست مگر آن یکی که بروی زمین واقع شده نماز او باطل است

و هم چنین اگر هم فرش و قطعه زمین مباح باشد لکن گر فضائی که بدن مصلّی
آنرا پر میکند در حال قیام یا قعود غیر مباح باشد نماز او باطل است و همچنین اگر
اگر هم اینها مباح باشد مگر موضع سجود و موضع دستها هم یا بعضی نماز باطل است
و همچنین مگر هم مباح بوده باشد مگر فضائی که بعضی از بدن مصلّی آنرا پر میکند
در حال سجود و یا آنکه هم مباح بوده لکن آستین مصلّی مثلاً در حینی که در سجده است
واقع میشود بر محلّ مغصوب نماز او باطل است بلکه مکان مصلّی عبارت است از محلّ
وقوف و قعود و آلت یا محلّ وقوع اعضای سبعه در حال سجود و محلّ وقوع لباسی که
آن لباس بسبب اتیان بافعال نماز یا فضائی که بدن و لباسی که مصلّی
آنرا پر میکند در حال قیام و قعود و رکوع و سجود و اگر هم اینها مباح است
اباحه مکان متحقق است و الا فلا و امّا مکان باعتبار طهارت و نجاست
پس میگوییم صحّت نماز مشروط بخلوّ مکان از نجاست مطلقا بلکه آنقدر
که مسلم است آن است که محلّ جبهه خالی بوده باشد از مطلق نجاست

که اگر

که اگر متعدی بمصلّی بوده باشد لکن خلوّ مواضع دیگر که ملاقی با اعضای مصلّی یا لباس
مصلّی میشود از مطلق نجاست معتبر نیست بلکه معتبر این است که خالی از نجاست
مسریه بوده دوّم معتبر در صحّت نماز ملکیّت مصلّی است منفعت مکان
نماز را و ملکیت عین بدون منفعت کفایت نمیکند پس میباید یا منفعت
مملوک مصلّی باشد یا مأذون از جانب مالک بوده باشد باذن صریح
یا فحوای یا شاهد حال و معانی اینها در مبحث لباس گذشت پس اگر کسی در
نماز بعمل آورد که مالک منفعت او نبوده باشد و مأذون از جانب مالک
نیز نبوده باشد پس اگر عالم بوده که این مکان مغصوب میباشد نماز او باطل است
خواه عالم باشد که نماز در مکان مغصوب صحیح نیست یا نه و اگر جاهل
بغصبیت آن مکان بوده مثل اینکه کسی او را بجایی برد و مأذون نمود
که نماز در آنجا بعمل آورده باشد بعد از نماز مطلع شد که این خانه مغصوب
بوده ظاهر این است که نماز او صحیح بوده باشد و اگر عالم بوده که این مکان

مکان

غصبی است لکن فراموش نموده و بعد از نماز متذکر شد ظاهر این است که نماز او صحیح
بوده باشد و اگر میداند است که در مکان غصبی جایز نیست و بعد فراموش نمود
و نماز در آن مکان با علم بغصبیت بعمل آورد پس اگر فراموشی او مستند
بتقصیر است نماز او باطل است و اگر مستند بتقصیر او نبوده باشد ظاهر
این است که نماز او صحیح است هرگاه کسی داخل در مکان مغصوب
شد لازم است که فوراً بیرون رفته باشد از آن مکان پس اگر
وقت مضیق است و متمکن است از درک رکعت از نماز در مکان
مباح بعد از خروج ظاهر این است که تاخیر نماز لازم بوده باشد پس لازم
است که تعجیل در خروج نموده بعد از دخول در مکان مباح یک رکعت
از نماز را در وقت و بقیه را بعد از انقضای وقت بعمل آورد
و اما اگر ضیق وقت بحدی بوده باشد که بعد از خروج از مکان مغصوب
متمکن از درک یک رکعت نماز در وقت بعد از دخول در مکان مباح

نبوده باشد

نبوده باشد ظاهر این است که نماز در حال خروج لازم بوده باشد لکن لازم است
که اجتناب از رکوع و سجود بنحو معهود نماید بلکه رکوع و سجود بحرکت دادن
سر بنحوی که بجهت سجود پایین تر بوده باشد مشکل است لکن ظاهر این است
که حرکت دادن سر فی الجمله بجهت رکوع و اندکی بزیاده بر آن بجهت سجود
مقرر نموده باشد و اگر اعتقادی داشته باشد که در نماز بعمل آورد یعنی با ایما
یا سر بجهت رکوع و سجود در نماز دیگر با ایما به چشم بجهت آنها احوط خواهد بود
و اگر امر نماید مالک به خروج از مکان با اذن قبل در اثنای نماز منکشف
شود که مراد مالک این است که نماز را قطع نموده بیرون رفته باشد دور
نیست که قطع جایز بوده باشد بلکه نماز را تمام نماید و مستقراً بعد از فراغ
بیرون رود لکن احتیاط مقتضی این است که در این وقت اقتصار نماید
بر واجبات نماز و ترک امور مستحبه نموده نماز را تمام نماید و اگر کسی مضطر باشد
در بودن در مکان مغصوب پس هرگاه مجبور در نماز کردن در آن مکان

بوده باشد نماز او صحیح خواهد بود و اگر مجبور بر مکان است ولکن مجبور در نماز
در آن مکان نیست مثل آنکه محبوس در مکان مغصوب باشد نتوانند بدر رفتن ایشان
نماز در آن مکان جایز است لکن اگر اذن شده حال بر رضای مالک در نماز نمودن
نبوده باشد ظاهر این است که لازم باشد در اینصورت اقتصار نماید در توقف
با آنکه بودن در آن مکان منفک از آن نبوده باشد نمیشود پس رکوع و سجود
بطریق متعارف نمیتواند نمود بلکه بجهة رکوع و سجود ایما نماید

هرگاه مردی در مکانی مشغول نماز بوده باشد و زن در [illegible]
آمده باشد پیش روی او مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زنی در مکانی
مشغول نماز بوده باشد و مرد در برابر او یا پشت سر او مشغول نماز
شود ظاهر این است که در هر دو صورت جایز بوده باشد

لازم است در مکان مصلی سوای جبهه خالی بودن از نجاست متعدیه
غیر معفو عنها پس اگر مکان نجس که خشک باشد و سرایت هم نکند لکن

بقدر آن

بقدری که معفو عنه نماز است سرایت کند جبهه پس معتبر در طهارت
محل بقدر وضع آن کفایت مینماید در تحقق سجده و

در بیان چیزهایی که سجده بر آن صحیح است و در آن چند
مبحث است مبحث اول که سجده از زمین یا روئیدنیها
باشد بشرط آنکه ماکول و ملبوس نبوده باشد پس
سجده بر مثل انگور و گندم و [illegible] و اجزای اینها
جایز نخواهد بود و همچنین سجده بر گچ و سنگ ریزه و اما سجود بر گچ پخته و آهک ظاهر
این است که جایز بوده باشد لکن اجتناب در صورت تمکن از غیر
آن بطریق احتیاط است هرگاه چیزی در بلدی ماکول باشد
و در بلدی دیگر ماکول نباشد ظاهر این است که سجده بر آن جایز نبوده
باشد هرچند در بلدی که غیر ماکول است و اگر بعضی ماکول در ابتدا
نه در انتها مثل برگ مو و پوست بادام و پوست خربزه ظاهر این است

که حکم مرده است طاهر الی الان پس سجده بر هر کدام از آنها در اول احوال جایز
نخواهد بود بخلاف در آخر که جایز است و اما مثل خربزه و بادام
و پسته و فندق که پوست اینها ماکول است در اول نه در آخر پس
بر اینها در اول احوال جایز نیست و همچنین است در آخر لکن بادام
که متصل باصل است پس بادام بادامی که شکسته نشده سجده
بر پوست این جایز نیست و همچنین است پسته و فندق و گردو و بعد
از آنکه شکسته شد و مغز آن اخراج شد سجده بر پوست آنها
در اینحالت که منفصل از مغز شده جایز خواهد بود و همچنین است پوست
خربزه و هندوانه و دانه که متصل است باصل خواه پاره کرده باشند
یا نه سجده بر آن جایز نیست و اما بعد از پاره کردن و جدا کردن ماکول
از آن را از پوست ظاهر این است که سجده بر آن پوست و جدا شده
از اصل خود جایز خواهد بوده باشد و اگر از نباتات ماکول باشد

در ابتدا

در ابتدا دوم ماکول باشد در انتها مثل خرما و زیتون و به که در اینها پس ظاهر این است
که سجده بر آن جایز نیست در جمیع احوال و اما گندم و جو و شلتوک پس سجده بر اینها
جایز نیست خواه قبل از آرد کردن بوده باشد یا از پیله کشیدن بر اینها جایز
نیست اگر چه از پوست در نیاورده باشند و اما پوست اینها پس ظاهر
این است که سجده بر آنها جایز نیست در حال اتصال باصل و جایز است بعد از
انفصال از اصل و مراد ملبوس بودن هاشان آن است که استعداد ملبوس بودن
داشته باشند پس سجده بر قطن و کتان جایز نخواهد بود قبل از غزل بوده
باشد یا بعد قبل از بافتن بوده باشد یا بعد و همچنین است رشته باشند از
معتاد اللبس و غیر معتاد اللبس مثل لیف خرما پس اگر جبهه در حال
سجود واقع شود بر غیر معتاد اللبس سجده صحیح خواهد بود و اگر
واقع شود بر معتاد اللبس صحیح نخواهد بود و از این قبیل است حصیر
مجزی از جبهه واقع شود بر آن کناره که حصیر از آن بافته شده است

صحیح نیست و اگر واقع شود بر ریسمان تنها یا بر ریسمان و گیاه
باهم صحیح نخواهد بود سیم جایز است سجود بر کاغذ خواه ماخوذ باشد
از چیزی که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل کاغذی که معمول از قطن
و کتان بوده باشد بلکه ظاهر اینست که سجده بر کاغذ جایز بوده اگر
ماخوذ از حریر بوده باشد لکن اجتناب با عملی از غیر مقرون
باحتیاطست و اگر بر کاغذ چیزی نوشته باشد پس اگر ما به الکتابه
چیزی که سجده بر آن جایز است شبهه در جواز سجده بر آن
نیست و اگر ما به الکتابه چیزیست که سجده بر آن جایز نیست
لکن موضعی از کاغذ خالی از کتابتست که وضع جبهه
بر آن کفایت میکند در سجده باز جایز است در صورتیکه
جبهه واقع شود بر موضع خالی از کتابت و اگر کتابت
مستوعب سطح کاغذ است ظاهر اینست که سجده

صحیح نبوده باشد

صحیح نبوده باشد بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه نمود بر چیزی با اعتقاد اینکه
دیگر نیست که سجده بر آن صحیح است بعد از آن خلاف اعتقاد او ظاهر
شد و منکشف شد که سجده بر آن جایز نبوده پس اگر عالم شد به حقیقت
حال قبل از اتمام ذکر واجب و متمکن است از رسانیدن جبهه
به چیزی که سجده بر آن صحیح است ظاهر اینست که لازم بوده باشد
که پیشانی خود را بکشد تا برساند به چیزی که سجده بر آن صحیح بوده
بعد از رسانیدن پیشانی اتیان بذکر واجب نماید و هرگاه در این صورت
این شخص متمکن نبوده باشد از رسانیدن به چیزی که سجده بر آن صحیح
بوده باشد به جبهه آیا این جایز خواهد بود یا بر این شخص مخیر خواهد بود میان
رسانیدن جبهه را به آن چیز یا رسانیدن اجزاء جبهه ممکن است تفصیل
داده شود در این مقام باین نحو که اگر آن موضع که سجده بر آن صحیح است
یا مساوی است با موضعی که جبهه بر آن واقع شده یا پایین تر است یا بلند

بلندتر اگر مساوی بوده باشد اولی این است که پیش نیز آید که تا برسانند
با موضع مساوی که سجود بر آن جایز است و هم چنین است اگر موضعی که پیشانی
را بسوی او میکشند اخفض از آن موضع اوّل بوده باشد اگر علم بتعیین کشیدن
پیشانی نکنیم یقیناً اولی خواهد بود از رسانیدن چیزی را که سجود بر آن
صحیح بوده باشد به پیشانی و اما هرگاه بلندتر از آن موضع اولی بوده باشد
خالی از این نیست که علو یا قایم است یا بطریق تسریح الشیب اگر اوّل است
ظاهر این است که رسانیدن چیزی را که سجود بر آن صحیح است بجبهه اولی است
از کشیدن جبهه را بسوی آن موضع مرتفع در صورت اخفضیت
مدر را حرکت دادن تا موضع ترابک دان قرار گرداند است از اینکه
سر را از آنجا حرکت داده بمهر بمهر رسانند و اگر عالم نشد بحقیقت حال
بعد از اتیان بذکر واجب ظاهر این است که سجود این شخص

صحیح بوده باشد

صحیح بوده باشد و اگر عالم شود بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجده باشتغال بسجود
صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بحقیقت حال قبل از اتیان بذکر واجب لکن متمکن
نیست از رسانیدن جبهه بچیزی که سجود بر آن صحیح بوده و نه از رسانیدن
چیزی که سجود بر آن صحیح بوده باشد بجبهه یا بجهت عدم فعل منافی دور نیست که تفصیل
ماند
داده شود در این مقام ما بین اینکه در سجود آخر است و با رفع راس متمکن
از تحصیل ما یصح السجود علیه نیست در این صورت دور نیست که بگوییم سجود
آن صحیح بوده باشد پس لازم است که اتیان بذکر سجود نماید در همان حالت
و اگر عالم بحقیقت حال در سجود آخر شد قبل از ذکر در آن حالت متمکن نیست از
چیزی که سجود بر آن صحیح بوده باشد لکن با رفع راس متمکن از آن خواهد بود
در این صورت ظاهر این است که اتیان بذکر بهمان حالت در حق او متعین
بوده باشد و اگر در غیر سجود آخر است لکن اگر چه در آن حالت متمکن از
تحصیل چیزی که سجود بر آن جایز بوده باشد نیست اما بعد از رفع راس متمکن

از آن خواهد شد در این صورت نیز مثل دو صورت مذکوره اتیان بذکر واجب
در همان حالت نماید بعد از آن رفع راس نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه
اتیان بما بقی از سجود نماید و در این صورت اگرچه به حسب ظاهر نماز صحیح است
لکن احتمال در این صورت در امور دینی مقتضی رعایت احتیاط است باعاده
نماز و اگر مثل صورت سیم است لکن میداند که با رفع راس نیز متمکن از تحصیل چیزی که
سجده بر آن صحیح بوده باشد نیست با عدم فعل منافی در این صورت نماز باطل
خواهد بود و اگر مذکور شد در جمیع اقسام در سجده بر چیزی نیز جاریست پس
هرگاه سجده بر چیزی نمود پس اطلاع بر آن یا بعد از رفع راس سجود است یا قبل
اگر اول است سجود صحیح است در رعایت اعاده با بقای وقت خالی
از احتیاط نیست و اگر ثانی است یعنی علم به حقیقت حال قبل از رفع
از سجود است پس یا قبل از اتیان بذکر واجب است یا بعد از اتیان با آن
اگر بعد از اتیان بذکر واجب بوده باشد ظاهر این است که سجده صحیح بوده باشد

و اگر قبل از

و اگر قبل از اتیان بذکر واجب بوده باشد اگر در آن حالت متمکن بوده
باشد از رسانیدن جبهه بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد یا رسانیدن
آن را بجبهه چنان نموده بعد از اتیان بذکر اتمام نماید و اگر در آن حالت
متمکن از این نبوده باشد یا با رفع راس متمکن از این خواهد بود یا عدم
فعل منافی باینه وعلی التقدیرین این یا در سجود آخر است یا در غیر آن
تفصیل آن بنحویست که بیان شد   هرگاه مصلی شروع در نماز نماید
و در اثنای نماز عذری بهم رسید که متمکن نیست از وضع جبهه بما
یصح السجود علیه مثل اینکه بر روی فرش وضع ایستاده مهری در وسط
آن گذارده و مشغول نماز شده و در اثنای نماز طفلی آمده و آن مهر را
برداشت و رفت پس اگر وقت مضیق است بحدی که اگر نماز را
قطع نماید تا تحصیل نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده درک نماز در وقت
نخواهد نمود ظاهر این است که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه متعین است

که اتمام نماز نماید و در حین سجود سجده بر کف یا ثوب بتفصیلی که بیان خواهد
شد و اگر وقت موسع است متعین نیست که نماز را قطع نماید بعد از تحصیل
چیزی که سجده بر آن صحیح است استیناف نماز نماید دیگر مصلی متمکن از سجود ششم
بر ارض و نبات و کاغذ نبوده باشد جایز است سجده بر لباس و هم چنین
جایز است که در این صورت سجده بر خود قطن و کتان نماید و قطعه کرباس
اگرچه جزء ثوب نبوده باشد و اما ثوب معمول از حریر ظاهر این است
که جایز نبوده باشد اگرچه در حق زنان بوده باشد و اما ثوب مصنوع
از پشم و کرک دور نیست که سجده بر آن نیز جایز نبوده باشد اگرچه
فصل برداشت هم ابوده باشد لکن با تمکن از سجده بر ثوب معمول
از قطن و کتان چنانکه بیان خواهد شد و ظاهر این است که لازم نبوده باشد که ثوب
از خود مصلی بوده بلکه هرگاه ملبوس او نیز نبوده باشد و در صورت مملوکیت
غیر جواز سجود مختص است بصورت اذن او و سجده بر ثوب مقدم است بر سجده

و کف و با عدم تمکن از سجده بر ثوب بتفصیلی که مذکور شد و هم چنین عدم تمکن از سجود
بر قطن و کتان جایز است که سجده بر کف خود نموده باشد ظاهر این است که کل سجده
بر ظهر کف متعین است لیکن سجده بر باطن کف جایز نخواهد بود بلکه لازم است
که باطن کف را بر زمین بگذارد و بر ظهر از سجده نماید و مخیر است ما بین سجده
بر کف دست راست یا دست چپ و در صورت مستوریت کف اگر مستور
بوده باشد بقطن و کتان سجده بر آن ساتر نماید بلکه احتیاط این است که نزع
آن ساتر نموده بعد از آن سجده بر آن ساتر نماید بر کف و اگر آن ساتر از غیر
قطن و کتان بوده باشد حکم بجواز سجده بر روی آن ساتر مشکل است با تمکن
از سجود بر ارض مثلا نیت سجده بر ثوب و با عدم تمکن از ثوب سجده بر کف میتواند
نمود هرگاه مانع از سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد یا برودت آن و اما حرارت
مناط در جواز سجود بر ثوب یا بر کف عدم تمکن است از سجود بر ارض مثلا
در جمیع وقت نماز یا بلکه همینکه در اول زوال متمکن از وضع جبهه بر ارض

نیست همان وقت میتواند سجده بر ثوب نماید و اگرچه معتقد این بوده باشد
که در آخر وقت متمکن از وضع جبهه بر ارض خواهد بود شد ظاهر ثانی است
اگرچه احتیاط در اول است و هم چنین حال در تبدیل مکان باین معنی که
فرض میکنیم در مسجد متمکن از سجود بر ارض نیست بجهة حرارت هوا لکن در
در سرداب متمکن خواهد بود با وجود این میتواند سجده بر ثوب نماید نه
بلکه لازم است تبدیل مکان نموده سجده بر ارض نماید اگرچه ظاهر از ظواهر
نصوص اول است لکن احتیاط در ثانی است حاصل آن است که اگر التتمه
متمکن از سجود بر ارض یا نباتات غیر ماکول و ملبوس بوده باشد یا کاغذ سجده
بر غیر اینها جایز نیست و در صورت تمکن از هر سه نوع مخیر است میان
هر یک که خواسته باشد اگرچه بعضی افضل از دیگری بوده باشد و اگر متمکن
از هیچیک از این انواع ثلثه نبوده باشد جایز است سجده بر قطن و کتان
یا ثوب منسوج از آنها نموده باشد و در صورت عدم تمکن از آنها جایز است

سجده بر

سجده بر معدنیات نماید مثل آهن و فیروزج و امثال اینها و در صورت
عدم تمکن از اینها نیز جایز است سجده نماید بر چیزی که نه ارض بوده باشد
و نه نباتات و نه منفصل از اینها مثل پشم و ثوب معمول از آن و برف
و امثال اینها و در صورتیکه متمکن از هیچیک نبوده باشد جایز است سجده
هفتم بر ظهر کف نماید پس جواز سجود بر پشت کف بعد از عجز از جمیع خواهد بود
و واجب است که محل سجده مستوی بوده باشد که جبهه بر آن قرار گیرد
پس سجده بر پشت ریگ و پنبه و گل رقیق و امثال اینها که جبهه بر آن
مستقر نمیشود جایز نیست و اما هرگاه مضطر بوده باشد در چنین محلی ایماء به نماز
نماید لازم است که ترک سجده نماید و اکتفا نماید باشاره بدل سجده و ظاهر
این نیست که ایماء باین اعتبار در حال ایستاده جایز بوده باشد پس لازم نیست
که بنشیند بجهة ایماء پس عدول از سجود بایماء در صورتی است که وقت
گل گذی بوده باشد که جبهه قرار نگیرد و اما هرگاه باین حد نبوده باشد مثل

زمینیکه از بارکش تر شده باشد لکن نه باین حد در این صورت نماز در آن جایز
خواهد بود و سجده را بالطریق معهود میباید بعمل آورد   هشتم   آنکه مذکور شد
که میباید سجده را بر ارض یا نباتات از ارض بوده باشد مختص بمحل جبهه است
اما سایر اعضا چنین نیست بلکه انها اگرچه در حال اختیار نبوده بر هرچه
واقع شود اگرچه بر روی فرش و حریر و نحو این ها بوده باشد جایز خواهد
بود اگرچه بکسی هم نبوده باشد مشروط بر آنکه رطوبت متعدیه نداشته باشد
که تعدی نماید به بدن یا لباس مصلی   نهم   ظاهر این است که بقدر درهم
از جبهه را باید بشرگذاردن بر ما یصح السجود علیه نباشد بلکه بقدری که صادق
باشد که جبهه را بر آن چیز گذارده و صدق در اقل از آن نیز متحقق است
پس اگر محلی که جبهه بر آن واقع میشود کمی بوده باشد مثل قدری از جبهه
که بموضع القدر صادق است که جبهه را بارض مثلا گذارده سجده صحیح خواهد
بود پس معتبر در صحت نماز طهارت محل قدر معتبر از جبهه است نه کل جبهه

لکن

لکن بشرط آنکه نجاست عادت باین قدر تعدی بمصلی نکند مگر آنکه بعد از تعدیه
معفو عنها باشد مثل خون کمتر از درهم و اما اگر متنجس شده بنجاستی که تعدی
نماید و معفو عنها نبوده باشد بی شک نماز باطل است و اما غیر جبهه از اعضای
سجود پس طهارت محل آنها نیست بلکه معتبر عدم ازاله است از نجاست
متعدیه غیر معفو عنها اگر چنین باشد به نجاست متعدیه غیر معفو عنها نماز باطل خواهد
بود به جهته رسیدن نجاست غیر معفو عنها بمصلی   دهم   در بیان ترجیح انواع
چیزهائیست که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست بدانکه هرگاه مردد
شود میان سجود بر ثوب طاهر و ثوب نجس اول متعین است اگر هرگاه هر دو از یک
صنف بوده باشد مثل آنکه هر دو از قطن بوده باشد یا هر دو از پشم بوده باشند
و هرگاه مختلف در صنف باشد مثل آنکه یکی از قطن و دیگری از پشم باشد
لکن یکی لباس پشمی بوده باشد بر سجده بر لباس قطن متعین است و اگر کسی
لباس قطن داشته ولهذا لباس پشم ظاهر این است که سجده بر آنها متعین است

پس لازم است که سجده بر آن کس پشم نماید و اگر مردد شود میان سجود بر چیزی که ما یصح
السجود علیه و ظاهر ما لا یصح السجود علیه مثل سجود بر ارضی که در ثوب باشد ظاهر
این است که سجده بر ظاهر متعین نبوده باشد و همچنین است سجده بر نبات یا چیزی که غذا
یا چیزی و ثوب ظاهر اگر چه از پشم نبوده باشد و اگر امر مردد بوده باشد میان سجود
بر چیزی که یصح السجود علیه و چیزی که لا یصح السجود علیه ظاهر این است که اول متعین است
و اگر مردد شود میان سجود بر چیزی که لا یصح السجود مثل ثوب و سجود بر عین نجاست
ظاهر این است که اول متعین است و اگر مردد شود میان سجود بر متنجسی که یصح
السجود علیه و سجود بر عین نجس البته اول متعین است و از اینجا معلوم شد که با وجود
تمکن از سجود بر متنجس عدول از سجود به ایماء جایز نیست و اگر متمکن از سجود
نباشد مگر بر عین نجس ظاهر این است که ایماء بدل سجود متعین نبوده
باشد و آیا سجده که بر متنجس جایز است و در صورتی است که کسی تعدی
نکند که اگر تعدی کند لازم است عدول از سجود به ایماء یا آنکه سجود

بر متنجس

بر متنجس جایز است اگر چه کسی تعدی نماید ممکن است تفصیل میان کسی که معفو
عنه نبوده باشد بعد از تعدی بجبهه و غیر آن اگر اول نبوده باشد لازم بوده باشد سجود
و اگر ثانی باشد فرق شود میان کسی که جبهه او نجس بوده باشد قبل از شروع بنماز
و متمکن از تطهیر نبوده باشد و کسی که جبهه او طاهر باشد اگر اول است
سجود متعین نیست و اگر ثانی است محل اشکال است اگر ممکن نیست حکم
بتعیین سجود و اگر در این صورت دو نماز بعمل آورد یکی با سجود و دیگری با ایماء
بدل سجود شاید احوط بوده باشد و نماز با ایماء را مقدم بدارد و نماز با سجود
در صورتیکه متمکن از تطهیر بوده باشد و اگر متمکن از تطهیر بوده باشد
نماز با سجده را مقدم دارد بر نماز با ایماء هرگاه ما یصح السجود مشتبه شود
بما لا یصح علیه السجود بسبب وصف مثل آنکه موضعی از زمین نجس شد و موضع
نجس مشتبه شد بغیر آن یا مغصوب مشتبه شد بغیر مغصوب و در این صورت
یا مضطر است در نماز در آن مکان یا نه اگر مضطر است بنابر معنی که متمکن

مسئله

یازدهم

در سجود بر موضع دیگر نیست بر اشکال پس جای بر آن موضع مشتبه بغصبی جایز نیست
بلکه لازم است و هرگاه متمکن نبوده باشد از سجود بر ثوب طاهر پس حکم
خالی از اشکال نیست لیکن بر نجس جایز باشد در رتبه دوم یعنی سجود بر ثوب طاهر
و در بعضی بغصبی معیّن نیست سجده بر ثوب طاهر و سجده بر ارض بغصبی جایز نبوده
باشد و مشتبه بغصبی نیز در موضع محصور حکم غصبی دارد و اما در مشتبه بغیر محصور
پس حکم بجواز سجود بر آن مشکل است بلکه دور نیست که در این صورت اینها متعیّن باشد
بوده باشد و هرگاه متمکن از سجود بر موضع دیگر بوده باشد خالی از این نیست
یا آن اشتباه در موضع محصور است یا غیر محصور اما در موضع محصور مثل
آنکه یک موضع از اطاق غصبی بوده باشد و متمکن از نماز در اطاق دیگر بوده
باشد یا یک اطاق در میان پنج اطاق غصبی بوده باشد و اطاق غصبی مشتبه
شده باشد بغیر آن در امثال اینها در صورت سجده در آن موضع جایز نیست
پس لازم است که نماز را در موضع دیگر بجا آورده باشد و اما هرگاه موضع

غیر محصور

غیر محصور بوده باشد ظاهر این است که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد بمحصور
در این مقام آن است که در اجتناب از سجود بر آن مشقتی نبوده باشد پس مراد
بغیر محصور در این مقام آن است که در اجتناب از آن صعوبتی بوده باشد
مطلب — و معیار در تحقق مشقت و عدم آن حال اغلب ناس است مطلب در اذان
و اقامه است بدانکه مشهور بین فقهاء و مختار بین الاقوال آن است
که اذان و اقامه هر دو مستحب است مطلقا خواه در نماز جماعت بوده باشد
یا فرادی جهریه بوده باشد یا اخفاتیه [illegible] واجب بوده باشد مثل جمعه
فصل — یا نافله قضا بوده باشد یا ادا فصل در بیان افعال نماز است بدانکه
اول — افعال نماز واجبه نماز هشت است اول نیت است و مراد از نیت در اینمقام
آن است که مصلّی در حین شروع بنماز قصد نماید که این نماز معین را بعمل میآورم
بجهت امتثال امر خداوند عالم جل شانه ظاهر این است همین قدر کفایت
مینماید در صحّت صلوة خواه واجب باشد یا سنت ادا باشد یا قضا تمام

تمام باشد یا قصر داحوط قصد انهاست و فرق نیست ما بین نماز یا غیر
نماز از عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم و حج در اینکه
نیّت در جمیع اینها همان امر قلبی است که متعلق است بهر یک از عبادات
مذکوره بکیفیتی که مذکور شد بالاضافه بکل هر یک از عبادات مذکوره
و اتیان بلفظ بقصد اینکه ملفوظ غیر نیّت است تشریع خواهد بود و لکن ظاهر
این است که موجب فساد اصل عبادت نشود مگر در صورتی که فرض شود
انفکاک ملفوظ از آن امر قلبی که شرط صحت عبادت است لکن این
بسیار بعید است در حالتی که متلفظ باشد یا شعور و اراده بوده باشد بلکه
در این حالت انفکاک از آن ممکن نیست و لهذا این است که تعیین
قصر و تمام در اماکن اربعه نیز لازم نیست و لیکن البته احوط است
و هرگاه تکلیف نسبت بتمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل اینکه یکی
قضا و دیگری ادا بوده باشد تعیین اتمام یا قصر در حالت نیّت لازم است

چنانکه اگر

چنانکه هرگاه اینکه فرض نیست بر تمام باید و قصر متحقق شود تعیین لازم است
و هم چنین هرگاه اشتراک در میان واجب و مستحب بوده باشد مثل نماز
نافله صبح و فریضه بعد از طلوع فجر در حق کسیکه نافله را گذارده نبوده باشد تعیین
وجوب یا ندب لازم است و گاه است که لازم میشود بر مکلف در حال
نیّت تعرض وصف دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت واجبه
قصد امامت نماید خواه وجوبش بالذات بوده باشد مثل نماز جمعه
و عیدین در حال تحقق شرایط یا بالعرض بوده باشد مثل اینکه در حق خود
واجب نموده است بنذر و نحو آن که نماز معینی را بجماعت نموده باشد
با امامت و اما در صورت استحباب جماعت پس بر امام لازم نیست که قصد
امامت نماید بلکه با قصد انفراد امام جماعت در حق ماموم منعقد است
و لکن در حق ماموم لازم است در صورتی که قصد اقتدا داشته باشد
نیّت اقتدا هم نموده باشد و مقدار آن است که تحقق شرط نماز است نه غیر آن
باین معنی که حقیقت و ماهیت نماز مرکب از نیّت و سایر اجزای معدوده

این نیّت بلکه نیّت خارج از حقیقت آنست و شرط صحّت بر حصول امتثال است
و چون نیّت صلوة عبارت است از قصد باتیان صلوة باین قصد با انتفای
اضطرار میشود دیگر بجهة غایة و فایده این غایة یا امتثال و اطاعة خداوند
عالم است یا مثل ریا و سمعه و نحو اینها اگر اوّل است صحیح است و در این امتثال
مختلف است مثل خوف عقوبت در آخرة بر ترک امتثال یا وصول
بثواب یا ارحام یا فرا خوانمه مذکوره یا تحصیل عزّت نزد امر یا هر دو یا توصّل
بمطالب دنیویه بلکه هم زینت که حکم به صحّت شود اگرچه منظور رغبت
نزد مردم بوده لکن بالتّبع نه بالذّات پس مکلّف در چنین نیّت
تا دی این است که ایشان باین نماز مینمایم بجهة آنکه خلاق عالم جلّ شانه
امر باین فرموده است یا آنکه ایشان طلب رضای الهی جلّ جلاله در عمل
آوردن باین است یا آنکه این طاعت محبوب خداوند عالم است یا آنکه
موجب ثواب میشود در آخرت و نحو اینها پس هرگاه کل این مراتب منتفی
شود خواه هیچ نیّت نبوده مثل آنکه محض متابعت عادة نمودن نماز

نماز را بعمل آورد یا آنکه نعوذ بالله در آن قصد ریا نماید در هر دو صورت
عبادت باطل خواهد بود خصوصاً در صورت ریا و در عبادت از آن است
که داعی بر اقدام بعبادت قصد تقرّب بمخلوقی بوده باشد خواه بجهة
آنکه او را خوشنود نمایند یا بجهة آنکه تعظیم او را منظور داشته باشند
یا آنکه او را خبر دهند یا آنکه اجابت او نمایند و هکذا و این معنی موجب بطلان
عبادت میشود خواه داعی بر عبادت محض این باشد یا غیر با این راجح
داعی قرار دهد مثل آنکه منظور هم اطاعة الهی جلّ شانه و هم تقرّب
بمخلوقی بوده باشد و اما هرگاه مقصود بالذّات نبوده باشد مگر اطاعة جلّ
شانه و طلب عزّت بدرگاه احدیّت عزّ جلاله و این اغراض دنیویه
مقصود بالتّبع بوده باشد لکن در این است که حکم به بطلان نتوان نمود و بدانکه
آنچه مذکور شد در بیان نیّت نشستگی در اعتبار آن در حین شروع نمودن
نماز نیست لکن ابقای آن و استمرار عین آن تا آخر نماز لازم نیست

صلواة

بلکه همان قدر که اتمام نماز نماید بمقتضای آن نیت کافیست در صحت صلواة
و مراد در استمرار او عین نیت تا آخر صلواة این است که در جمیع احوال صلواة
شاعر و متذکر بوده باشد که ایشان یا این نماز معینی مینمایم به جهة امتثال
و اطاعت خلاق عالم جل شانه و استمرار باین معنی لازم نیست بلکه استمرار
که لازم و معتبر در صحت صلواة است آن است که بنیتیکه در اول صلواة
متحقق شد جمیع اجزای نماز را بمقتضای آن اتیان نماید بغیر از این مطلب
مینماید باستمرار حکمی پس هرگاه بنحوی شود که اخلال باین کنون در استمرار
شود نماز باطل خواهد بود و بعد از این مطلب باید دانست که آنچه مذکور شد
از قصد ریا نمودن در حال نیت و اما اگر نیت ریا در فعلی از افعال
نماز نماید پس اگر قصد ریا نماید در فعل واجبی از واجبات نماز مثل قرائت
یا رکوع یا سجود و نحو اینها پس اخلال باستمرار حکمی خواهد بود لهذا نماز
باطل میشود و خواه اعاده نماید آن فعل را بعد از ترک این نیت فاسد

وعود

و عود بمقتضای نیت سابقه نماید و هرگاه قصد ریا در فعلی از افعال مستحبه نماز
نماز نماید مثل قنوت است ظاهر این است که باز موجب بطلان نماز میشود
و اما هرگاه قصد ریا نماید در اثنای صلوات لکن نه در اجزای واجبه و نه در
اجزای مستحبه مثل اینکه قصد ریا نماید در قیامی که بعد از فراغ از قرائت و قبل
از میل کردن برکوع بوده باشد بعد از آن ترک آن نمود و منع شد بقصد
رکوع بعد از عود بمقتضای نیت سابقه ظاهر این است که موجب بطلان
نشود پس نماز صحیح خواهد بود اگرچه احتیاط در این مقتضی اعاده نماز است
بعد از اتمام و اما قصد قطع نماز پس اگر در حین نیت این قصد متحقق بوده
باشد شبهه در بطلان نماز نیست و هم چنین است هرگاه در حین نیت
تردید و تشکیک در قطع آن داشته باشد و در رکعت ثانیه و اما نیت
قطع در اثنای نماز پس اگر در حین نیت قطع مرتکب فعلی از افعال واجبه
نماز شود ظاهر این است که نماز باطل میشود خواه اعاده آن فعل نماید

بعد از ترک آن نیّت و عود بمقتضای نیّت نماز نه بلکه هر نیت که چنین
بوده باشد اگر چه انفعل از افعال مستحبّه نماز بوده باشد اگر چه احتیاط در این
صورت مقتضای اتمام نماز است بعد از آن اعاده نماید و اما هرگاه
نیّت قطع نماز نموده و در آن وقت مباشر فعلی از افعال نشد بعد از ترک
آن نیّت و عود به نیّت صلوة شروع در افعال نماز نمود ظاهر این است
که نماز صحیح بوده باشد اگر چه احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از
اتمام و اما قصد منافی از منافیات شرعیه مثل حدث و تکلم و امثالها
و کوا اینها خواه در حال نیّت بوده باشد یا در اثنای صلوات اگر با علم
منافیت بوده باشد تفرقه ما بین قصد اینها و نیّت قطع که مذکور
شد کو اهل بود اگر با جهل بوده باشد تفرقه میتوان نمود باین که اگر با نیّت
فعل منافی از منافیات خواه در حال نیّت بوده باشد یا در اثنای صلوة
در صورة جهل بعمل شرعی و عدم وقوع منافی صلوة محکوم شود بصحّت

بخلاف

بخلاف صورة علم بدانکه چون معلوم شد که نیّت صلوة از جمله شرائط است
نه اجزا صلوة مثل سایر عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و خمس و زکوة
و حج چنانکه احدی نمیتوان ادعا نمود که نیّت زکوة و خمس و صوم جزء
زکوة و خمس و صوم است و هم چنین نیّت وضو و غسل و تیمم هم چنین است
حال در رقبة الصلوة نیّت در هم از جمله شرائط است لکن آن شرایطی است
که اخلال بآن سهواً و عمداً مفسد است و بدانکه هرگاه کسی در نیّت متعرض صفتی
که موصوف متصف بان صفت باشد مثل وجوب در واجب و استحباب
در مستحب و ادا در ادا و قضا در قضا و هکذا التشکیکی در صحت آن نیست
و هرگاه از راه اشتباه متعرض خلاف شود باین معنی که مثلا نیّت نماز ظهر مثلا
واجب است با نماز شب مثلا مستحب است میکند نیّت وجوب
در اول و قصد استحباب در ثانی نماید لکن اشتباهاً قصد مستحبات در اول
وجوب و در ثانی نمود پس در صحت این قسم مشتبه نیست و اگر متعرض

نیّت مسئله

خلاف کنند عامداً مثل اینکه با علم به مستحب بودن قصد وجوب نماید یا عکس
ظاهر این است که صحیح بوده باشد و اگر متعرض خلاف شود جاهلاً مثل اینکه
نیت وجوب مینماید در مستحب باعتقاد وجوب یا نیت استحباب مینماید
در واجب باعتقاد استحباب در این صورت این شخص مبدع است و عبادت
آن باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت نماید بقصد وجوب
در صورتیکه مشغول به واجبی که موقوف بر غسل بوده باشد نباشد و غسل
هم از راه دیگر براو واجب نبوده باشد و معتقد آنهم بوده باشد که غسل
در انوقت براو واجب است بنابر قصد غسل را بعمل آورد ظاهر این است
که غسل او باطل بوده باشد و آنچه مذکور شد در عبادت مستقله بود
و اما اجزای عبادت پس هرگاه کسی قرائت فاتحة الکتاب را در نماز
بعمل آورد بقصد اینکه این قرائت در نماز فریضه مستحب است مبدع است
پس اثم و عمل محکوم به بطلان خواهد بود و اما نیت وجوب در جزء

مستحب پس ان ظاهر این است که باطل بوده باشد باین معنی که جزء مستحب را
بجا آورده خواهد بود لکن حکم بکفر و صلوات مشکل است و حکم بصحت
نیز مشکل است ظاهر این است که باطل بوده باشد ملخص مقام این است که
اگر کسی در حین اتیان باجزای واجبه قصد وجوب نماید و در حین اتیان
اجزای مستحبه قصد استحباب نماید یا آنکه مطلقاً متعرض وجوب
در اجزای واجبه و متعرض استحباب در اجزای مستحبه نشود و بلکه قصد
قربت مطلقا در جمیع نماید یا قصد وجوب در اجزای واجبه و قربت
در مستحب بمعنی استرضا خداوند عالم یا بعکس نماید عمل آن در جمیع اقسام
صحیح است و هرگاه کسی عادة او مستقر شده که فریضه را با آداب و سنن
بجا آورد اگرچه بعضی از آداب و سنن بوده باشد چنانکه غالباً چنین است
و منوی بود در اینمقام نیت چنین نمازی بوده باشد و اتفاقاً نماید
به چنین نماز را بعمل میاورم که بقصد الله برفرض واجبست پس حکم بصحت

ملخص

نماز در چنین صورت خالی از اشکال نیست و ظاهر این است که اگر
مطلق در مقام نیت متعرض وجوب نشود اگرچه جمع نماید مابین اجزای
واجبه و مستحبه بلکه مقصود محض اطاعت بوده باشد همین قدر کفایت
میکند در صحت عمل اگر قصد وجوب نسبت با جمل صلوات و استحباب
نسبت بفرد این صحیح است و بدانکه ممکن است گفته شود که بجهت احکام
سهو و شک تمیز مابین واجب و مستحب لازم بوده باشد من باب المقدمه
و امّا هرگاه که امتیاز مابین اجزای واجبه و مستحبه نماز ننموده و نماز را
بعمل آورد و در نماز سهوی از او واقع نشد ظاهر این است که نماز او
صحیح و اعاده آن واجب نباشد و امّا معنی قربت که متفرع است
در قصد نیت ممکن است که اراده از قربت این باشد که اتیان بنماز
میکنم بجهت آنکه نماز موجب قرب و منزلت میشود بدرگاه احدیت
یعنی تذکر عبد است بدرگاه الهی یا آنکه اتیان بنماز مینمایم بجهت قرب

بکیفیات

بکیفیات حدیث نظر باینکه این نماز موجب تکملی از مصالح دمن قرب و باعث
تکملی به صفات حسنه است یا بجهت اتیان بان مینمایم و امّا معنی
اصلی صلوة از ظهر اداء لوجوبه قربة الی الله این است که من
اتیان مینمایم بنماز ظهر ادا بجهت واجب بودن آن بر من و
بجهت اطاعت و امتثال امر الهی جلّ شانه و هرگاه اشتغال بنماز واجب
بطریق توصیف شود نه بطریق اداء قربة الی الله و مقدّم از افعال
نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای نماز یا واجب رکنی است
و آن قیامی است که در ضمن تکبیرة الاحرام بوده باشد و هم چنین
قیام متصل برکوع یا قیام واجب غیر رکنی است مثل قیام در ضمن
قراءة حمد و سوره و قیام بعد از رفع راس از رکوع و یا قیامی است
مستحب مثل قیام در ضمن ارکان مستحبه مثل قیام در تکبیرات مستحبه
ادعیه افتتاحیه و در حال استعاذه و قنوت و نحو اینها و یا قیامی است

مباح و از قیامی است بعد از قرائت از آیات حمد و سوره علاوه از قدر
ضرورة و مراد از قیام متصل برکوع قیامی است که از آن مصلی منتقل
میشود برکوع شرعی نه مطلق قیامی که بعد از فراغ از قراءة بوده باشد
و نه قیامی مطلق که از آن منحنی میشود پس اگر کسی منحنی شد بقصد
سجود و قبل از رسیدن جبهه بمحل سجود ملتفت گردید که رکوع را بعمل نیاورده
لازم است که راست بایستد و بعد از آن برکوع رود و بعد از اتمام رکوع
رفع رأس از رکوع نموده اتمام نماز نماید پس هرگاه راست نشود
نماز او باطل خواهد بود اگرچه خود را بحد رکوع برساند و اگر کسی
منحنی از قیام شد بقصد رکوع و ملتفت گردید که اخلال بقراءة سهوا
مثلا نموده پس اگر [illegible] شرعی رسیده باشد عود بجهت تدارک
ننماید و هرگاه کسی منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع
شرعی ملتفت گردید که اخلال بقنوت نموده عود بجهت تدارک
قنوت نمودن جایز بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی شد بقصد رکوع

و قبل از

و قبل از بلوغ بحد شرعی ملتفت گردید بعمل آورده نشسته بقصد سجود ملحق است
که نماز او صحیح بوده باشد و اگر منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع
شرعی غافل از رکوع شد یا معتقد این شد که رکوع را بعمل آورده نشست
بقصد سجود و ملتفت گردید که رکوع بعمل نیاورده است لازم است که راست
بایستد و از وقت منحنی شد بقصد رکوع و عود بهیئه رکوع کفایت
نمیکند و بدانکه اگر کسی متمکن باشد از قیام استقلالا در جمیع احوال
نماز شبهه در لزوم رعایت آن نیست و اگر متمکن نباشد از قیامی
استقلالی در هیچ حالتی از حالات نماز پس اگر متمکن از قیامی استنادی
هست در جمیع احوال نماز لازم است که اختیار نماید و اگر متمکن است از قیام
استقلالی در بعض احوال نماز از استنادی در [illegible] لازم است که جمع مابین
هر دو نماید قیام استقلالی در مقدور و استنادی در غیر مقدور … و در
باشد یا هر یک در رکعتی و هرگاه کسی معتقد این بوده باشد که هرگاه اختیار قیام

استقلالی کند در بعضی احوالی نماز محتاج خواهد شد بقعود در بعضی احوال
دیگر بخلاف آنکه هرگاه اختیار نماید قیام استنادی را کل نماز با قیام با استناد
خواهد بود یا عدول از استقلال باستناد در این صورت جایز خواهد بود لیکن
ظاهر این است که جایز نبوده باشد پس لازم است که با متمکن از قیام استقلالی
اینرا اختیار کند اگرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار آن محتاج خواهد
شد بقعود در بعض احوال نماز بخلاف آنکه ظاهر این است که لازم است در صورتی
در حال قیام که اعتماد بر هر دو پا نماید بنحوی که ثقل بدن بر هر دو پا بوده باشد
خواه بالسویه داده بوده باشد یا القای ثقل بدن بر پای راست بیشتر انداخته
باشد یا بعکس این خواه کل اینها در نماز واحد بوده باشد بلکه در رکعت واحد
یا در نمازهای متعدده بدانکه هرگاه کسی متمکن از قیام استقلالی نبوده باشد
علاوه عدول مینمایم بقیام استنادی و اگر متمکن از او نباشد بقعود استقلالی
والا بقعود استنادی و هرگاه مکلف متمکن از قیام بوده باشد لکن هر آنکه هرگاه

اختیار

اختیار قیام نماید محتاج خواهد شد بایما به جهت رکوع و سجود بخلاف آنکه هرگاه
عدول از قیام بقعود نماید در این وقت اگرچه نماز او قاعد خواهد بود لکن
رکوع و سجود بطریق معهود خواهد بود پس لازم است که اختیار قیام نماید و عدول
بقعود جایز نیست و هرگاه کسی اختیار جلوس نمود در نماز متمکن بوده باشد از قیام
به جهت آنکه ایستاده داخل در رکوع شود این قیام در حق او واجب است
پس برمیخیزد و بعد از آن برکوع برود لکن ظاهر این است که ظاهر نیز بعد از
قیام برای این شخص واجب نبوده باشد و اگر متمکن از قیام نبوده باشد از همان
جلوس برکوع میرود باین معنی که منحنی شود بحدی که محاذی شود روی او یا جبین او
که پیش زانوی او است و قسم کامل آن آن است که منحنی شود بحدی که محاذی
شود جبهه او بموضع جبهه یعنی مسجد او و هرگاه متمکن نباشد از نحو معهود که وضع
جبهه بر ما یصح السجود علیه بوده باشد پس هرگاه متمکن از انحنا بنحوی که قسم
کامل رکوع متحقق شود فصاعدا بوده باشد و این حد کامل را نیز در رکوع

اختیار نموده لازم است در سجود که منحنی شود علاوه از آن مقدار که در رکوع
منحنی شده تا فرق بین انحنای رکوعی و سجودی حاصل شود و هرگاه در این صورت
این فرد کامل رکوع را اختیار ننموده خواه اقتصار نموده باشد بفرد ادنی
یا نه ظاهر این است که در انحنای سجودی لازم است علاوه از آن مقدار
که در رکوع بعمل آورده باشد بنحوی که فرق ما بین هر دو انحنا حاصل شود
ظاهر این است که علاوه از این مقدار زیاده لازم نبوده باشد مجملا قدر لازم
همان قدر است که صادق باشد که انحنای سجود اخفض بوده باشد
از انحنای رکوعی و هرگاه متمکن نیست علاوه از انحنائی که فرد کامل رکوع
باشد متحقق نمیشود پس احتیاط مقتضی این است که در انحنای رکوعی
اقتصار نماید بفرد ادنی یعنی بفرد کامل نرسد اگرچه حکم بتعیین این
و عدم تجویز فرد کامل ممکن نیست لکن رعایت احتیاط در امثال این
مقام از مستحسنات اهل ایمان است و بدانکه هرگاه مکلف قدرت بر نشستن

نداشته باشد لازم است با قدرت به پهلو بخوابد بجانب یمین رو بقبله
به هیئتی که او را بقبر بگذارند و در صورت عدم امکان بجانب یمین اختیار قدرت هم
جانب یسار نماید بعکس الحال است و هرگاه متمکن از هیچ یک نباشد به پشت
بخوابند پاها را بجانب قبله دراز نموده شروع بنماز نماید و در جمیع این
سه حالت لازم است که رکوع و سجود با ایما بوده باشد و ایما بسر نماید با امکان
و ایما به جبهه سجود زیاده تر بوده باشد از ایما به جبهه رکوع و با عدم تمکن
از ایما بسر ایما بچشم نماید و احتیاط مقتضی این است که غمض عین که به جهة
سجود بیشتر بوده باشد از غمض عین به جهة رکوع و اتیان بذکر رکوع
و سجود در حال ایما نماید یعنی در صورتیکه ایما بعین بوده باشد ذکر رکوع
و سجود در حال غمض عین اتیان نماید چنانکه در صورتیکه ایما بسر بود اتیان
بذکر نماید بعد از حرکت دادن راس را و در اوان فتح و بالا نمودن راس قائم
مقام رفع راس در رکوع و سجود خواهد بود و منحنی نماید که ایما به جهة
و منحنی هم

رکوع و سجود مختص بصلواة اضطراری باستقلا نیست بلکه ثابت است
در هر موضعی که متمکن از رکوع و سجود بطریق معهود نبوده باشد و ظاهر
این است که واجب است در حال ایماء بجبهة سجود اگر ایماء براکی ممکن نبوده
باشد بلند نمودن چیزی که سجود بران صحیح بوده باشد اگر متمکن بوده باشد
از بلند نمودن آن چیز بنفسه یا بمعونة غیر آن وقت بمعونه ایماء براکی جبهه را
بان چیز برساند و اما هرگاه ایماء براکی ممکن نبوده باشد بلکه مکلف بر ادای ایما
بچشم بوده باشد ظاهر این است که رسانیدن چیزی که سجود بران جایز بوده باشد
نه بینی جایز نبوده باشد پس اکتفا بهمان ایماء بعینی بجبهة سجود کفایت
میکند لکن در صورت امکان اگر رعایت آن نماید شاید اسلم بوده باشد
و بدانکه هرگاه مکلف مشغول نماز شد با قیام استقلالی بقیام [illegible] شد
در اثنای نماز بحالت منتقل میشود از قیام استقلالی از قیام استنادی
انتصابی و در صورت عجز از این منتقل میشود از قیام انتصابی با کمالی

استقلالی

٣١

استقلالی با امکان و با استنادی با عدم امکان و در صورت عجز از این از
هم منتقل میشود از قیام بقعود استنادی انتصابی و با عدم امکان منتقل
میشود بقعود اکتفائی و با عجز از هم منتقل میشود باضطجاع این در حال
اشتداد مرض و تنزل مکلف است و هم چنین است حال در ترقی و خفت
مرض یعنی هرگاه شروع بنماز نمود مضطجعا بقعود استنادی و هم چنین است
حال از قعود استنادی باستقلالی و از قعود بقیام دهند او ظاهر این است
که تا ممکن نبوده باشد در لزوم ترک قرائت در صورتیکه انتقال از حالت ادنی
باعلی بوده باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود و از قعود بقیام [illegible] کلامی
که است در صورت عکس است ولی ظاهر این است که فرقی بین حالتین نبوده
باشد بلکه معنی که ترک اشتغال بالقرائة در هر دو صورت لازم است مسلم
• از افعال نماز تکبیرة الاحرام است بدانکه هرگاه که منعقد نیت [illegible] نفس
تکبیرة الاحرام بی تکبیر است با معین است احتیاج بتمیز نخواهد بود

واگر تکبیرات سبع افتتاحیه را بجا میآورد هر یک را که میخواهد تکبیرة
الاحرام قرار بدهد و مخیر است در آن ما بین نیت وجوب و ما بین انکه
این تکبیرة الاحرام است اگر چه بقصد قربت مطلقه در هم نماید اما تعیین
اینکه این تکبیرة الاحرام است با نیت اینکه این تکبیر تکبیری است که بآن دخول
در نماز متحقق میشود کفایت میکند در امتثال و امتیاز و بدانکه تکبیرة
الاحرام رکن نماز است پس اخلال بآن موجب بطلان نماز است خواه عمداً
بوده باشد یا سهواً و نقص وزیادتی در این باب میباشد ما بین انکه اخلال بنفس
آن بوده باشد و یا به جزء آن یا بامر معتبر در آن و اخلال به جزء اعم است از انکه
احد جزئین تکبیر بوده باشد یا بعض اجزای هر یک از جزئین خواه به تبدیل
بوده باشد یا باسقاط و هم چنین است حال ادای حروف از مخرج حروف
دیگر نمودن در جمیع این صور نماز باطل خواهد بود و هم چنین است
حال در صورتی زیادتی کلمه و اما زیادتی حرف پس اگر بسبب غیر اشباع است

تکبیر

نماز

نماز باطل

نماز باطل است و اگر بسبب اشباع حرکه است پس تحقیق مسئله بنحوی
که شامل ما نحن فیه و غیره شود این است که حرفی که از اشباع حرکه او میشود
یا ضمیر غایب است یا غیر ضمیر غایب است اگر ضمیر غایب است پس یا ما قبل
که ما قبل الضمیر غایب اگر ضمیر غایب ساکن است یا متحرک اگر ساکن است
اشباع حرکه الضمیر بنحوی که مولد حرف بوده باشد جایز نیست مثل علیه ومنه
و عنه و اگر ما قبل الضمیر غایب متحرک است پس اگر مکسور است اشباع حرکه
بنحو مذکور لازم است و اگر وقف نماید حاجت باشباع نیست و اگر مضموم
یا مفتوح است مشخص است که در حالت وقف اشباع نمیباشد و اما
در غیر حالت وقف پس ظاهر این است که معهود و معتاد در امثال
این مقام اشباع ضمه ضمیر است بنحوی که مولد واو شود بنا بر این الفاظ
بکسر از این محل اشکال است و اگر حرفی است که آن حرف غیر ضمیر غایب است
پس آن چند قسم است اول آنست که بعد از آن حرف حرف مد میباشد للکن

حرف در خط نیست بلکه همان ملفوظ است در این صورت اشباع حرکت
از حرفی که مقدم بر حرف مد ملفوظ است بی عیب است اگرچه اشباع حرکت
آن حرف مولد حرف بوده باشد خواه مولد واو بوده باشد مثل نون یا مولد
الف بوده باشد مثل ها دو قاف یا مولد یا بوده باشد مثل حم و الم و نحوها
مخفی نماند که کلام در اشباع به حدی که اصل حرف مد حاصل شود نیست بلکه
در علاوه از آن مقدار است قسم دوم آن است که بعد از آن حرف
اشباع حرکه آن منظور است یکی از حروف مد است و آن حرف مد مسبوق
میباشد در این صورت سبب مدی موجود است یا نه و در صورتیکه سبب مد
موجود است همزه است یا سکون و در صورتیکه همزه بوده باشد
یا همزه با حرف مد در یک کلمه میباشد یا در دو کلمه و در صورتیکه سبب مد
سکون بوده باشد این سکون یا ذاتی است یا عارضی پس مسئله بر چند قسم
میشود اول آن است که سبب همزه بوده باشد لکن با حرف در یک کلمه جمع

شده باشد در این قسم ظاهر این است که اشباع حرکه در حرف مقدم بر حرف
مد لازم بوده باشد به حدی که مولد حرف بوده باشد دوم مثل این است لکن
سبب مد که همزه است در اول کلمه ثانیه بوده باشد در این صورت اگرچه حکم
بلزوم اشباع حرکت آن بنحو مذکور مشکل است لکن شبهه در جواز آن نیست
معبر از قسم اول بمد متصل مینماید و از قسم ثانی بمد منفصل سیم آن است
سبب مد سکون لازم بوده باشد مثل دابة و تحاجونی و لا الضالین
در این صورت نیز ظاهر این است که اشباع حرکة اگر حرف مقدم بر حرف مد
لازم بوده باشد و تعبیر از این بمد سکون لازم مدغم مینمایند چهارم آن است
که سبب مد سکون غیر لازم بوده باشد در این صورت نیز اشباع حرکت
اگر حرف بنحوی که مولد حرف بوده باشد بی اشکال جایز است مثل العالمین
و نحو آن پنجم آن است که حروف مد منفک از سبب مد بوده باشد یعنی
معنی که همزه و سکون بعد از حروف مد نبوده باشد خواه مقدم بر حرف

مدّ بوده باشد مثل آمن و اوتی ایمانا یا مقدّم نبوده باشد مثل رحمن غفور
و شدید در غیر حالت وقف در جمیع این صور الکرجی در افعال اشباع حرکت
آن حرف که قبل از حروف مدّ است مطلقا حرجی نیست لکن حکم بعدم جواز
اشباع آن بنحوی که ضعف امتداد معتبر حاصل شود بلکه حکم بنفی علی بسیار مشکل است
بلکه ممکن نیست بنا بر این هرگاه که اشباع در ضمّه فای غفور رحیم شود
بنحوی که امتداد مخیّر شده بقدر دو واو حکم بعدم جواز آن ممکن نیست
و همچنین در کسره حای رحیم در غیر وقف و همچنین در امثال آن
مثلا امتداد الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر و اشباع الف اعلی
در سبحان ربّی الاعلی و نحو اینها ششم اشباع حرکت است
در غیر اقسام مذکوره و این منقسم به پنج قسم است اوّل آن است که اشباع
حرکت نماید بنحوی که مولّد حرف بوده باشد و در کرف مثل این مقام
موضوع باشد به جهت و آن معنی مقصود قاری نیز بوده باشد مثل اینکه

اشباع فتحه

اشباع فتحه قاف نمود در خلق در آیه کریمه سبّح اسم ربّک الاعلی الذی
خلق که یدی که الف حاصل شود معلوم است آن الف در مثل این مقام موضوع است
از برای علامت تثنیه و این معنی را قصد نیز نماید تشکیکی در عدم جواز
و بطلان نماز است علی و در این صورت نیست دوّم مثل آنست مگر
در قصد آنکه مذکور شد را که زیاد دلی مقتضی این بود یعنی قرائت
نمود یا اشباع فتحه قاف در آیه شریفه بنحو مذکور لکن قصد اینکه صیغه تثنیه
نمود یا آنکه قصد عدم نمود می‌نمود در این قسم عدم جواز و بطلان نماز علی است
سیّم آن است که اگر حرفی که از اشباع حرکت حاصل شود اگرچه در مثل
این مقام موضوع نیست به جهت معنی لکن موجب اندراج کلمه مفید فیها
میشود در کت بعضی الفاظ موضوعه مثل اشباع در فتحه بای اکبر به حدی
که بگوید اکبار و حرف زاید به سبب اشباع فتحه در این مقام اگرچه وضع
بجهت معنی نشده است لکن باعث این شد که این لفظ مندرج شده در

در کتب بعضی الفاظ موضوعه نظر باینکه اکثر جمیع کرده است و کثرت استعمال را گویند
و این نیز بر دو قسم است یکی اینکه این معنی یا منوی قاری است یا نه در صورت اول
تشکیک در فساد آن نیست و اما در صورت ثانیه پس محتمل است در اینجا نیز فساد عمل است
و فرقی در این باب مابین اینکه اکتفا بآن نماید یا اعاده بر وجه صحیح نماید
نیست مگر در صورتیکه فرض کنیم که این اشباع سهواً شده باشد در این صورت
اگر عالم به حقیقت حال شد با بقای محل ملک لازم و یا تجاوز از محل تلافی
نمی‌باشد و در هر دو صورت عمل صحیح است و از آنچه مذکور شد حکم چهار قسم از اقسام
خمسه معلوم شد قسم پنجم از اقسام مسئله آن است که اشباع حرکت نماید
بنحویکه مولد حرف بوده باشد لکن نه از قبیل قسم اول بوده باشد و نه از قبیل
قسم ثانی مثل اشباع ضمه دال الحمد لله بنحوی که واو حاصل شود و اشباع
کسره ها [illegible] بنحوی که یا حاصل شود که ابتداءً ظاهر حکم به بطلان عمل است
در این صورت [illegible] در حکم [illegible] در اقسام مذکوره
مابین

مابین اینکه نماز بوده باشد یا غیر نماز مثل تلاوت قرآن که بر آن شخص لازم شده
باشد بسبب اجاره یا غیر اجاره بلی فرقی که هست مابین تلاوت قرآن
مثلاً نماز آن است که اگر اتیان چنین عمل در تلاوت قرآن نماید اجیر را
بان [illegible] ننموده و لکن باید تدارک و تلافی بنحویکه اخلال بترتیب واقع
نشود و عمل بی عیب و صحیح است و اما در نماز پس که سهواً چنین عملی از او صادر
شده باشد و از محل تجاوز ننموده باشد لازم است تلافی نماید و با تلافی
نماز محکوم بصحت است و اگر بعد از تجاوز از محل متذکر شود تلافی ضرور
نیست بلکه جایز نیست و نماز صحیح است و اما هرگاه عمداً نموده باشد
پس ممکن است تفصیل داده در اینمقام بایستی گفت که این زیادتی یا موجب
این میشود که جزء [illegible] از خارج از قرآن و دعا و ذکر شود یا نه اگر
اول است مثل الله اکبر که مصداق هیچ یک نیست در این صورت حکم شود
به بطلان نماز و اعاده مستمر [illegible] بود و اگر چنین نبوده باشد اگر چه

در صورت اجزای باین نماز فاسد خواهد بود لکن هرگاه اعاده نماید بر وجه
صحیح صحیح خواهد بود و از آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم چنین اشباعی که است
اشباعی در اذکار مستحبه نماز باین گونه که اگر این اشباع موجب
خروج از ذکر بودن نشود نماز باطل خواهد بود و اگرنه فرقی نخواهد
بود و در صورت عمد و اما در صورت سهو مطلقا موجب بطلان نیست
اگرچه امتثال باین ذکر موظف در جمیع احوال نکرده که خواهد بر او مخفی
نماند که آنچه مذکور شد در صورتی بود که اشباع حرکت حرفی نماید
که از جمله اقوال ثابته در نماز بوده باشد خواه قرائت بوده باشد یا از اذکار
واجبه یا از اذکار مستحبه و اما هرگاه غیر از اینها بوده باشد مثل آنکه در اثنای
نماز تکلم به حرفی نماید با اشباع حرکت از نحوی که مولد حرف بوده باشد
اشکالی در آن هست ظاهر این است که اگر متعمد چنین نماید باعث
بطلان نماز نشود و اما اگر سهوا بوده باشد ضرری ندارد یعنی موجب بطلان

نماز

نماز نشود و اگرچه موجب سجدۀ سهو نشود بعد از آنکه این مباحث منقح شد عود
میکنیم به چیزی که کلام ما در آن بود پس میگوییم در تکبیرة الاحرام هرگاه اشباع
در همزه الله نماید باین نحو که بگوید آالله اکبر مثل آالله اذن لکم پس اگر قصد
معنی استفهام نماید شبهه در بطلان نماز نیست و هرگاه این معنی منوی نبوده
باشد مختار این است که موجب بطلان نماز نشود استیناف الا لازم بوده باشد مگر در صورتی که
سهوا بوده باشد و در این صورت ظاهر این است هرگاه اعاده نماید به نحو صحیح نماز صحیح بوده
باشد و اما هرگاه امتداد در الف جلاله یعنی الف متخلل ما بین لام و هاء جلاله باشد
زیاد نماید بضعف آنچه بآن امتثال حاصل میشود ظاهر این است که صحیح بوده
باشد و اما هرگاه ضمه هاء جلاله را اشباع نماید به نحوی که واو حاصل شود پس فاسد
مقتضی حکم بفساد و عدم حصول امتثال است و اما اشباع فتحه باء در اکبر به نحوی که
مولد الف بوده باشد پس حکم بفساد در آن اظهر است اگرچه قاری بوده باشد اگر
را مثل این هیئه موضوع بازای او بوده باشد و هم چنین است حال در اشباع

[illegible]

فتحه همزه الله اکبر به جدّی که مذکور شد **مبحث یازدهم** در لزوم قیام است در جمیع
اجزای تکبیرة الاحرام بدانکه لازم است بر مکلّف در هر رکعتی که متمکّن از قیام بوده
باشد اتیان به تکبیرة الاحرام نماید در حال قیام پس در این صورت اتیان به آن
قاعدا یا چنین اراده قیام یا شروع قبل از انتصاب نماز باطل است و هم
چنین هرگاه امکان نماید تکبیر در حال رکوع به جهة رکوع امام در حق مأموم
مسبوق بوده باشد و چنانکه واجب است رعایت قیام در حال تکبیرة الاحرام
واجب است رعایت جمیع واجبات نماز در آن مثل طهارت از حدث
و خبث و استقبال قبله و استقرار و ستر عورت و غیر ذلک پس هرگاه اخلال
به یکی از این ها نماید اگرچه در جزء اجزاء تکبیرة الاحرام بوده باشد
نماز باطل خواهد بود **مبحث دوازدهم** در بیان بطلان نماز به سبب زیادتی تکبیرة
الاحرام بدانکه تکبیرة الاحرام از اجزای رکنیه نماز است چنانکه نماز باطل
میشود به سبب اخلال به آن باطل میشود به سبب زیادتی آن خواه سهوا خواه عمدا بوده

باشد

باشد یا سهوا بنا براین هرگاه تکبیرة الاحرام بعمل آورد ثانیا نماز باطل میشود و هرگاه ثالث
بعمل آورد نماز صحیح خواهد بود و هم چنین است حال در هر فرد از آن نماز صحیح میشود
و در زوج باطل **مبحث سیزدهم** اگر کسی نیت نماید که این تکبیرة الاحرام بوده
باشد لکن که نه از تکبیر الرکوع شد مأموم مسبوق به رکوع مضایقه در صحت
آن نداریم بخلاف اینکه قصد تشریک نماید **مبحث چهاردهم** از واجبات نماز
قرائت است و در آن چند مبحث است **اوّل** بدانکه وجوب قرائت
در نماز بر دو قسم است عینی و تخییری امّا وجوب عینی پس در هر دو رکعت
از نمازهای دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز ظهر و نماز عصر و عشای سفری و نماز
کسوف و خسوف و زلزله و کذلک آیات و نماز جمعه و عیدین و هم چنین در دو رکعت
اوّلین نماز چهار رکعتی و سه رکعتی به این که متعین است قرائت
حمد در اینها بالاتفاق و امّا وجوب تخییری پس در رکعت ثالثه از نماز
مغرب و رکعتین اخیرتین از نماز چهار رکعتی ظهر تا اینکه مکلّف مخیّر است

در این ها یعنی قرائت حمد و تسبیحات اربعه و مختار این است که امتثال
در نماز مستحب ممکن نیست مگر با قرائت حمد و سوره، با اقتصار بحمد تنها
دوّم بدانکه هرگاه که اخلال نماید بعد از آنکه سوره حمد عامداً در نماز نماز
باطل است قطعاً و همچنین است هرگاه اخلال نماید به کلمه از آن
نماید عمداً یا جهلاً بلکه چنین است اگرچه اخلال به حرفی از حروف
آن نماید و از این قبیل است هرگاه تبدیل حرفی از حروف آن نماید
بحرف دیگر و بدانکه حروف منقسم میشود در سه قسم حلقی و فمی و شفوی
امّا حلقی پس شش حرف است همزه و ها عین و حای بی نقطه و غین و خای
با نقطه مخرج همزه و های اوّل است حلق است بنا بر اینکه اعتبار اوّلیت
از جانب صدر شود و آخر حلق است بنا بر آنکه اعتبار اوّلیت از جانب
دهن شود و مخرج عین و حای بی نقطه وسط حلق است و مخرج غین با نقطه
آخر حلق است بنا بر اعتبار اوّلیت از جانب دهن و امّا فی [illegible]

لوی البکم

حرف است اوّل قاف است و مخرج آن حرف زبان است با آنچه محاذی آن است
از کام بالا دوّم کاف است و مخرج آن بعد از مخرج قاف است
قریب آن از جانب سر زبان سیّم چهارم پنجم جیم شین یای دو
نقطه دار است و مخرج آن از طرف زبان است که نزد بعضی از ضواحک
فوقانی یا بعضی از اضراس در فوقانی خواه از جانب چپ بوده باشد یا از جانب
راستی یکی از جانب یسار راست هفتم لام است و مخرج آن از طرف
زبان است که نزدیک بسر زبان بوده باشد با آنچه محاذی است با لثه و با عیات
و انیاب در جانب فوق از جانب چپ هشتم نون است و مخرج
آن سر زبان با لثه ثنایای است در فوق یعنی پنج دندان های پیش بالا نهم
راء بی نقطه است و مخرج آن بعد از مخرج نون است از جانب
پشت زبان مجملا مخرج او طرف زبان است که گذارده شود بر پنج بعضی
از ضواحک در جانب بالا دهم و یازدهم و دوازدهم طای

و دال بی‌نقطه و تای دو نقطه در فوق آنچه جماعتی تصریح کرده اند آن است
که مخرج این سه حرف آن است با بیخ ثنایای فوقانی لکن لسان باید میل نماید
در وقت ادای طا سوی حنک اعلی و در وقت ادای تا سوی لب پایین و در وقت
ادای دال سوی بین این دو [illegible] لکن ظاهر این است که تفرقه شود بین
تفخیم طا و تا و دال در مخرج بعض صاد در وقتیکه طا کلمه بوده باشد مثل صراط
الذین باید گفت که مخرج طا پایین تر از سر زبان بوده باشد قریب بمخرج شین
یا آنچه محاذی او است از حنک بالا سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
ظای با نقطه و ذال با نقطه و ثای مثلثه است و مخرج این سه حرف سر زبان است
با دو سر ثنایای فوقانی شانزدهم صاد بی نقطه هفدهم سین بی نقطه هیجدهم
زای با نقطه و در اینجا اختلاف کرده اند در مخرج این سه حرف میان زبان است
یا طرف ثنایای فوقانی و مذکور در جمله آن رساله یکی مؤلف در علم قرائت
ثنایای فوقانی شوند که این است که مخرج اینها سر زبان است با زیر ثنایای

کمتانی

ثنایای و ابن حاجب تصریح نموده که مخرج اینها طرف زبان است با حدود ثنایا
و ظاهر این است که آنچه مستفاد در ظاهر این اقوال ثلثه می‌شود هیچ یک صحیح نبوده باشد
بلکه حق این است که مخرج صاد پایین تر سر زبان است با منتهای الیه لثه ثنایا
بالا که اول کام بوده باشد و قول ابن حاجب که مخرج اینها طرف لسان است با حدود
ثنایای [illegible] دور نیست که اشتباه بوده باشد بتلفظ بعضی این حروف که صاد و سین
و زا بوده باشد و این توهم است به جهة آنکه صاد مرکب از سه حرف نیست [illegible]
و در هر یک از اینها مخرج دارد بلکه مراد در این مقام تعیین مخرج آنچه مقصود است از سه
حرف است و مخرج الف طرف زبان [illegible] ثنایا نیست بلکه مخرج آن جوف است
که مذکور شد و ممکن توجیه شود کلام ابن حاجب بنحوی که راجع شود بآنچه ذکر شد
و مراد از ثنایا منبت آن بوده باشد که بیخ ثنایا در حرف گفته و لثه بوده
باشد بنا بر این امر در قول اول مسلم است پس هم راجع میشود بآنچه گفته شد
و اما مخرج سین و زا پس آن پایین تر از مخرج صاد است یعنی او سر زبان با لثه

پنج دندانهای پیش و اما حروف شفوی پس عدد آن چهار است اول فا و مخرج آن
دو طرف لب پائین است با طرف سر دندانهای فوقانی دوم و سوم واو سیم میم چهارم
بای موحده است که مخرج این سه حرف میان دو لب است امّا میم از خارج و با در داخل
شدن و واو از میان داخل و خارج و حاصل اینست که رعایت این دقایق که مذکور
شد موقوف علیه صحت قرائت نبوده باشد بلکه لازم همان قدر است که تلاوت
شود بنحوی که امتیاز مابین حروف متحقق شود و علاوه بر آن از مستحسنات قرائت است
مجملاً معتبر در تلفظ حروف آن است که در حین تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند
گویند این شخص فلان حرف را تلفظ نمود و اگر چنین نباشد محکوم به بطلان خواهد
بود و بعد از آنکه این مطلب منقح شد میگوییم که مطلب این است که اخلال به حرفی
از حروف فاتحة الکتاب و همچنین است کل اذکار واجبه در نماز مثل
تکبیرة الاحرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم و اخلال به حرف واحد از هر یک
که بوده باشد موجب بطلان نماز است خواه به ترک آن حرف بوده باشد یا به تبدیل

حرف به حرف دیگر و چنانکه نماز باطل میشود بسبب اخلال به حرف چنانکه مذکور شد همچنین
باطل میشود بسبب اخلال به تشدید و امّا مدّ متّصل پس رعایت آن لازم است و امّا
مدّ سکون لازم مدغم پس رعایت آن نیز لازم است و امّا مدّ فواتح سورها ظاهر این است
که رعایت آن لازم بوده باشد و همچنین مدّ منفصل پس ظاهر این است که حکم بعدم
لزوم رعایت آن در نماز و غیر نماز اشکالی نداشته باشد و امّا مدّ عارض پس
حکم به لزوم آن نمیتوان نمود بلکه ظاهر این است که لازم نبوده باشد و امّا اخلال
باعراب و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیّه و معتبر معنی بوده باشد اشکالی در بطلان
نماز در این صورت نیست و اگر مخالف قواعد عربیّه بوده باشد لکن معتبر معنی
نبوده باشد مثل الحمد لله بکسر دال و ضمّ های لله در این صورت نیز حکم به بطلان
نماز بی اشکال است و اگر موافق قواعد عربیت است لکن مخالف قرائت مشهور
مثل ربّ العالمین بنصب یا برفع حکم بعدم جواز اگر چه خالی از اشکال نیست
لکن اجتناب اقرب و سهل کی است و بحمد نیستیم نه آنکه مکلف در لغت

ثالثه نماز مغرب و رکعتین اخیرتین نماز چهار رکعتی مخیر است مابین قرائت حمد
و تسبیحات اربع الکریم افضل السوره حمد نموده باشد در هر یک از رکعتین اولیین
پس امتثال حاصل میشود بقرائت حمد در هر یک از رکعتین اخیرتین یا تسبیحات در هر یک
از آنها یا قرائت حمد در رکعت ثالثه و تسبیحات در رابعه یا عکس آن اما تسبیحات
افضل است در حق امام و ماموم و منفرد و اما عدد تسبیح پس اکمل آن است باین
گو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی
یک دفعه واجب است و علاوه بر آن واجب نیست بلکه افضل و مستحب آن است که سه
مرتبه اتیان باین نماید دفعه اولی واجب و دو مرتبه بعد مستحب و احوط
بلکه اظهر تعیین اخفات و عدم جواز اجهار است در تسبیحات و هرگاه
شروع نمود به یکی از سوره مبارکه حمد و تسبیحات اربع ظاهر این است
که آنچه را شروع نموده در حق او متعین است عدول از آن به دیگری
جایز نیست بلی هرگاه مقصود مکلف قبل از شروع بنماز این بود که تسبیحات

اربع را

اربع را بخواند اما باشد و باین قصد قصد شروع در نماز نموده لکن در محل تسبیحات غفلة
شروع نمود بحمد و در ابتدای حمد متذکر شد بحقیقة در اینوقت ظاهر این است
که اجتزاء باین حمد نتواند نمود لازم است عدول از آن نماید و از این قبیل است
جریان عادة بعنوان استمرار بقرائت تسبیحات بلکه همچنین است حال اگر چه متذکر
شود به حقیقة حال بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد ما دامیکه داخل در رکوع
شرعی نشده باشد و همچنین است حال هرگاه مقصود او این بود که سوره مبارکه
حمد را تلاوت نماید باشد و غفلة شروع نموده به تسبیحات اربع بعد از آن متذکر
شد بحقیقة حال در این صورت نیز ظاهر این است که اکتفا بآنچه شروع در آن
نموده نتواند نمود بلکه لازم است عدول از آن نموده ظاهر این است که جایز است
بعد از عدول آنرا که شروع نموده همان را نیت نماید و این را بعمل آورد و صحیح است
چهارم شبهه اینست که بسم الله الرحمن الرحیم جزء از سوره فاتحة
الکتاب بلکه جزء جمیع سور قرآنیه میباشند مگر سوره برائة و جزئیه در الضحی

والم نشرح نکرده است و هم چنین قل و لا بد در بیهن هرگاه صحیح کسی در نماز
فریضه قرائت این هر دو سوره را بدون بسمله در اثنا ضرور نیست بلکه مشکل است
مبهمت مینمایم در وجوب تعلم فاتحة الکتاب بدانکه هرگاه کسی هیچ نداند
فاتحة الکتاب را یا خوب نداند با تنگی وقت واجبست بر او تعلم آن با تمکن
از آن برای تعلیم گاه است که واجب عینی فوریست تا خیر آن اثم خواهد بود
و این در صورتیست که در آن وقت متمکن از تعلم است و بتاخیر عالم است
بعدم تمکن از آن بلکه عالم بتمکن از آن نیست و گاه است که واجب تخییریست
مثل کسی که متمکن است از نماز جماعت در وقت معینی چنانکه متمکن است
از تعلم در اینحالت متمکن است که بگوییم که تعلم فاتحة الکتاب در این
وقت در حق این شخص فوراً مطلوب نبوده باشد لکن در صورتیکه
قاطع بوده باشد بتمکن از آن فیما بعد اشکالی که در این میتوان نمود
اینست که علم به تمکن از اتیان نماز جماعت بسیار مشکل است نظر بقیام

احتمالات

احتمالات متکثره از جمله احتمال در امری که معتقد نماز بوده باشد در اثنای
نماز در حق امام حادث بشود مثل تفرق حدث در اثنای نماز یا آنکه امام
شروع بنماز نماید باعتقاد طهارت و در اثنای نماز رفع اعتقاد برخود امام ظاهر
شود یا موتی در حق او اتفاق افتد یا در اثنای نماز مطلع شود بر فسق امام
یا بعضی از این امور که مبطل نماز است در حق خود ماموم ظاهر شود در اثنای
نماز مجملاً چون تکلیف بنماز در حق او ثابت است علم بتمکن از درک نماز در جماعت
با این احتمالات متکثره مشکل است بنا بر این معذوری از خطره بتعلم نورا
کنوزه بود و لکن ممکن نیست که گفته شود که گاه است در صورت اختیار
بسیار از حال امام علم عادی حاصل شود بانتفای امور مذکوره بنا بر این مخیر
خواهد بود در آن حین ما بین تعلم فاتحة الکتاب و اتیان نماز جماعت و اگر
متمکن از قرائت از حفظ مصحف را این نیست که جایز است قرائت از مکتوب
اگرچه احتیاط اجتناب است و هرگاه وقت مضیق بوده باشد بنوعی که هرگاه

مشغول بتعلیم شود متمکّن از درک نماز در وقت کرده شد ظاهر این است
که اشتغال بتعلیم در این وقت در حق او جایز بوده باشد بلکه لازم است
که نماز را بعمل آورد بهر گونه که مقدور بوده باشد لکن در این مقام تفصیلی است
بیان این است که این شخص با استجماع شرائط تکلیف در سعت وقت
اگر متمکّن از تعلیم بود و مع ذلک اهمال بآن نموده تا ضیق وقت متمکّن از
که گفته شود نماز مطلوب در این وقت در حق چنین شخص نماز با فاتحة
الکتاب است یا اخلال بآن اتمّ است و بیان نماز با عدم فاتحه امتثال
در حق او نیست و اگر متمکّن نبوده پس اگر بعضی از فاتحه معلوم او است
و هم چنین بعضی از قرآن غیر از فاتحه نیز معلوم او است در این صورت ظاهر
این است که اکتفا بهمان مقدار معلوم از فاتحه میتوان نمود و در انضمام
قرآن غیر از فاتحه بمقدار معلوم از فاتحه بحدی که معادل فاتحه باشد ظاهر
این نیست که لازم بوده باشد و هم چنین تکرار مقدار معلوم از فاتحه بمقدار

فاتحه

فاتحه لازم نیست و اگر هیچ چیز از فاتحه معلوم او نیست لکن مقداری از قرآن
غیر فاتحه معلوم او است خواه مقدار معلوم معادل فاتحه باشد یا نه در این صورت
ظاهر این نیست که عدول از قرآن بتواند نمود بلکه لازم است تلاوت
قدری از قرآن نماید و احتیاط مقتضی این است که اقتصار باقلّ
از مقدار فاتحة الکتاب ننماید و اقل آن است که با امکان بعدد حروف
و آیات ترا رعایت نماید اگرچه آیات مختلف بوده باشد با آیات فاتحه در حروف
و تحصیل نمودن شش آیات در قرآن که معادل با کلمات و حروف فاتحه بوده
باشد البته مشکل است و تعلّم فاتحه چندین مقابل اسهل از آن است و اگر
هرگاه عالم بقرآن مطلقا نبوده باشد در این صورت اگرچه اجتزاء بمطلق ذکر
جایز است و رعایت مقدار فاتحه واجب نیست لکن احتیاط در اتیان
بتکبیر و تهلیل و تسبیح است بمقدار فاتحه مبحث ششم در بیان کیفیت
قرائت اخرس یعنی گنگ است بدانکه واجب است در حق اخرس در جمیع

ان

و جواز قول‌ها این است که زبان را حرکت داده باشد و در حین حرکت لسان اعتقاد نماید
بقلب خود که این حرکت به جهت تکبیرة الاحرام است یا به جهت قرائت یا به جهت غیر
اینها است ولی ظاهر این است که این عقد قلب کفایت میکند واجب باشد ره
نابکند نبوده باشد مبحث هفتم بدانکه در صلوات مندوبه از امامیه حنفیت
که صلواة مندوبه است قرائت سوره در آنها معتبر نیست بخلاف صلوات مفروضه
که بنا بر مختار و مشهور در حال اختیار و سعت چنانچه لازم است قرائت
فاتحة الکتاب در آن واجب است قرائت سوره کاملی لازم است در هر رکعت
از نماز دو رکعتی و در هر رکعتی از رکعتین اولیین نماز سه رکعتی و چهار رکعتی
بعد از فراغ قرائت سوره مبارکه که حمد یکی از سور قرآنیه از قرآن که مذکور
خواهد شد تلاوت نماید و اخلال آن جایز نیست مگر در چند صورت اول
مریض الکرم مستقلی که مناط سقوط التکلیف است در قرائت سوره در حق او
متحقق نبوده باشد دوم مستعجل پس مجبور است در حق کسی که بعد از دخول در نماز

وصف

وصف استعجال عارض او شود اقتصار به حمد نماید مثل آنکه البته د نماز و بعد از دخول
در نماز منتظر که با مومنین و علاکه بوده است که به جهة انجام امر مهتم بها داد رفته
باشد و غفلة در حال وقت شروع در نماز نموده میداند شخص موعود که منتظر است
یا آنکه شروع در نماز نمود شخصی مستقلی شد عزیز حاضر شد مطلب مهم بود دارد و در کمال
استعجال و کذا امثال اینها و هرگاه ترک نماز در آن وقت نماید به جهة اشتغال با کار
آن حاجت لشوکلی و فوت صلواة در وقت وارد دوم آن است که به حیثی
نبوده باشد ظاهر این است که اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو صورت ثابت
بوده باشد خصوصا در صورت اول ولی ظاهر این است که این حکم از باب الرخصة است
باین معنی که ترک قرائت سوره در حق مریض و در صورت استعجال بنحوی که مذکور
شد جایز بوده باشد نه آنکه ترک در حق او متعین بوده باشد که قرائت سوره نسبت
با و جایز نبوده باشد بلکه قرائت سوره نیز جایز خواهد بود بلکه ظاهر است نسبت
ببعضی علامات اصحاب گشتی ادعا نماید که قرائت سوره اقرب باحتیاط بوده باشد

مگر در صورت تعذّری که مناط در سقوط تکلیف است سیّم در ضیق وقت
باین معنی که وقت وسعت قرائهٔ حمد و سوره هر دو را ندارد و در این صورت
مقام چند احتمال است اول ابتدا آنکه اگر کسی مستجمع شرایط تکلیف بوده اگر
در آخر وقت و بعد از استجماع در کل وقت را اسمی نمود مگر مقداری که کفایت یک رکعت
با فاتحه بدون سوره نماید پس لازم است اتیان بیک رکعت نماید با اقتصار در آن
به حمد و ترک سوره جایز بلکه معیّن است مثل اول است مگر اینکه وقت
باقی وسعت چهار رکعت یا هشت رکعت بدون سوره دارد و ممکن است که
گفته شود اختصار بحمد مجوز بوده باشد سیّم آنست که در اول وقت مستجمع
شرایط بلکه تکلیف بود و لیکن نظر باشتغال بر سعه وقت تأخیر نمود
یا غفلة تأخیر اتفاق افتاد و وقتی ملتفت شد ظاهر که وقت وسعت
قرائت حمد و سوره هر دو را ندارد دور نیست حکم این قسم مثل دو قسم مذکور
بوده باشد اگر باقی از وقت کفایت یک رکعت بدون سوره نماید اتیان
به نماز

به نماز با اقتصار بحمد جایز بلکه متعیّن لکن در رکعت اولی و اما در رکعت ثانیه پس اقتصار
بحمد جایز نیست بلکه قرائت سوره بعد از فاتحه لازم نیست اگر وقت باقی کفایت
چهار رکعت بدون سوره نماید و این ظاهر این است اقتصار بحمد و ترک سوره در هر
دو رکعت جایز بوده باشد چهارم آن است که متعمداً تأخیر در نماز نمود تا بحد
مذکور در این صورت ظاهر این است که در این تأخیر آثم است و اقتصار بحمد
و ترک سوره در حق او جایز نبوده باشد در هیچ یک از رکعتین بلکه نماز او در چنین
صورت قضا است و تدارک حمد و سوره در رکعتین بلا وجه توبه لازم است
چهار رکعت است و اندراج این در تحت مستعجل ظاهر است والله اعلم مفصّل بیان شد
و بحث هشتم در بیان عدم جواز قرائهٔ بعضی سور قرآن است در نماز
بدانکه جایز نیست قرائهٔ نمودن سوره که وقت بسبب آن فوت شود و همچنین
جایز نیست قرائهٔ سورهٔ عزایم یعنی سوره الم تنزیل و سوره فصّلت و سوره
و النجم و سوره علق و منع از قرائت سور مذکوره مختص بفرایض نیست جزو فرایض

یومیه بوده باشد یا غیر یومیه مثل نماز کسوف و خسوف و غیر اینها پس منع در صلوات
مندوبه ثابت نیست و چنانچه حرام است قرائت این سوره در صلوة مفروضه
موجب بطلان نیز نمیشود و فرق در این باب بین جاهل و عالم نمیباشد و در
هر صورت قاری آثم و نماز باطل است مگر در مقام تقیه که در آن وقت
قرائت این سوره جایز و نماز صحیح است و همچنین جایز نیست خواندن آیه
سجده که قرائت آنهم موجب بطلان نماز است و اما قرائت بعضی از این سوره
که غیر آیه سجده بوده باشد پس اگر مکلف ناوی قرائت کل سوره سجده بوده باشد
بقصد سوره واجب در نماز و بعد از قرائت بعضی از آن که غیر آیه سجده باشد
نادم شد عدول بسوره دیگر نموده به نیت قرائت کل سوره و شروع در قرائت
سوره نمود ولکن نه بقصد قرائت سوره واجبه در نماز ظاهر این است که هیچ
یک از این دو صورت جایز نبوده باشد لکن حرمت اولی بعلاوه حرمت
موجب بطلان نماز میشود و در ثانی حکم به بطلان مشکل است احتیاط مقتضی

اعاده

اعاده نماز است بعد از تمام و هرگاه ناوی بعضی سوره غیر آیه سجده بوده باشد و قرائت
همان بعض را نماید بقصد قرائت ثانیه در نماز ظاهر این است که حرجی در این قسم نبوده
باشد و در هر موضعی از مواضع نماز که بوده باشد اگرچه در محل قرائت سوره بوده باشد
و اگر آن بعض را بقصد قرائت در نماز قرائت نماید جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است
و آنچه مذکور شد در صورت عمد یا جهل بوده و اما هرگاه سهواً بوده باشد پس اگر متذکر
شد بقرائت سوره عزیمه بعد از دخول در رکوع تشکیکی در صحت نماز نیست و اگر
متذکر شد بعد از فراغ از سوره و قبل از دخول در رکوع ظاهر این است که التفات
بسوره عزیمه که خواندن آنها نتواند نمود بلکه لازم است عدول نموده قرائت سوره
دیگر نماید نماز در این صورت صحیح خواهد بود و اگر متذکر شد بعد از فراغ
از آیه سجده قبل از اتمام سوره لازم است عدول از این سوره نموده قرائت
سوره دیگر نموده نماز را تمام نماید و اما حکم سجده در اقسام ثلثه مذکوره پس ملخص حکم
ناسی در این مقام با ساهی حکم است باین معنی که مبدأ نسیان این چهار سوره مشتمل

سر آیه است که قرائتهٔ آن موجب سجده است لکن فراموش نموده و فرض میکنیم
نسیان مستند بتقصیر او نبوده باشد و الا ناسی مقصر حکم عامد است
نماز او باطل خواهد بود و یا آنکه مراد او از نسیان این است که بغفلت و ذهول شروع
نموده بقرائتهٔ این سوره خواه پس حکم سهو که نه که رشد بوده باشد یا نه
ظاهر این است که در هر یک از این دو شق که بوده باشد سجده بر او واجب
بوده باشد لکن بعد از فراغ از نماز و اعادهٔ نماز حکم باین معنی بوده باشد
یعنی مفید است که قرائتهٔ سوره عزایم در نماز جایز نیست و این معنی را فراموش
نموده و قرائته نمود بعد از فراغ از آیه سجده سجده را بعمل آورده بعد از آن
متذکر شده خواه بعد از دخول در رکوع یا قبل از دخول در رکوع ظاهر
این است که نماز او باطل باشد و استیناف نماز لازم بوده باشد اگرچه آثم در حق
او نمیباشد و اما اگر قبل از اتیان بسجده متذکر شده ظاهر این است
که نماز صحیح بوده باشد لکن اتیان بسجده بعد از فراغ از نماز نماید و لازم است

عدول

عدول از این سوره بسوره غیر عزیمه نموده نماز را اتمام نماید و در جمیع صور این
احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام و اما هرگاه متذکر شده به حقیقه حال
در اثنای قرائتهٔ سوره لکن قبل از تبلیغ بنصف سوره بلکه قبل از تجاوز از نصف
در این صورت بی اشکال عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم است و لازم است
و تشکیکی در صحة نماز نیست و اگر متذکر به حقیقه حال شد بعد از تجاوز از نصف
قبل از شروع بقرائة آیه سجده یا متذکر شد در اثنای قرائتهٔ آیه سجده لکن
قبل از فراغ از آیه در این صورت نیز ظاهر این است که عدول از آن
سوره بسوره دیگر لازم و نماز بعد از عدول صحیح و سجده در صورت اخیره لازم
نبوده باشد اگرچه بعد از فراغ از نماز نبوده باشد و مخفی نماند که چنانکه
قرائته آیه سجده در نماز واجب جایز نیست همچنین استماع آن در نماز واجب — استماع آیه سجده
جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است لکن مصرح به در کلمات جماعتی
از فقها و لزوم اما است که سجده در اثنای نماز و لزوم سجده در

اینست

بعد از فراغ از نماز بنا براین احتیاط مقتضی آنکه اتمام نماز بهمین نحو نموده
بعد از اتیان بسجود نماز را اعاده نماید مبحث نهم بدانکه حرام است
تلفظ بلفظ آمین بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد و موجب بطلان نماز
است و ظاهر این است که حرمت آن مختص نمی‌باشد به بعد از فراغ از سوره
حمد بلکه حرمت آن ثابت است در جمیع احوال نماز مگر در حال قنوت
و ظاهر این است که این در صلوات مندوبه نیز ثابت است و ظاهر این است
که در قنوت در جمیع نمازها جایز بوده باشد و احتیاط اجتناب است

مبحث دهم در عدم جواز قران میان دو سوره است در نماز واجب
بدانکه قران در اینمقام عبارت است از جمع نمودن میان دو سوره
یا یک سوره و بعضی سوره دیگر بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد بقصد اینکه از قرائت
مطلوبه در نماز است و ظاهر این است که جایز نبوده باشد بلکه موجب
بطلان نماز است پس هرگاه کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد در اثنای

قرائته

قرائته مشتبه شد که یک کلمه از آن سوره فوت شده است و در این صورت
هرگاه در اثنای نماز جا را نتواند نمود که کلمه منسیه را تلاوت نماید لازم است
عدول بسوره دیگر نماید و این قران منهی عنه نخواهد بود و هم چنین است شروع
بسوره نمود غفلة یعنی قبل از آنکه تعیین السوره نماید اگرچه بعد از فراغ
از قرائت کل سوره باشد که گذشت بتحقیق حال در این صورت ظاهر اکثر
این است که اکتفا بان سوره نمیتواند بلکه لازم است عود نموده قرائت
سوره دیگر نماید بعد از تعیین یا همان سوره را تعیین نموده قرائت نماید
و قران در اینمقام که ذکر شد نبوده اگرچه بعد از نیت قرائت سوره دیگر نماید
و هم چنین است حال در صورتی که شروع بسوره نمود قبل از آنکه از
نصف عدول نماید بسوره دیگر در صورتیکه عدول از آن سوره جایز بوده باشد
این نیز از جمله قران منهی عنه نیست و اوضح از اینها در عدم صدق
قران قرائت آیات قرآنیه است در قنوت پس مطلقا اشکالی

و در آن نیست و اما صلوات مندوبه پس جهر از قرآن در آن محل تأمل است

مبحث پانزدهم در بیان رعایت جهر و اخفات است بدانکه قرائت بنا بر
در صلوات یومیه در خصوصیت جهر و اخفات منقسم بسه قسم میشود لازم
الجهر و لازم الاخفات و جایز الامرین اما لازم الجهر پس آن قرائت
حمد و سوره است در رکعتین از فریضه فجر و رکعتین اولیین از مغرب و عشا
و اما لازم الاخفات پس آن قرائت حمد و سوره است در ظهر و عصر
سفری و رکعتین اولیین از ظهر و عصر حضری و همچنین قرائت حمد
یا بدل او از تسبیحات در رکعتین اخیرتین ظهر و عصر و عشا و رکعت
ثالثه مغرب و اما جایز الامرین پس آن ماعدای اینهاست بدانکه
مهم در این مقام آنچه که این است که چه چیز جهر و اخفات میشود و اول آن است
که اقل مرتبه جهر این است که قرائت بنحوی بوده باشد که اگر
شخصی با اعتدال قوه سامعه در جنب او بوده باشد جوهر صوت او را هم در

ودرک

[illegible] اعتدال قوه سامعه

حروف بشنود و ادنی مرتبه اخفات این است که قرائت بنحوی بوده باشد
که سماع متحقق شود نه بغیر و مرتبه فوق آن این است که سماع چنانکه نسبت
بخود متحقق شود نسبت بغیر نیز متحقق شود لکن نه جوهر صوت دوم آن است
که حکم جهر در قرائت در صلوات مذکوره مختص است بر رجال و در حق زنان
ثابت نیست پس زنان مخیرند ما بین جهر و اخفات مگر در صورتیکه معلوم او
بوده باشد که اجنبی صوت او را میشنود و در این صورت اخفات در حق او
متعین است و هرگاه زنی امامت نماید لازم نیست جهری در قرائت بنحوی
که سماع در حق مأمومین متحقق شود و اما در لزوم رعایت اخفات در قرائت
و بدل او در مواضع که مذکور شد فرقی ما بین رجال و زنان نمیباشد و دیگر
مذکور شد جهر مستحب است مثل جهر در بسمله و در قنوت و در اذکار در صلوات
جهریه پس ظاهر این است که در حق زنان این استحباب ثابت نیست بلکه
اشتغال جهر در اینجا بطریق اولی خواهد بود مبحث ... بدانکه مختار استحباب جهر است

در بسم الله الرحمن الرحیم در صلوات اخفاتیه پس مستحب است جهر بسمله در غیر نماز
صبح در رکعتین اولیین عشا بلکه مطلقاً خواه رکعتین اولیین ظهر و عصر بوده باشد
یا در رکعتین اخیرتین از مثل رکعتین عشا و در رکعت ثالثه مغرب هرگاه
قرائت حمد را اختیار نماید خواه در حق امام بوده باشد یا در حق منفرد
واما در حق ماموم ظاهر این است که چنین نبوده باشد بلکه مستحب در حق او
اخفات است بسبب ادله هر چند که اما نشنود و هرگاه حمد نماید چنانچه هم آن است
که هرگاه کسی اخلال کند و اخفات نماید اگر عامدا باشد نماز او باطل خواهد بود
قطعاً اگرچه بعضی اخلال آن در کلمه بوده باشد و اگر اخلال جاهلا بوده باشد باز هم مانند
که کمیده است که رعایت جهر در قرائت در نماز صبح لازم بوده یا رعایت
اخفات در قرائت نماز ظهر لازم بوده یا رعایت اخفات در قرائت نماز
لازم بوده جهت اخفات در اول حمد در تشهد نموده الله عالم بود لکن سهوا
و غفلة چنین نموده نماز صحیح است خواه بالاعلام شود بعد از دخول در رکوع

یا قبل از

یا قبل از دخول در رکوع لکن بعد از فراغ از قرائت یا در اثنای قرائت وهم چنین است
سهوا خواه متذکر شود به حقیقت حال بعد از دخول در رکوع یا قبل از آن بعد از فراغ
از قرائت یا قبل از آن مجملا در جمیع احوال نماز صحیح و بی عیب است ولی در این است
که چنین بوده باشد اگرچه عالم شود بعد یا متذکر شود در اثنای آیه که قرائت
نموده محکوم بصحت است اگرچه مهما امکن اعاده آن جزو رعایت اگرچه کلام
کیفیت معتبره در آن اتیان نموده باشد و در بعضی بعد از علم تذکر به حقیقت
حال لازم است که رعایت کیفیت معتبره در آن نماید واما هرگاه علم به حقیقت حال
یا تذکر در اثنای کلمه واحد بوده باشد ظاهر این است که در این صورت اعاده
آن بعض کلمه که قرائت نموده با کیفیت معتبره در آن لازم بوده باشد وهم چنین است
حال هرگاه علم یا تذکر در اثنای مثل کلمه واحد بوده باشد مثل اینکه ما بین جار و مجرور
یا ما بین مضاف و مضاف الیه در این صورت اعاده جار یا مضاف با رعایت
کیفیت معتبره در آن نماید و اخلال به حرکت به جهر یا اخفات سهوا یا جاهلا در این است

که بجهة او سهواً واجب نبوده باشد و هرگاه کسی عالم بوجوب جهر و اخفات
نبوده باشد لکن اشتباه در محلّ آن نموده مثل اینکه جهر نمود در نماز اخفاتی
و اخفات در جهری یا هر این نیست حکم این شخص حکم جاهل نبوده باشد پس
هرگاه عالم شد بحقیقت حال اگرچه بعد از فراغ از نماز بوده باشد
اعاده نماز لازم است بلکه هر نیست که چنین بوده باشد اگرچه عالم
شود در اثنای اگرچه قبل از دخول در رکوع بوده باشد و باید دانست
که آنچه مذکور شد لازم نیست رعایت جهر در قرائت در غیر دو رکعت ظاهر این است
که این حکم مختص بغیر ماموم مسبوق بوده باشد و امّا ماموم مسبوق ظاهر این
که جهر در قرائت در این صورت در ظهر روز جمعه مثلا بنا بر اینکه در رکعتها باید ترک نماید
روز جمعه است و سوره جمعه و منافقین در آن مستحب است شروع نمود بسوره
قل هو الله احد و در چنین صورت عدول از آن یا ... عدول
از سوره ... دیگر و نه عدول از نفل بنقل هیچ یک جایز نیست مخفی نماند

٢١٠

برای او واجب نبوده باشد بلکه هر نیست که جهر جایز نبوده باشد لکن این صورت است
که باقی بر وصف امام بوده باشد والّا رعایت جهر لازم است مبحث دوازدهم
در بیان موالات است بدانکه واجب است رعایت موالات در آیات فاتحة
الکتاب و آیات سوره هم چنین مثل این هر سوره یعنی آیات را متوالی
یکدیگر تلاوت نماید یعنی در اثنای قرائة آیات هر یک از فاتحه و سوره احداث
چیزی ننماید که باعث صدق قرائت حمد یا قرائت سوره بوده باشد و هم چنین باعث
حمد و سوره خواه آن شیء متخلّل از قرآن بوده باشد یا از غیره ذکر یا سکوت پس هرگاه
احداث چنین چیزی اگر عمداً بوده باشد اثم و موجب بطلان قرائت است
مگر اینکه بجهت عذری بوده باشد و بطول آن باعث صدق قرائت باشد
بطلان قرائت ثابت نیست اگرچه اثم منتفی است و اگر آن فعل خارج که
متخلّل شد باعث محو صورت صلواة هم است موجب بطلان نماز است
مطلق خواه عمداً بوده باشد یا سهواً اقول بوده باشد یا محض سکوت یا در دو

واگر ماحی صورت صلوة نیست لکن ماحی صورت قراءت هست اگر عمداً
بوده باشد ظاهر اینست که احوط استیناف نماز لازم نبوده باشد
واگر سهواً بوده باشد دور نیست که نماز صحیح بوده باشد اکتفا بهمان استیناف
قراءة نماید مبحث سیزدهم در بیان عدول از سوره بسوره

دیگر است پس میگوییم متصور میشود که چند صورت است اول آنست که از سوره معینه
بسوره دیگر بعد از گذشتن از نصف در غیر روز جمعه عدول نماید بی اشکال چنین
عدول جایز نیست اگرچه سوره غیر جحد و توحید باشد ولو اینکه جواز عدول
نماید بسوره موظفه در آن نماز بوده باشد بلکه لازم است که نماز را بهمان
سوره که شروع نموده باتمام برساند چنانکه از اینجا عدول از سوره بسوره دیگر جایز
نیست هم عدول از فرض بنفل جایز نیست دوم مثل اینست لکن روز
جمعه و عدم جواز عدول در این صورت محل تأمل نیست لکن اگر عدول نماید
از نماز فریضه بنماز نافله و اتمام نماز نماید به نیت نماز نافله بعد از آن اعاده نماز

وفیه

وفیه نماید بسوره جمعه و منافقین ظاهر این است که این عدول جایز بلکه مستحب
بوده باشد بجهة درک فضیلت نماز با سوره جمعه و منافقین لکن در صورت
غفلت
نسیاناً باین معنی که شروع نموده در آن نماز بسوره قل هو الله احد یا
در حال از اینکه روز جمعه است یا از استحباب در سوره در ظهر روز جمعه مثلاً
بنا براین هرگاه یادگر بر اینکه روز جمعه است و سوره جمعه و منافقین در آن مستحب است
شروع نموده بسوره قل هو الله احد در چنین صورت بعد از گذشتن از نصف
نه عدول از سوره بسوره نه عدول از فرض بنفل هیچ یک جایز نیست مخفی نماند
که حکم مذکور که عبارت از جواز عدول از فرض بنفل بوده باشد مختص بنماز
روز جمعه است و در نماز شب جمعه ثابت نیست و همچنین در نماز صبح نیز
ثابت نیست ظاهر این است که در نماز عصر روز جمعه ثابت نبوده باشد
بلکه ثبوت حکم در نماز جمعه نیز محل اشکال است پس مختص بنماز ظهر روز
جمعه خواهد بود اما حکم مزبور مختص است برکعت اولی از نماز ظهر یا در رکعت

ثانیه نیز ثابت است خلافی از اشکال نیست اگرچه ثبوت در رکعتین اولیین است
بعد است ششم عدول است از سوره جحد و توحید قبل از نصف و از نصف
پس اگر در غیر روز جمعه است بی اشکال عدول جایز نیست اگرچه عدول به سوره جمعه
منافقین بوده باشد و اگر در روز جمعه است پس اگر سوره معدول الیها غیر سوره
جمعه و منافقین است شکی در عدم جواز عدول نیست و اگر سوره جمعه و منافقین است
پس عدول جایز است اگرچه در غیر صورت نسیان بوده باشد و این حکم ثابت است
بعنوان اطلاق خواه در نماز جمعه بوده باشد یا ظهر یا ظهر جمعه یا عصر آن بلکه حق
ثبوت آن است در نماز صبح روز جمعه و همچنین جایز است در صلوات مذکوره
عدول از غیر سوره جحد و توحید در هر مرتبه عدم تجاوز از النصف بسوی
جمعه و منافقین و اما عدول از سوره جمعه و منافقین به سوره جحد و توحید یا غیر
ایشان به سوره دیگر پس ساقط نیست بلکه قطع اشتمام لازم است و بنابر این است
که عدول از توحید و جحد ساقط است به سوره جمعه و منافقین در صلوة مذکوره

ادم ظهر

بر وجه اطلاق نیست بلکه بانی که عدول نماید در رکعت اولی از توحید یا جحد
به سوره جمعه در رکعت ثانیه از هر یک از این دو به سوره منافقین پس
عدول از هر یک به سوره منافقین در رکعت اولی جایز نیست چنانکه در رکعت
ثانیه عدول از هر یک به سوره جمعه جایز نیست و اما حکم عدول از غیر سوره جحد
و توحید از سایر سور آنست که قبل از تجاوز از نصف این نیز یا در روز جمعه است
یا در غیر روز جمعه اشکالی در جواز عدول در هر یک در حال نیست خصوصاً
در روز جمعه به سوره جمعه و منافقین و مخفی نماند که آنچه مذکور شد از اول
تا در این مقام در صورتی بود که سوره معدول منها منوی مکلف بوده در وقت
شروع در قرائت آن و اما هرگاه فرض شود که سوره در وقت شروع منوی مکلف
نبوده بلکه غفلت و ذهول از شروع نموده ظاهر این است که در این وقت آن سوره
از محل کلام خارج است بلکه عدول از آن سوره لازم است بنا بر معنی آنکه مکلف
که اکتفا به قرائت چنین نمیتواند نمود اگرچه متذکر شود بعد از فراغ از سوره

لکن قبل از دخول در رکوع و اگر بعد از دخول در رکوع متذکر شود به حقیقت
حال نماز صحیح است و اما قبل از دخول در آن خواه بعد از فراغ از قراءة
سوره باشد یا در اثنای آن ظاهر این است که اعاده با ین قراءة
نمیتواند نمود لیکن لازم است که عدول نموده قراءة همان سوره معهوده نماید
بعد از قصد قراءة آن همان سوره منویه بقصد نماید یا سوره مغایره با قراءة
سوره و اعاده بسم الله در اول و سیم لازم و اما دوم که قراءة سوره
منویه را خواسته باشد بعمل آورد پس ممکن است تفصیل داده شود ما بین
ل انچه متضمن است که تکمیل سوره معهوده موجب اخلال بموالات است و بین
انچه متضمن است عدم آن با شبهة الحال است در صورت اولی اعاده
بسمله لازم و در صورت ثانیه اجزاء لازم نیست و اما هر گاه سوره معینه منوی
مکلف نبوده پس مختار بر ذهن حقیر آن است که تعیین سوره قبل از بسمله لازم نیست
اگر چه اشتغال در آن میتوان نمود لکن در اینکه تعیین سوره قبل از بسمله اوفق

باحتیاط

باحتیاط و اقرب بسبیل نجات است محل تشکیک نیست بلکه آن است که عادة
مکلف جاری شده است بقراءة سوره معینه در نماز و در چنین صورت همان
عادة معینه همان سوره است دیگر محتاج بتعیین دیگر نیست مگر در صورتیکه
خواسته باشد که خلاف عادة معموله خود را نموده باشد در این صورت البته محتاج
بتعیین است پنجم از افعال نماز رکوع است و آن چند مبحث است اول
در حقیقت رکوع است بدانکه رکوع در شریعت در حق مختار عبارت
از انحنائی است بعد از قراءة یا بدل از حقیقةً و اتفاقاً در وضع که
متمکن شود بسبب او از رسیدن دست به زانو و فاقد الیدین یا
یا قاصر الیدین یا طویل الیدین منحنی میشود بقدر مستوی الخلقة بدانکه
رکوع واجب است و در هر رکعت یک مرتبه مگر در نماز آیات که هر رکعت
از آن مشتمل است بر پنج رکوع و این رکوع چنانکه واجب است در صلوات
مفروضه رکن نیز هست پس باخلال و زیادتی آن نماز باطل میشود

در خواه عمداً بوده باشد یا سهواً و خواه در چهار رکعتی بوده باشد یا غیر آن و در رکعتین
اخیرتین بوده باشد یا غیر آن متذکر شود یا نه در حال سجود یا بعد از آن و
ظاهر این است که متذکر با آن بعد از دخول در سجود اولی کفایت میکند
در حکم به بطلان نماز اگرچه قبل از اشتغال آن بوده باشد و اما در گاه متذکر شد
پس قبل از دخول در سجود ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد ما در حکم
صحیح به مجرّد سجود در شرایع باشد و واجب است که بعد از آن متذکر به حقیقه
است حال ایستد بعد از آن منحنی شود به جهت رکوع مبحث دوم در تحقیق آنکه
که بآن رکوع شرعی متحقق میشود و آن بدانکه در تحقق رکوع شرعی در حق
قائم مختار از انحنائی که متمکن بوده باشد بسبب آن از رسانیدن کفین بر
رکبتین و این بدو نحو متحقق میشود یکی از انحنائی که بسینه و دست را
نو الای مدریکه به حدی که باطن انگشتان بر زانو رسد ظاهر این است
در حکایت میکند و این در حق رجال است و اما نساء پس ارکان

یذکره واجب

مبحث دوم

زن

۶۳

زن منحنی شود به حدی که روئی اصابع بر زانوها برسد اینقدر کفایت
نماید در تحقق رکوع واجب بلکه دور نیست که گفته شود کفایت اقل
از این بقلیلی بلکه راجح در حق زن آن است که انحنای او در رکوع
دقیق از انحنای مرد بوده باشد نیز کفایت مینماید در حصول امتثال اگرچه مثل انحنای مرد
و اما رکوع قاعد و غیر مختار پس کیفیت آن چنین نیست چنانکه سابقاً
مذکور شد و ممکن نیست کسی بگوید رکوع در شریعت عبارتست
از انحنائی که بحد مذکور رسد اگرچه در حق غیر مختار مذکور شد مثل ایماء بعینین
مثلا این رکوع نیست بلکه قائم مقام رکوع است و ایماء بالعینین و ایماء
بسر مثلا مثل رکوع است در احکام پس هرگاه کسی که تکلیف او ایماء
بسر بود مثلا در مقام رکوع اخلال باین کرد ناسیا و بعد از دخول
در سجود یا بعد از فراغ از سجود متذکر شد خواه سجود اختیاری
بوده باشد یا قائم مقام آن مثل ایما ابرادکی ظاهر است عدم تمکن از سجود

نماز فاسد است باخير مسئله محل اشكال است ظاهرا اين است كه حكم به بطلان
نماز نشود اينكه نمود ليس نماز صحيح خواهد بود و استيناف لازم نخواهد بود بلكه
احتياط اعاده نماز است بعد از اتمام و وقتيكه در اين مقام است اين است
كه عود به جهة تدارك منسى لازم است يا نه ظاهر [illegible] تفصيل است
ما بين آنكه سجود اين شخص بطريق معهود بوده يا بطريق ايماء در اول حكم
ميكنيم بعدم لزوم عود بلكه بعدم جواز آن بى اشكال نظر باداله داله
بعدم لزوم عود بمنسى در صورتى كه متذكر شود بعد از دخول در سجود
بخلاف در ثانى پس در حكم بعدم جواز عود بمنسى بداهت ضرورت بلا اشكال
ميشود آن نمود مگر اينكه بگوئيم عود به جهة تدارك منسى مستلزم زيادتى
در نماز ميشود يا اخلال بهيأت سجودى عامدا و هر يك موجب بطلان نماز است
نظر باينكه هر گاه عود نمود به جهة تدارك منسى يعنى ايماء به جهة ركوع يا اعاده
مينمايد ايماى به جهة سجود ولى نه اگر اعاده نمود لازم ميآيد زيادتى

در اجزاى نماز والا لازم ميآيد اخلال بسجود يا اخلال بهيأت مناسب
او بعد از ركوع يا قايم مقام آن و على التقديرين نماز باطل ميشود و اما بنا
بر ثانى پس ظاهر است نظر بلزوم تقدم ركوع بر سجود و اما بنا بر اول نظر
بر حديث صحيح مروى در كافى از جناب فخر الاوايل والاواخر امام محمد
باقر عليه السلام فرموده اذا استيقن انه زاد فى صلوته المكتوبة لم
يعتد بها واستقبل صلوته استقبالا اذا كان قد
استيقن يقينا مبحث ششم در بيان ركوع منحنى است بدانكه هر گاه
كسى منحنى بوده باشد خواه در اصل خلقت چنين بوده باشد يا باعتبار عارضى
مثل مرض يا به جهة پيرى پس اگر انحناء او كمتر از حد ركوع شرعى بوده باشد
لازم است در حين ركوع منحنى شود تا به حد ركوع برسد و اما هر گاه انحناء
بحد ركوع شرعى بوده باشد پس اگر متمكن بوده باشد از تقليل انحناء بايد
از حد ركوع شرعى ميل بقيام نمايد ظاهر اينست اين تقليل لازم بوده

ازاین

نبوده باشد بعد از آن منحنی میشود بقصد رکوع و اگر متمکن نبوده باشد لکن
است متمکن از انحناء زیاده تر نبوده باشد لازم است انحنای زیاده تر بعمل آورد
بقصد رکوع تحصیلاً للامتثال و اما اگر منحنی بنحوی بوده باشد که قبل
انحناء در حق او متمکن نبوده باشد و هم چنین و این صورت ظاهر این است
که ایماء به جهة رکوع در حق او متعین بوده باشد لیکن اکتفا به همان انحناء
به جهة رکوع نمیتواند نمود   در واجبات رکوع است بدانکه
واجب متعلق بر رکوع چند چیز است اول باقی بودن است در حال رکوع دوم
بمقدار ذکر واجب و به عبارت اخری لازم است شروع بذکر واجب
نماید بعد از بلوغ به حد رکوع شرعی و شروع برفع راس نماید قبل
در فراغ از آن پس هرگاه شروع نمود بذکر واجب قبل از بلوغ به حد رکوع
شرعی یا رفع راس نمود قبل از فراغ از آن عامداً نماز باطل خواهد بود
دوم طمأنینه است بقدر ذکر واجب در حال اتیان به آن و مراد بطمأنینه در این

مقام

مقام سکون بدن مصلی و استقرار آن است لیکن حرکت بعض اصابع بلکه حرکت
دست ضرر نمیرسد و منافی با طمأنینه بمعنی مذکور نیست لیکن هرگاه اتیان واجب بذکر
نماید کلاً او بعضاً در حالت عدم استقرار بدن عمداً نماز باطل خواهد بود و مخفی
نماند که طمأنینه بقدر ذکر واجب واجب است اگرچه فرض شود اعلم بذکر مندوب
باشد و تسبیح ذکر است بدانکه ذکر واجب در رکوع در حالت اختیار به تسبیح
واحد کبری است یا سه تسبیحه صغری و مراد به تسبیح کبری در این مقام گفتن
سبحان ربی العظیم و بحمده است و مراد به تسبیح صغری سبحان الله است
لکن تسبیح کبری افضل از صغری است بلکه احوط نیز هست و در حال
ضرورت اکتفا به یک سبحان الله میتوان کرد   رفع راس
۳ از رکوع است بنحوی که راست بایستد لکن لازم است که رفع راس
بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد چنانچه لازم بود که شروع بذکر
واجب بعد از بلوغ بالکل به حد رکوع و استقرار بوده باشد پس هرگاه

شروع بذکر نموده قبل از بلوغ بحد رکوع ذکر و استقرار یا شروع نموده بر رفع
راس از رکوع قبل از فراغ از ذکر واجب باز باطل خواهد بود هرگاه
عمداً بوده باشد بتفصیح مقام مقتضی این است که گفته شود هرگاه ذکری
که قبل از بلوغ بحد رکوع در آن شروع نموده یا قصد استحباب
در آن نموده یا قصد واجب یا نه استحباب در آن نموده و نه قصد قصد
واجب و بر جمیع تقادیر یا اکتفا بهمان ذکر نموده در ذکر رکوع بهمان
یا نه بلکه اتیان بیک ذکر تام در رکوع نموده بر جمیع تقادیر یا سهواً
چنین نموده یا عمداً پس مسئله منحصر بدوازده صورت میشود در شش
صورت اول تامل در صحت نماز نیست لکن مشروط بر آنکه در صورت
اکتفا بهمان ذکر متذکر شده باشد به حقیقت حال بعد از رفع راس
از رکوع اگرچه قبل از انتصاب بوده باشد و اما هرگاه متذکر شده به
حقیقت حال در رکوع و اکتفا بهمان ذکر نمود شبهه در بطلان

نماز

نماز بنیت و اما شش صورت دیگر پس تشکیکی در بطلان نماز در سه صورت
آن نیست و آن در صورتی است که اکتفا بهمان ذکر نموده باشد یعنی
ذکری که قبل از بلوغ بحد رکوع شروع در آن نموده عالماً خواه عالم
بوده باشد بحد رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیار از عوام که اعتقاد نموده
اند که اتیان باین ذکری باید بعد از منحنی شدن نمود خواه بحد رکوع
شرعی رسیده باشد یا نه خواه قصد وجوب در آن ذکر نموده باشد یا قصد
استحباب یا نه قصد وجوب نموده باشد و نه قصد استحباب و اشکالی
که هست در سه صورت باقیه است یعنی در صورت عدم تمکن
اکتفا باین ذکر است با اتیان ذکر تام در حد رکوع شرعی خواه
عالم بوده باشد به حد رکوع شرعی یا جاهل لکن ممکن است که گفته
شود اینهم موجب بطلان است زیرا ذکر میشود نه اصل نماز نظر با اینکه مقرون
این است که اتیان بذکر رکوع در محل شرعی آن نموده است مگر در صورتی

که مقصود این شخص در حین اخذ الصلوة این بوده باشد که ذکر رکوع را بنیت
کذائی اتیان نموده باشد در این وقت ممکن است که گفته شود که نهی
متوجه اصل نماز شود و پس مقتضی فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است
اشتغال با قطع نظر از این مفروض در بعض صورت مسئله از راه دیگر
توضیح آن این است که هر یک از سه صورت مفروضه متصور میشود
به سه صورت پس اقسام در این سه صورت نه قسم میشود اول
آن است که قصد وجوب نموده در آن ذکری که شروع در آن نموده
قبل از بلوغ بحد رکوع پس در ذکری که اتیان مینماید با آن در حد رکوع
یا قصد وجوب مینماید یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب مینماید
دو چیز صح و نه قصد استحباب در صورت اول لازم میآید قصد وجوب [illegible]
کرده باشد در نماز و حال آنکه واجب یکی است و در ثانی لازم
میآید و قصد استحباب در واجب نظر با اینکه ذکر را قبل از بلوغ

بحد رکوع شرعی شروع نموده به نیت وجوب مطلوب در نماز نبوده باشد
پس واجب آن ذکری است که اتیان با آن مینماید در حد رکوع شرعی
مفروض این است که قصد استحباب در آن نموده است و قسم ثالث
اگرچه سالم از این محذور است لکن اتیان کم است در نماز به قصد
مطلوبیت چیزی را و حال آنکه در آن حالت مطلوب بوده است
و از اینجا [illegible] شش قسم باقیه و حال آنها منتفی می
شود ممکن است حکم کرده شود در کل این اقسام بعدم حصول امتثال نظر
با اینکه داخل کم است در عبارت مطلوبه غیر مطلوبه را به قصد مطلوبیت
بنا بر این ممکن است تفصیل داده شود به اینکه اتیان نماید به قصد
مطلوبیت در آن حالت و یا به عبارة بقصد مطلوبیت فی الجمله یعنی
میداند ذکر در رکوع مطلوب است لکن نمیداند در چه حالت
مطلوب است پس اتیان به ذکر مینماید به قصد اتیان المطلوب

در اوّل حکم شود بصحت نماز بخلاف ثانی مجملاً ظاهر این است که در جمیع صور
عمدیه مذکوره نماز باطل باشد لکن احتیاط مقتضی اتمام نماز است
بعد از فراغ اعاده نماید مخفی نماند که آنچه مذکور شد حکم شروع بذکر
رکوع بود قبل از شروع بعد رکوع و امّا حالت رفع راس از رکوع قبل
از فراغ از ذکر پس حکم در این چند اشکالی ندارد نظر باینکه آن
ذکر یا ذکر واجب است یا مستحب و علی التقدیرین یا سهواً این عمل
واقع شده باشد یا عمداً در صورت سهو نماز صحیح است و در صورت
عمد اگر ذکر واجب بوده است نماز باطل و اگر ذکر مستحب نماز صحیح
مگر در صورتیکه تجویز کنیم تقدیم مستحب را بر واجب در این صورت
نیز باطل خواهد بود پنجم از امور متعلقه برکوع طمأنینه بعد از رفع
راس است مراد از طمأنینه در این مقام این است بعد از آنکه رفع
راس از رکوع نمود نحوی بایستد که صادق باشد بر آن که بدن او منتصب

پنجم

ساکن و مستقرّ است همین قدر مسمّی کفایت میکند چنانکه سابق بیان
شد حرکه بعض اعضا مثل انگشت حرکت بدم نیست بمسکه و بدانکه اصابع
امور مذکوره که عبارت است از انحنا بمقدار مذکور و ذکر و بقای
در حد رکوع بمقدار ذکر و طمأنینه بعد از آن مختص نیست بفرائض
بلکه نوافل هم اگر ایستاده بعمل آورد ظاهر این است که لازم باشد
رعایت کل امور مذکوره یعنی اخلال به هیچ یک جایز نبوده باشد و اگر
راکبا و ماشیا بعمل آورد هیچ یک از امور مذکوره لازم نیست مگر ذکر
بلکه در رکوع و سجود اقتصار مینماید بایما او بدانکه واجب در رکوع
و سجود ایماء ذکر اوّل است خواه قصد وجوب در آن بکند یا نه
ششم از افعال نماز سجود است بدانکه سجود در شرع عبارت است از وضع
جبهه است در حالت اختیار یا وضع چیزیست که قایم مقام جبهه
بوده باشد در حالتیکه متمکّن از وضع جبهه نبوده باشد بر زمین یا چیزی

واجب و طمأنینه بمقدار آن و رفع راس از رکوع صح

واجبه

اوّل

که قایم مقام رکنی بوده باشد والکلام در چند مبحث است در وجوب
سجدتهاست در نماز بدانکه واجب است در هر رکعتی از نمازهای واجبه
دو سجده بوجوب شرعی اگرچه شرطیت این ثابت نیست در جمیع صلوات
مندوبه بوده باشد یا مفروضه وچنانکه دو سجده در هر رکعت از رکعات
صلوات مفروضه از اجزای رکنیه نیز است که اخلال بهر دو موجب
بطلان نماز است اگرچه سهوا بوده باشد و همچنین زیادتی هر دو فرقی
در این باب نیست یعنی آنکه نماز دو رکعتی بوده باشد یا سه رکعتی یا چهار
رکعتی و در چهار رکعتی یعنی آنکه در رکعتین اولیین بوده باشد یا اخیرتین
بلی نسیان سجدتین در رکعت واحده در هر جا که بوده باشد موجب
بطلان نماز است در صورتی که متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع رکعت
دیگر و اما نسیان سجده واحده اگر متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع
رکعت دیگر نماز را باکی نیست که این موجب بطلان نمی شود مطلقا خواه در رکعتین

اولیین

اولیین بوده باشد یا غیر آنها لکن قضای سجده منسیه بعد از تسلیم لازم است

دوم در بیان اعضاء سبعه در حال سجود است و آن شش چیز است

که گذاردن هفت عضو است بر زمین و این هفت عبارة است
از جبهه و کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین یعنی پیشانی و کف
دستها و دو زانو و دو انگشت پا اما جبهه پس عبارة از مقداری است
که احاطه کرده است برآن از فوق رستنگاه موی سر و از دو طرف یمین و یسار
دو جبین و از تحت است ادنی از حاجبین و موضع خالی از مو مابین دو جبین
پس جبهه یعنی پیشانی عبارت از این مقدار است که محدود داشت که سجده
در اربعه مذکوره و اما کف است پس مبنا در عرف کف دست عبارت است
از منتهی الیه انگشتان است تا قریب بزند و اما رکبه پس عبارت است
از محل اجتماع اواخر استخوان ران و اوایل استخوان ساق پا و اما ابهامان
پس مراد از آن دو انگشت بزرگ هر دو پا است و ظاهر این است که

بزرگ جمع

که بگذاردن این هم است که امتثال حاصل شود خواه سرایت نکرده است
بوده باشد یا ظاهر آن یا باطن آن هر یک از سه گونه که بوده باشد کافی
میشود لیکن بهتر آنست که در اکتفا نمودن بمسمی در ابهامین و پیشانی [illegible] رکبتین
محل تأمل نیست و اما جبهه پس مختار این است که آنهم مثل اعضای سته
مذکوره است پس اکتفا میشود در جبهه نیز بمسمی و واجب نیست وضع
اعضای سبعه مذکوره بنحوی بوده باشد که اعتماد مکلف بهمه آنها بوده
باشد پس هرگاه بسبب مرض یا بنفسه ثقل را بیکطرف بیندازد مجزی خواهد
بود لیکن تسویه ما بین همه جاها لازم است پس هرگاه اعتماد نسبت به بعض
اعضا زیادتر شود نسبت بدیگری باکی نیست بلکه نسبت بجبهه
راجح است ٣ گذاردن جبهه به چیزی که سجده بر آن صحیح بوده
باشد و رعایت ما یصح السجود علیه در محل کفین و رکبتین و ابهامین
الرجلین لازم نیست و اما سجود بر محمول ما یصح السجود علیه پس اگر آن

محمول

محمول منفصل و جدا است از جبهه بنحوی که در حال سجود جبهه را بر آن
میگذارد این صحیح و بی عیب است و اگر آن محمول بنحوی است که ملاصق
بجبهه بوده باشد به حیثیتی که حالت قیام سجود از حیثیت
موضوع بودن بر جبهه مثل حالت قیام بوده این قسم ظاهر این است
٣ که در حال اختیار جایز نبوده باشد ٤ آن است که مساوی بوده باشد محل
جبهه با محل وقوف یا بلندتر بوده باشد بقدر لبنه و [illegible] و این متحقق
میشود بمنحنی نشدن مصلی تا باین حد پس اگر منحنی [illegible] و واجب است من باب
المقدمه و اگر کسی منحنی شود بعد از رکوع بقصد سجود [illegible] در صحت
آن نیست و اگر منحنی شود از برای غیر سجود مثلا [illegible] آن است
که لازم نیست که برخیزد تا منحنی شود بقصد سجود و فرقی نیست
در این باب ما بین آنکه منحنی نمی شود بقصد چیزی یا نه مثل آنکه افتاده در [illegible]
نیز میگوییم که لازم نیست بایستد بعد از آن منحنی شود بقصد سجود بلکه هرگاه

صحیح قسم ۳ [illegible] یعنی محمول [illegible] مثل [illegible] جبهه و کلاه [illegible] در حال منفصل بودن [illegible] جبهه [illegible] در حال قیام و غیره منفصل بوده

فرضی افتاد به حدی که جبهه از محل سجود واقع شد و مطلق قصد سجود نیست
در این صورت باید وضع جبهه بر ارض بنحو منظور الکفاء نمی‌توانند بلکه لازم است
رفع نموده که بعد از آن صادق باشد که وضع جبهه بجهة سجود
نموده ظاهر این است که جایز است با نشسته بعد از آن بقصد سجود
منحنی شود و قول بعدم جواز الکفاء خواه منحنی شده باشد بقصد غیر
سجود یا نه بقصد سجود و نه غیر سجود قوی است لکن بطلان در صورت
رجوع باشد و عدم عود بقیام بجهة الکفاء به جهة سجود است و اما
هرگاه عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی شود بجهة سجود نماز صحیح
بی عیب خواهد بود لکن این در صورتی است که منحنی شده باشد بقصد غیر
سجود و یا قصدی در الکفاء به جهة نشسته باشد و اما هرگاه منحنی شده باشد
بقصد سجود و غیر سجود هر دو نیست که الکفاء بآن تواند نمود بلکه عود
بقیام در این صورت مشکل است مجملا معتبر در صحت نماز در حال اختیار

کوی اینست

این است که محل جبهه بلندتر از محل قدم نبوده باشد بیشتر از مقدار لبنه
و آیا امر در انخفاض مثل امر در ارتفاع است در آنکه مذکور شد ظاهر
این است که تحدیدی در انخفاض نیست اگرچه احتیاط این است
که زیادتر از لبنه نباشد و تحدیدی لبنه در کلام جماعتی از اعاظم بمقدار
ارتفاع چهار انگشت مضمومه و مشهور در این حکم که عبارت از عدم جواز
ارتفاع مسجد است از موقف بیشتر از مقدار لبنه بوده باشد اعتبار آن است
در محل جبهه نسبت بموقف و عدم اعتبار این است در محال اعضای
دیگر و احتیاط در رعایت است و محل در این است که اگر موضع قدم
اخفض بوده باشد و مسجد ارفع از رفعت محل سجود با کثر از مقدار لبنه
نسبت خواه از ارض منحدره بوده باشد یا علاوه و اما عکس این
یعنی محل جبهه اخفض بوده باشد از محل و فوق و ظاهر اثبات اخفضیت
مسجد از موقف در ارض منحدره مضر نبوده اگرچه علاوه از قدر لبنه

که ارتفاع او اکثر از قدر لبنه بوده باشد سجده متحقق است و واجب است که محل
جبهه یا موقف مثل این واجب از واجبات سجود صلوات است لهذا اگر جای
در سجده دیگر و سجده اما وجب الکف آن سجده میتواند نمود و هرگاه جبهه واقع شود بر مکانی که
مساوی با موقف بوده باشد یا ارفع از آن بوده بقدر لبنه فما دون لکن در رود حالت
جبهه واقع شده باشد بر چیزی که سجده بر آن جایز بوده باشد و عالم بحقیقت حال آن باشد
قبل از فراغ از ذکر واجب مختار این است که جایز است ما بین جر جبهه قادر به
ما یصح السجود علیها یا رسانیدن ما یصح السجود علیه بجبهه بلکه دور نیست
که رسانیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه ببعضی جهات اعتباریه اولی
ما بعد بوده باشد از بعضی مناقشات وارده و هرگاه عالم شود به حقیقت حال
بعد از اتیان بذکر واجب خواه بعد از رفع از سجود بوده باشد یا قبل
از آن در هر دو صورت سجده صحیح و چیزی بر او نیست خصوصا اگر
عالم به حقیقت حال بعد از رفع راس بوده باشد بلی هرگاه عالم شود حال
در سجود بعد از فراغ از ذکر واجب و قبل از اتیان بذکر مستحبات در حین او
نیست که جبهه را بکشد تا برساند بما یصح السجود علیه یا ما یصح السجود
علیه را برساند به جبهه خود زیرا که مذکور شد ظاهر میشود حکم ... هرگاه عالم

بوده باشد من حسن احتیاط در امور دین ظاهر است و هرگاه جبهه واقع
بر موضع مرتفعی که ارتفاع از علاوه از قدر لبنه بوده باشد لیکن متمکن
از کشیدن جبهه بوده باشد محل جواز مختار این است که مخیر است ما بین
آنکه رفع جبهه نماید و وضع نماید بمحل معتدل یا بکشد جبهه را بمحل معتدل
با عدم قوت جواز رفع و ظاهر این است که بوضع اگرچه بر مرتفعی که ارتفاع
یومیه باشد یا غیر یومیه لکن قنوت در همه نمازها مستحب خواه بود اگر صلوة
عیدین که ظاهر این است که قنوت در رکعتین از نماز عیدین واجب
بوده باشد در صورت وجوب صلوات است عیدین لکن در فرایض
اهتمام در آن بیشتر است و در جهریه صلوة غداة و مغرب مبالغه
و اهتمام در محافظه آن بیشتر است و محل قنوت در غیر از رکعت
ثانیه صلوة جمعه بعد از فراغ از قرائة حمد و سوره و قبل از رکوع است
خواه در رکعت اولی بوده باشد مثل صلوة جمعه یا رکعت ثانیه مثل فاصله

به حقیقت حال بعد از اخذ به ذکر واجب و قبل از فراغ از ان در این صورت
ظاهر این است که انچه را بعمل آورده صحیح است لازم است اتمام ان نماید بعد
از رسانیدن ما یصح السجود علیه را به جبهه یا بعکس لکن این در صورتی است که
طول نداشته باشد که موجب اختلال نظم ذکر شود و استیناف آن
بعد از ایصال ما یصح السجود علیه را به جبهه یا ایصال جبهه را بان لازم است
و این در صورتی است که متمکن از احد امرین مذکورین بوده باشد و اما
هرگاه متمکن از هیچ یک نبوده باشد مگر با رتکاب فعل منافی در این صورت
اگر این در سعت وقت بوده باشد قطع نماز لازم است بعد از تحصیل ما
یصح السجود علیه استیناف نماز نماید و اگر در ضیق وقت بوده باشد
باین نحو که قطع نماز و تحصیل ما یصح السجود علیه موجب انقضای وقت
شود در این صورت ظاهر این است که اعتبار ما یصح السجود علیه
ساقط است لکن به تفصیلی که در مبحث ما یصح السجود علیه بیان شده مخفی
نماند که انچه مذکور شد در حق کسی بود که عالم به حقیقت حال بود لکن باعتقاد
انکه محل یصح السجود علیه است وضع جبهه بران نمود بعبارة اخری عالم
به حکم بود لکن جاهل بموضع در این فرد اعتقاد او منکشف شد و اما

هرگاه

[illegible]

هرگاه عالم بموضع بود لکن جاهل بحکم چنین نبوده است اگرچه فرقی است مثلا لکن
نمیداند است که سجده بر فرش جایز نیست و در اثنای سجده عالم به حکم شد پس
اگر این در غیر سجده اولی بوده باشد نماز باطل است استیناف آن لازم است
و هرگاه در سجده اولی بوده باشد پس هرگاه بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد
ظاهر این است که باز نماز او باطل بوده باشد و دور نیست که چنین بوده باشد
اگرچه قبل از فراغ از ذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه در سجده اولی بوده باشد
لکن قبل از شروع به ذکر واجب در انوقت عالم شد بحکم در این صورت
هرگاه ایصال ما یصح السجود علیه نمود به جبهه یا ایصال جبهه نمود بان بعد از ان
اتیان به ذکر نموده بعید نیست که حکم بصحت نماز شود خصوصا در صورتی که وقت
مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در تعلم نکرده باشد و بدانکه هرگاه کسی عاجز
از انحناء بوده باشد بحدیکه مذکور شد پس ان چند قسم است اول انکه مکلف
متمکن از انحناء بقدر معهود نیست لکن متمکن از انحنا فی الجمله است و چنین
متمکن از وضع جبهه است بر چیزی که سجده بران صحیح است بعد از انحناء
مقدور باید که از زمین جبهه را بر موضعی بلند بگذارد که سجده بران صحیح بوده باشد
یا بعد به بلند کردن ما یصح السجود علیه را تا باید که بعد از انحنای مقدور

وضع جبهه نماید باز در اینصورت انحناء بقدر مقدور لازم است و هم چنین وضع بعد
از انحناء مقدور در اینصورت عدول از انحناء مقدور بایمای بسر رابعین جایز نیست
قسم ثانی مثل اول است مگر آنکه متمکن از وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه
نیست نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع و نه برفع نمودن ما یصح السجود علیه ظاهر
این است که در اینصورت منحنی شدن بقدر مقدور لازم نباشد بلکه جایز است
که اکتفا نماید بایماء براس مخفی نماند که در قسم اول که متمکن از وضع جبهه است
بر ما یصح السجود علیه بطریقی که مذکور شد ظاهر این است که لازم بوده باشد
وضع اعضای باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض و اشکالی که هست در این
مقام این است که هرگاه وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه موقوف بوده باشد
بر اینکه خود این شخص میباید انرا بلند نماید تا جبهه بران بگذارد و این
مستلزم این است که ید بر ارض نتواند نمود ظاهر این است که رفع بعد از وضع
نماید تا وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه میسر شود و اما در قسم ثانی که متمکن
نیست از وضع جبهه بر چیزی که سجده بران صحیح بوده باشد دور نیست که باز
واجب باشد وضع اعضای باقیه بر ارض پس لازم است که بعد از رکوع
بنشیند بجهة وضع یدین و رکبتین بر ارض و بعد از جلوس ایماء برای

نماید

نماید بجای سجود و در حال ایماء وضع یدین و ابهامین و رکبتین نماید بر ارض قسم
سیم از آن است که متمکن از انحناء مطلق نیست لکن متمکن از ایماء براس
نیست بلکه متمکن از ایماء بعینین است حکم در این دو قسم آن است که در اول
ایماء براس بجهة سجود متعین است چنانکه در ثانی ایماء بعینین لازم است و در حال
وضع اعضای باقیه بنحوی که مذکور شد لکن ممکن است اشکال در حکم بوجوب
ان شود   از امور سته مذکوره طمانینه است در سجود بمقدار ذکر
ذکر واجب و در آن دو مبحث است در تفسیر طمانینه است بدانکه ظاهر
این است که مراد از طمانینه واجبه در احوال صلوات خواه حالت تکبیرة
الاحرام یا حالت قرائة یا به حالت رکوع و بعد از رفع راس از رکوع
و حال سجده و بعد از رفع راس از سجود این است که مکلف مستقر و ساکن باشد
یعنی در عرف بگویند که این شخص در این مدت ساکن و مستقر است متحقق است
صدق این معنی موقوف است بسکون کل اعضا مثل اصابع یدین بلکه کل یدین
مثل این است پس حرکت اصابع و یدین منافی بتحقق طمانینه باین معنی
نیست و استقرار و سکون اعضاء و جوارح معتبر در تحقق طمانینه نیست
واجب بلکه ظاهر بودن همین که صادق است مکلف ساکن است عرفا در این

حالت کفایت میکند   این نیست که طمأنینه بمعنی که مذکور شد از واجبات
غیر رکنیه است در این مقام و هم چنین در مبحث رکوع و اخلال با آن سهواً
موجب بطلان نماز نیست   از امور واجبه در سجود ذکر است مختار است
در نزد حقیر اقوی تعیین تسبیح است و مکلف مخیر است ما بین تسبیحه کبری
اعنی سبحان ربی الاعلی وبحمده و سه تسبیح صغری اعنی سبحان الله
یا افضلیت واحد کبری از سه صغری   رفع راس از سجود یعنی بعد از سر برداشتن
از سجده خواه سجده اولی بوده باشد یا ثانیه فرق که است بعد از رفع
راس از سجده اولی لازم است جلوس با طمأنینه اگر چه قلیل بوده باشد
بخلاف سجده ثانیه که بعد از رفع راس از آن خواه سجده اولی بوده باشد
یا سجده ثانیه لهذا رفع راس را از جمله امور واجبه در سجود گفتن مناسب است
بدانکه هرگاه در بعضی از اجزای جبهه مانع باشد وضع جزء دیگر متعین است
هرگونه که بوده باشد و اگر علت مستوجب باشد یا ممکن از وضع مسطور هیچ
گونه نباشد حفر گودال و غیر آن نشاید لازم است در صورت سجود بر جبین
تقدیم جانب ایمن بر ایسر با امکان و در صورت سجود بر ذقن اگر موی
ذقن مستور بوده باشد بغیر شعر لحیه و آیا لازم است که کشف از لازم بوده

باشد

باشد   در سجده تلاوت است بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر اینکه
سجود واجب در تلاوت منحصر است در چهار موضع اول در سجده اقرأ باسم دوم
والنجم سیم در سوره فصلت چهارم در سوره الم تنزیل و موجب سجده در سوره
اقرأ باسم ربک و در سوره والنجم قرائت آیه آخر است و در سوره الم تنزیل قرائت
این آیه است انما یؤمن بآیاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا
سجدا وسبحوا بحمد ربهم وهم لا یستکبرون و محل سجده
سوره بعد از فراغ از قرائت آیه است در هر یک از سه سوره مذکوره اما
موجب سجده در حم تنزیل یعنی آیه ومن آیاته اللیل والنهار والشمس
والقمر لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله الذی
خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون است و مختار این است که محل
سجده بعد از فراغ از ایاه تعبدون است و چنانکه سجده تلاوت واجب است
در حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی کسیکه باختیار خود
واود بشنید چنانکه موجب سجده در حق قاری قرائت کل آیه است بنابر این
تلاوت بعضی آیه اگر چه لفظ سجده یا امر بسجده بوده باشد موجب نیست ظاهر
این است که در حق مستمع بعض آیه موجب سجده نمیشود و اگر چه استماع ا

بسجود بوده باشد ولی ظاهر این است که لازم است در سجدهٔ تلاوت وضع نمودن
جبهه را بر چیزی که سجدهٔ بران صحیح بوده باشد و فرقی از این جهت ما بین سجود نماز
و این سجود نیست و اما وضع ستهٔ باقیه پس مصرح به در کثیر و بیان دیگر الفرق
وجود آن است و حکم بوجوب در مثل این مسئله بعید است و مختار
این است که شرط نیست طهارة از خبث و حدث پس جایز است سجدهٔ با نجاست
ثوب و بدن و در حق محدث بحدث اصغر و اکبر بلکه واجب است
یعنی اخلال آن در حق جنب و غیره و به سبب نجاست ثوب و بدن
جایز نیست و ستر عورت هم لازم است نیست و اگر ذکر این سجود مظنون
این است که قائل بوجوب ذکر در این سجود در میان علمای شیعه نبوده و اما
تکبیر پس قبل از دخول در سجود یا در حال دخول در آن واجب نیست باتفاق
علمای شیعه و اخبار معتبره بر نهی از آن مستفیض است و اما بعد از رفع
راس از آن پس شبهه در رجحان آن نیست ولی ظاهر استحباب و رعایت
آن احوط است و اما تشهد و تسلیم پس احدی از علمای شیعه قائل بثبوت
آن نشده بدانکه معتبر در سببیت استماع تحقق آن است خواه قاری
مستجمع شرایط تکلیف بوده باشد یا نه ذکور بوده باشد یا اناث قاری

معروف

معروف مستمع بوده باشد یا نه حرفی بوده باشد یا نه قریب بوده باشد یا نه و هرگاه
استماع آیهٔ سجده از نائم یا از بعضی طیور نماید مثل طوطی احتیاط مقتضی
عدم اخلال است و ظاهر این است که هرگاه استماع از ذی عزیمی دو مرتبه نمود سجده
واجب بوده باشد هر چند صورت زنا عورت دانیم یا آنکه در حالت
ربیته و التذاذ بوده باشد و اما هرگاه به سبب وجوب سجده متعدد گردد
پس از چند صورت دارد آن است که سجده متخلل نشده باشد بین
۲ سببین در این صورت من غیر اشکال ایتان بسجده دو ثانی لازم است
خواه به سبب ثانی مماثل با اول بوده باشد یا مغایر آن است که سجده
متخلل نشده بوده باشد ولکن فصلی که منافی فوریت بوده باشد اتفاق نیز
متخلل نشده باشد و متعلق قرائه در ثانی عین متعلق آن در اول
بوده باشد یا متعلق استماع در ثانی عین متعلق استماع در اول بوده باشد
در این صورت ظاهر نیست که اجتزاء بسجدهٔ واحد توان نمود خصوصا
۳ در صورتی که دو بودن امر منظور داین بود که دو دفعه متصل بهم قرائت نمود
یا استماع نموده باشد بعد از آن سجده نماید مثل ثانی است لکن با تخلل
فصلی که منافی با فوریت بوده باشد حکم تحقق سبب در این مقام محل اشکال است

ولقد به سبب تحقق تعدد السبب است لکن ملاحظات در مقام اراده امتثال
که متعدد است اول آن است که اتیان سجده به جهت سبب ثانی نماید یعنی
چنین شروع نموده در سجده است که این سجده به جهت قرائت اولی یا استماع
اول بعد از آن بعمل آورد دوم عکس این است یعنی سجده اول را نیت
نماید اولی یا استماع اول سجده و سجده ثانیه را به جهت قرائت ثانیه یا استماع
ثانی سیم آن است که قصد تداخل نماید یعنی که سجده بعمل آورد و قصد نماید ۲
که به جهت هر دو بوده باشد و این مختار است   ان است که متعلق قرائت
در ثانی مغایره بوده باشد یا متعلق قرائت در اول و هم چنین متعلق
استماع خواه فاصله متخلل بوده باشد ما بین سببین در ورود مقدم یا
۵ نشده باشد و در این قسم نیز تشکیکی در تعدد السبب نیست
آن است که اتیان به دو سبب نماید و سبب ثانی مغایره بوده باشد
با اول در نوع مثل آنکه اول استماع آیه سجده نموده بعد از آن تلاوت
آیه سجده نمود یا عکس آن خواه مقرون بها عین [illegible] بها بوده باشد
یا غیر آن این قسم نیز یا تخلل فصل بین سببین متغیر است
یا با عدم تخلل فصل و حکم این نیز از آنکه در سابق بیان شد ظاهر

مشروط از این است که تداخل در هر این اقسام جایز بوده باشد بلکه در بعضی
از صور مفروضه روی از انفراد بوده باشد و بدانکه کفایت نمیکند در میان
سجده ابقای جبهه بر حالت سجود یعنی اگر کسی در سجود بوده باشد و در بین
سجده موجب سجده به جهت او متحقق شد لازم است بلکه مقطوع
به این است که رفع جبهه از ارض متعین است و اکتفای با بقای
جبهه بلکه کرّان اگر چه بموضع انخفض بوده باشد نمیتواند نمود و معتبر
رفع راس است بعد متعدیه اگر چه که انتصاب نرسد لکن اگر گاه
در حال قرائت بطریق معهود منحنی باشد و در آن حالت فی اثنائه آیه
سجده نمود لازم نیست در حق او منتصب شود بعد از آن به سجود
برود بلکه همان حالت که است میتواند به سجود رفت تحصیل
امتثال نماید چنانچه اگر قرائت در حالت سجود اتفاق افتد
الکفا برفع فی الجمله نمیتواند نمود اگر چه جزم در وی رعایت
انتصاب است در جمیع احوال و بدانکه این سجده مطلوب است
فوراً یعنی لازم است بر مکلف بعد از تحقق سبب
مبادرت در اتیان به سجده نماید و تاخیر در حق او جایز نیست در

بمجموع السلام علینا و علی عباد الله الصالحین معتبر در این صیغه
خصوص الفاظ مذکوره به هیئت مذکوره میباشد و اما صیغه السلام علیکم و رحمة الله
ظاهر این است که اکتفا بصیغه السلام علیکم توان نمود و انضمام و رحمة الله
و برکاته اولی و احوط است لکن لازم نیست و اما رعایت هیئت مذکوره
ظاهر این است که لازم بوده باشد پس اگر کاف علیکم را مقدم دارد یا الف
و لام نیاورد و بگوید سلام علیکم صحیح نخواهد بود و محتمل این است که تسلیم جزء
آخر نماز است پس حاجت به نیت مجددی نخواهد بود و محتمل در لفظ فقرا این است
که تعیین مخرج احتیاج به نیت پس در صورت اقتصار بهر یک از این دو صیغه بوده
باشد همان مخرج است خواه تعیین نماید یا نه و اما در صورت اتیان بهر دو صیغه
و تقدیم السلام علینا و تاخیر السلام علیکم هم صیغه اولی مخرج است اگر تعیین
ننماید که آن مخرج باشد و هم در صورت عکس پس مخرج از نماز هر یک از دو صیغه
مذکوره است که اول اتیان بآن نموده اگر چه ننماید که آن مخرج باشد مطلقا
تعیین نمودن آنکه این صیغه مخرج است و از جمله آداب نماز قنوت است
پس میگوییم محتمل را استحباب قنوت در جمیع صلوات مفروضه بوده باشد یا مندوبه فرائض

۴ صلوة جمعه و بدانکه مستفاد از اخبار و کلام اخیار آن است که هر دعائی
که خواهد میتوان اکتفا نمود در قنوت و هر چه مصداق دعائی بوده باشد
اکتفا بآن میتوان نمود و تحدیدی در آن علاوه بر آنچه مذکور شد
نیست و هم چنین تحدیدی در آن در جانب کثرت نیست و اما در جانب
قلت پس استفاده از اخبار به چند نوع شده اول اللهم اغفر
لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الاخرة
انک علی کل شیء قدیر دوم رب اغفر و ارحم و
تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم
سیم پنج مرتبه سبحان الله چهارم سه مرتبه سبحان الله
پنجم سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم و مصرح به در کلام
شیخ طایفه در مبسوط و مصباح و جمعی از اعاظم فقها آن است که افضل
ادعیه در مقام قنوت کلمات فرج است و محتمل این است که کلمات

همین قدر است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب
العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و اما قنوت بغیر لغت
عرب پس در آن دو مقام است اول آن است که مناجات و تکلم به غیر
الی جهت طلب حاجت و استدعای مطلب به لسانی که نموده
باشد در جمیع احوال نماز جایز است اگر چه غیر حالت قنوت باشد
و اگر چه قدرت بعربی داشته باشد دوم اقتصار بر این قدر و اجتزای
به آن از قنوت موظف در صلاة پس آن ثابت نیست بلکه ظاهر این است
که مراعات عربیت در آن معتبر باشد و بدانکه هر نمازی قنوت در آن
در رکعت دوم است مگر صلاة عیدین که قنوت در آن در هر
رکعت است بلکه در هر یک از دو رکعت متعدد است و همچنین است

صلاة الجمعه

صلاة جمعه که مختار آن است که قنوت در آن متعدد است در رکعت اولی
قبل از رکوع و در رکعت ثانیه بعد از رکوع است و بدانکه اگر اخلال بقنوت
نماید عمداً تدارک به جهت آن ثابت نیست و هر گاه اخلال به آن نماید سهواً
پس اگر متذکر آن باشد بعد از میل به جهت رکوع و قبل از وصول به حد
رکوع شرعی ظاهر این است که جایز است عود نموده تدارک نماید و بعد از آن
به رکوع رود و اگر متذکر شود بعد از وصول به حد رکوع خواه قبل از اشتغال
به ذکر بوده باشد یا در اثنای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب این است
که بعد از رفع رأس از رکوع قنوت را بعمل آورد و اگر متذکر شود
بعد از رفع رأس از رکوع و قبل از رفتن به جهت سجود ظاهر این است
که در همان حالت استحباب تدارک ثابت باشد و اگر متذکر شود
بعد از رفتن به جهت سجود و قبل از وصول به حد سجود یا بعد از وصول به حد
سجود یا در سجده ثانیه یا فیما بین السجدتین یا بعد از رفع رأس از سجده

ثانیه لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه مختار عدم ثبوت تدارک است
و هم چنین در کاملته اگر شد بعد از دخول در قیام ثالثه الی آخر الصلوة
و اما رجحان تدارک بعد از فراغ از نماز بلکه مختار ثبوت است پس راجح
این است که بعد از فراغ تدارک نماید بهمان حالت جلوسی و رجحان عود
بقیام ثابت نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ خواه قبل از انتقال از مکان
یا بعد از انتقال و فوت ... باقی باشد یا نه ظاهر این است رجحان تدارک
باشد پس در حال تذکر اگر قبله است بهمان حالت قنوت را بعمل می آورد
و اما مستحب بل اولی است که رو بقبله نموده قنوت منسی بعمل آورد
در احکام شک است بدانکه شک عبارت است از تردد ذهن
میان دو احتمال متقابل بنحوی که رجحانی برای احد طرفین نبوده یکی
باشد پس اگر رجحانی بر یک طرف باشد طرف راجح ظن است و طرف مرجوح
وهم شک یا در شرط نماز است یا در جزء نماز نیست در نفس نماز اما شک

در شرط یا قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز اگر
قبل از شروع است لازم است که بعمل آورد و بعد از آن داخل شود و اگر بعد از فراغ
از نماز است اعتنائی باین شک نیست اعم از آنکه شک در اصل شرط
باشد یا وجود آن یا شرط آن بلکه این مطرد است در جمیع عبادات
و اگر در اثنای نماز است نماز را اتمام مینماید و احتیاط مقتضی این است
که بعد از طهارت اعاده آن نماز را نماید و اما شک در نفس نماز یعنی
معنی که شک دارد که این نماز را بعمل آورده است و این اگر در وقت نماز
بوده باشد لازم است که آن نماز را بعمل آورد و اگر بعد از خروج وقت است
قضا لازم نیست اگرچه عیب هم ندارد و اما شک در اجزای پس آن
یا شک در عدد رکعات است یا غیر آن پس اگر شک در غیر عدد
رکعات است پس اگر قبل از دخول در فعل دیگری است اعتنا باین شک
نیست یعنی بنا را بر عدم در مشکوک فیه میگذارد و حکم در اجزای مستحبه مثل

اجزای واجبه است اعم از آنکه شک در جزء مستحب باید بعد از دخول
در جزء دیگر از آن مستحب باشد یا در واجبی از واجبات نماید بعد
از آن در مستحبی از مستحبات یا عکس این در جمیع این اقسام
بنا را بر عدم مشکوک فیه میگذارد و ظاهر این است که دخول
در مقدمات نیز از عدد باشد مثل میل نمودن به جهت ایستادن
با شک در سجده یا تشهد بود و هرگاه شک در رکوع نماید بعد از میل
به سجود و قبل از وصول به سجود پس احتیاط مقتضی این است که عود
نماید و نماز را تمام نماید و بعد از فراغ اعاده نماید و فرقی در این
مقام نیست ما بین شک در رکن یا غیر رکن تفاوتی که هست
این است که اگر قبل از دخول در جزء دیگر مشکوک فیه بعمل آورد
بعد مشخص شد که بعمل آورده بوده است اگر مشکوک فیه رکن است
نماز باطل است و استیناف لازم و اگر غیر رکن است نماز باطل نیست

صحیح است

صحیح است و بدان که فرقی نیست که در آنچه مذکور شد ما بین نماز
واجبی و سنتی و اما در عدد رکعات بدانکه این شک اگر در نماز دو رکعتی یا سه
رکعتی است نماز باطل و استیناف لازم است اگر بعد از شک بدون تردد
مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شد خواه بعد از آن مظنه با حد طرفین بهم
رسد یا نه بلکه هر چند قاطع شود بحقیقت حال و هم چنین است هرگاه
تأمل نماید و ظن یا قطع به حد طرفین بهم رسانند ظاهر این است که نماز او
صحیح و اگر در نماز چهار رکعتی شد پس اگر ما بین یک و دو است یا ما بین
سه یا ما بین یک و چهار یا ما بین یک و دو و سه و چهار نماز در جمیع اینها باطل
و استیناف آن لازم است در صورتیکه بعد از تردد احد احتمالین مظنون
نشود و با حصول ظن عمل بمقتضای آن لازم است و اگر شک ما بین
دو و سه باشد یا میان دو و چهار یا میان دو و سه و چهار پس اگر قبل از
رفع رأس از سجدتین ثانیه است نماز باطل است و اگر بعد از رفع رأس

از سجده ثانیه است نماز صحیح است در اول بنا را بر سه گذارد و بعد از
اتمام نماز یک رکعت ایستاده بجا آورد یا دو رکعت نشسته و یک رکعت
ایستاده افضل بلکه احوط است و در ثانی بنا را بر چهار میگذارد و بعد از
سلام دو رکعت ایستاده بجا آورد و در ثالث بنا را بر چهار میگذارد و بعد
از سلام دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و دو رکعت ایستاده
را مقدم میدارد بر دو رکعت نشسته و اگر شک ما بین سه و چهار است
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز یک رکعت ایستاده یا
یا دو رکعت نشسته بجا می آورد و دو رکعت نشسته افضل
است و اگر شک در میان چهار و پنج است نماز باطل است و اگر میان
سه و پنج است پس اگر در حال رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع
یا در سجود اولی یا بعد از رفع راس از آن یا در سجده ثانیه
یا بعد از رفع راس از آن نماز باطل است و اگر قبل از رکوع

بعد رکوع

بعد از رکوع است که بگویم قیام را منهدم ساخته بنشیند و شک او راجع میشود
به دو و چهار بعد از اکمال سجدتین و حکم آن مشخص شد و اگر میان پنج و شش است
پس اگر در حال رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجود اولی یا بعد از
رفع راس از آن یا در سجده ثانیه ظاهر این است که نماز باطل است و اگر
بعد از رفع راس از سجده آخر است بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند
بعد از آن دو سجده سهو بجا میآورد و اگر در حال قیام است قبل از
شروع در قرائت یا در اثنای قرائت یا بعد از فراغ از قرائت قبل از
هوی به رکوع یا بعد از هوی و قبل از بلوغ بحد رکوع ظاهر این است
که در این صورت نماز صحیح است پس آن رکعت را منهدم ساخته
می‌نشیند و شک او راجع میشود به سه و چهار و حکم آن گذشت و احتیاط
مقتضی این است که بعد از اتمام نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو اعاده
اصل نماز واجب باشد و مخفی نماند در جمیع اقسام شک که مذکور شد

خواه شک مبطل بوده باشد یا نه اول میباید مکلف تامل و تفکر نماید شاید
معتقد گردد که شد قطع یا مظنه با حد طرفین شود و بعد از تامل هرگاه
حال مستمر متعلق یا حد طرفین نشد لازم است عمل بمقتضای مظنه و اگر شک
میان دو و سه است یا میان سه و چهار یا میان دو و سه و چهار یا میان
دو و چهار معروف مابین اصحاب آنست که در جمیع اقسام اربعه لازم است
که بنا را بر اکثر گذارد و در موضعی که شک متعلق بوده باشد بدو و ما فوق
مثل دو و سه و دو و چهار و دو و سه و چهار معتبر در آن اکمال سجدتین
رکعه است باتفاق علماء یعنی که هرگاه بعد از اتمام شدن رکعت
شک کند مابین دو و ما فوق آن لازم است که بنا را بر گذارده شود
باکثر و اما قبل از تمام شدن رکعت هرگاه چنین شکی نماید نماز باطل
و اعاده آن لازم است و اکمال رکعت برفع راکع از سجده ثانیه میشود
بدانکه لازم است که در اقسام مشکوک مذکوره عمل شود بانچه مذکور شد

پس اگر غیر از این نماید و استیناف نماز نماید پس اگر مبطلی بعمل آورده استیناف نماز
نماید ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر بعد از منافی استیناف
نماید ظاهر این است که نماز یکه استیناف نموده صحیح است لکن آثم است و بدانکه
هرگاه یکی از اقسام مشکوک مذکوره عارض شود در حق کسیکه تکلیف او نماز
نشسته باشد پس هرگاه شک در دو و سه باشد ظاهر این است که اکتفا بیک رکعت
نشسته نتواند نمود و همچنین در شک میان دو و سه و اگر میانه دو و چهار است
اکتفا مینماید بدو رکعت نشسته و اگر میانه دو و سه و چهار است اکتفا
مینماید بسه رکعت نشسته بدو سلام باین نحو که دو رکعت بیک سلام و رکعت
دیگر بیک سلام و احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است و اگر در حالت نماز
متمکن از قیام نبوده باشد و بعد از فراغ از نماز متمکن باشد ظاهر این است
که حکم این شخص در رعایت وصف قیام و جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است
که متمکن از قیام بوده باشد در هر دو حالت و اگر در حالت نماز متمکن
از قیام بوده و در حالت اداء نماز احتیاط متمکن از قیام نبوده باشد

و اما کیفیت نماز احتیاط پس بدانکه ظاهر این است که این نماز مستقلی است
معتبر است در او نیت و تکبیرة الاحرام نیت چنین مینماید که اتیان
بیک رکعت احتیاط مینمایم بجهة شکی که از من صادر شده است در میان سه
و چهار مثلا واجب قربة الی الله بعد از آن تکبیرة الاحرام میگوید بعد از آن
بعد از آن شروع مینماید بقرائت حمد و قرائت سوره ثابت نیست و ظاهر
این است که حمد متعین بوده باشد و عدول از حمد و تسبیحات اربع جایز نباشد
بدانکه لازم است مبادرت بنماز احتیاط بعد از فراغ از تسلیم بدون فاصله
خواه نماز ادائی بوده باشد یا قضائی بلکه باید قبل از تکبیرة الاحرام بعد از تسلیم نبوده
باشد بلکه میتوان ادعا نمود که بعضی از ادعیه و اذکار و قرآن که در اثنای
خواندن آنها جایز بود در این مقام یعنی بعد از تسلیم و قبل از نماز و ظاهر این است
که جایز نیست که مکلف عمدا حدث از خود صادر نماید قبل از نماز احتیاط
و هرگاه اتفاق افتد حدثی از مکلف صادر شده اقوی عدم بطلان نماز است
بلکه لازم است بعد از عمل آوردن طهارت که نماز احتیاط بجا آورد و احتیاط

مقتضی

مقتضی اعاده نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط بلکه چنین است حال اگر
حدث عمدا بوده باشد پس موجب بطلان اصل نماز نمیشود اگرچه در این صورت
اثم است بجهة اخلال بمبادرة و هم چنین است در جمیع منافیات نماز
بلکه حکم کرده است [illegible] تکلم فی الجمله که منافی مبادرت بنماز احتیاط نبوده باشد
نمیتوان نمود و ممکن تفصیل [illegible] نقص در صلوات و عدم آن در اول
حکم شود ببطلان نماز مثل حدث و نشسته باشد برخلاف ثانی و بدانکه هرگاه نماز
احتیاط را فراموش نمود و بعد از شروع [illegible] تا حال متذکر گشت پس اگر وقت صلوة
مضیق است پس قطع آن جایز نیست و عدول بنماز احتیاط هم جایز نیست
و بعد از اتمام آن نماز نماز احتیاط را بعمل میآورد و اگر وقت آن موسع است
ظاهر این است که اتمام آن نماز جایز بلکه لازم است و بعد از اتمام
نماز احتیاط را بعمل آورد و لکن اگر احتیاط نماید باعاده نماز اول بلکه
دوم هم باید و هرگاه قبل از شروع در نماز احتیاط متذکر شد که وقت
نماز دوم مضیق است لازم است که ترک نماز احتیاط را نموده مشغول

بصلوة

نماز دوم شود و اما کیفیت قرائت نماز احتیاطی ظاهر این است
که مکلف مخیر است در قرائت ما بین جهر و اخفات و اخفات اوفق
باحتیاط است و اما جواز اقتدا در نماز احتیاط و در آن چند صورت است
اول آنست که امام و ماموم هر دو شک نموده اند در نماز ظهر مثلا
ما بین سه و چهار و امام اختیار دو رکعت نماز نشسته نماید و ماموم اختیار
دوم یک رکعت ایستاده ظاهر این است که اقتدا جایز نیست عکس این است
و این خالی از اشکال نیست سیم آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته
نمایند چهارم آن است که هر دو اختیار یک رکعت ایستاده نمایند در این دو صورت
ظاهر این است که اقتدا جایز بوده باشد پنجم آن است که دو مکلف
شک کرده اند در نماز عشا یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان
سه و چهار و در این صورت ظاهر این است که اگر دوم اختیار
یک رکعت ایستاده نماید جایز باشد اقتدا نمودن باول که تکلیف
او دو رکعت ایستاده است و هم چنین بعکس و اما هرگاه اختیار دو رکعت
نشسته

نشسته نماید اقتدا صاحب دو رکعت ایستاده باو جایز نیست و عکس آن محل
اشکال است ششم آن است که احدهما شک در نماز ظهر کرده و دیگری
در نماز عصر ظاهر این است که حکم این مثل صورت سابق است در جواز و عدم
جواز اقتدا هفتم آن است که نماز احتیاط را اقتدا نماید بغیر نماز احتیاط
هشتم عکس این است اقتدا در این صورت ثابت نیست مسئله اگر
قبل از شروع نماز احتیاط معلوم شد که اگر نماز را چهار گذارده مطابق
واقع بوده ظاهر این است که واجب نیست نماز احتیاط و قبل از
شروع نماز احتیاط منتفی نشد خلاف اگر نماز را سه گذارده مثل اینکه
نماز را چهار گذارده مشخص شد که سه بوده است ظاهر این است که بنا
واجب نماز احتیاط نیست بلکه برخیزد بدون نیت و تکبیرة الاحرام
یک رکعت نماز دیگر بیاورد و سجده زیادی سلام سهو بجا آورد و اگر حقیقت
حال بعد از صدور حدث بوده باشد ظاهر این است که لازم اعاده
نماز بعد از طهارت و همچنین است حال در هر منافی که سهوا و عمدا آن
موجب بطلان است مثل استدبار و اگر در اثنای نماز مشخص شد که

که اگر بنا که اراده مطابق واقع بوده نماز او صحیح است و صحت آن موقوف با تمام اتمام
نماز احتیاط این است لکن احتیاط نمازی نماید به نیت نماز فلا اگر در رکعت
واحد بوده باشد و اگر در اثنای نماز مشخص شد که اگر بنا که اراده فی نفس
واقع است ظاهر این است که اتمام نماز احتیاط کفایت میکند خواه
اختیار موافق نموده مثل اینکه مشخص شد که نماز سه رکعت بوده و این
شخص یک رکعت ایستاده را اختیار نموده یا اختیار مخالف [illegible]
نموده باشد مثل اینکه اختیار دو رکعت نشسته را نموده و هرگاه اگر اختیار
نموده مخالف یا ناقص بوده باشد مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی در شک
میان سه و چهار اختیار یک رکعت ایستاده را نموده و قبل از فراغ از این
یک رکعت مشخص شد که نماز او دو رکعت بوده ظاهر این است در این که باید
یک رکعت دیگر را علاوه نماید برای یک رکعتی که شروع نموده بود و بعد از
اتمام و زیادتی نیت و تکبیر معتبر نخواهد بود و مثل اینکه شک در میان دو
و سه و چهار را بر چهار گذارده بعد از تسلیم شروع نموده بود رکعت نماز ایستاده
و در اثنای نماز مشخص شد که نماز او سه رکعت بوده پس اگر قبل از دخول

دو رکعت

دو رکعت ثانیه است دور نیست که اتمام آن یک رکعت کفایت کند در حکم
بصحّت نماز که لازم نبوده باشد که چیزی نماید و هم چنین است حال اگر در قیام رکعت
ثانیه عالم شود به حقیقت حال و اگر چه بعد از فراغ حمد باشد الا اینکه بر رکوع رکعت ثانیه
داخل نشده باشد ولکن در این حال قیام را منهدم ساخته بنشیند و تسلیم نماید
و اتیان بسجدتان للسهو نماید به جهت زیادتی احتیاطاً و این کلام هم در صورتی است
که منافی از منافیات نماز که مبطل باشد سهواً و عمداً ما بعد از تسلیم
قبل از شروع به نماز احتیاط از مکلف صادر نشده ظاهر این است که نماز باطل
بوده باشد پس استیناف نماز بعد از تبیین حقیقت حال لازم خواهد
بود و اما اگر عالم به حقیقت حال بعد از دخول در رکوع رکعت ثانیه بوده باشد
پس حکم این دارد که عالم به حقیقت حال شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت
و اما اگر مذکور خواهد شد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که اگر
بنا بر آنکه اراده مطابق واقع بوده نماز او صحیح است و نماز احتیاط بمنزله

ناقص خواهد بود و اگر در این حال متذکر شد که دو رکعت گذارده و فی الواقع بوده
نماز او صحیح است و در این مقام نیز همان تفصیل سابق جاری است یعنی که
بعد از ظهور حقیقت حال و علم بتحقق نقصان در نماز نیت نماز ساقطه
به از نماز احتیاط اگر آنچه ناقص شده از نماز اکثر از آنچه اتیان نموده از نماز
احتیاط مثل اینکه شک در میان دو و سه و چهار بوده و بنا را بر چهار گذارده
و احتیاط دیگر رکعتی ایستاده را بعد از سلام نموده یا دو رکعت نشسته بعد از
فراغ از نماز احتیاط متذکر شد که دو رکعت از اصل نماز کم بوده و در این
صورت ممکن است که فرق گذارده شود میان آنکه این علم به حقیقت
حال قبل از تخلل فعل منافی که مبطل صلوة بوده باشد یا بعد اگر قبل بوده
باشد بگوییم که لازم است که برخیزد و یک رکعت نماز دیگر اتیان نماید
و بعد از تسلیم اتیان سجده سهو نماید احتیاطا و اگر بعد از تخلل چنین
منافی بوده باشد حکم شود به بطلان نماز و لزوم اعاده آن اگرچه احتیاطا

مقتضی

۸۶

مقتضی اعاده نماز در اول نیز هست و اگر ناقص از نماز کمتر بوده از کم
اتیان نموده از نماز احتیاط شک در دو و چهار بعد از اتیان بدو
رکعت نماز احتیاط متذکر شد که اصل نماز سه رکعت بوده یکی
ظاهر این است که نماز او باطل و اعاده آن لازم است لکن با بقای
وقت و اما در گاه وقت باقی نبوده باشد و تقصیر در اعاده نماز بعد
از علم به حقیقت حال ننموده باشد حکم بوجوب قضا نمیتوان نمود و اگر
مقتضی عدم بطلان است و اما در ترتب مشکوک یکی عمل مقتضای
شک اخیر لازم است و اگر مردد میان شک و ظن است حکم آن حکم
شک خواهد بود و اما کثیر الشک پس آنکه مراد از کثیر الشک که
جماعتی فقها فرموده اند آن است که در یک نماز سه شک کنند
یا در سه نماز متوالی شک نماید و این مختلف میشود باختلاف
احوال انسان بلکه باعتبار جمیع خواص و تفوق آن که همت کسی بالنسبة
تفوق خواص هر کس شک میکند لکن تفوق بیت میکند در صدق این
معنی بلکه مرجع در این باب این است که ملاحظه کرده شود حال
اشخاص متشکی را نسبت بغالب افراد الناس و اعتدال احوال

پس اگر بعد از ملاحظهٔ غالب شکی که در اعتدال احوال است منتهی شد که شک
این شخص کثیر است آنوقت این شخص را کثیر الشک میگویند و اما حکم کثیر
آنکه کثیر الشک در جمیع موارد بنا را میگذارد بر تحقق مشکوک
فیه مگر در صورتیکه تحقق آن موجب بطلان نماز شود در این صورت
بنا را بر عدم میگذارد و هرگاه کثیر الشک باشد و چنین گمان کند
که کثیر الشک نشده در نزد دیگر اعتنا والظاهر انسب او نیست
در جمیع موارد بنا را بر صحت میگذارد و هیچ شک در نماز اعتبار
ندارد هم چنین است در شرایط نماز و هرگاه کسی کثیر الشک است
در نماز نه در شرایط نماز اما حکم آن در شرایط حکم کثیر الشک باشد یا نه
حکم در مسئله خالی از اشکال نیست اگر چه ظاهر این است که حکم شک
شرایط در این صورت حکم الکثیر الشک نبوده باشد و بدانکه اگر
کثیر الشک ظنی او متعلق شود به تحقق امر مبطل حکم ظن و شک
است و بنا را بر عدم میگذارد و هم چنین اگر مظنون عدم چیزی است
که انتفای آن مبطل است بنا را بر وجود میگذارد مجملاً حکم کثیر الشک
بنا را بر اتیان مشکوک فیه و عدم اعتنای بان شک است پس اگر گاه

خلاف

خلاف آن نماید بان معنی که اتیان بمشکوک فیه نماید نماز او صحیح خواهد
بود و در حکم مظنه است بدانکه ظن یا متعلق بنفس صلوة است یا
بالشرایط صلوة یا به جزء صلوة اگر متعلق بنفس صلوة است پس اگر
وقت باقی است و مظنون او آن است که نماز را بجا آورده است
پس اگر این ظن مستند بسببی از اسباب شرعیه است مثل آنکه
دو عادل اخبار نمود باینکه نماز را بعمل آورده اعتماد بان مظنه
میتوانند نمود و هم چنین است هرگاه عادل واحد خبر بدهد بصدور نماز و اگر
مستند بسبب شرعی نبوده باشد اعتماد بان مظنه نمیتوانند بلکه لازم است
که نماز را بجا آورد و اگر بعد از انقضای وقت است پس اگر ظن متعلق
بصدور نماز است ظاهر این است که حکم بوجوب قضا نتوان نمود و اگر
متعلق بعدم صدور باشد پس اگر مستند بسبب شرعی است مثل اخبار
دو نفر عادل قضای آن لازم است بلکه دور نیست که چنین باشد اگر چه
مستند باخبار عادل واحد بوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد

حکم بوجوب قضا مشکل است لکن احتیاط عدم اخلال بقضاست اگر اتیان نماز
در وقت مظنون بوده باشد لکن در صورتیکه ظن مستند باخبار عدلین نبوده
باشد و اگر ظن متعلق بشرط نماز است پس اگر متعلق باشتغال است
و قبل از شروع در نماز است تحصیل آن شرط لازم است و با عدم آن اشتغال
بنماز جایز نیست بلکه در صورت شک هم چنین است چنانکه در سابق
مذکور شد و هرگاه ظن تحقق حجت داشته که مستلزم ظن بانتقال
طهارت ثوب یا بدن است پس اگر این ظن مستند بسبب شرعی است
مثل اخبار دو عادل بلکه یک عادل یا کسی از اینها عالم بود بنجاست ثوب
یا بدن حال یا مثل رای علم رفع شک لکن مظنه بنجاست حاصل است
اجتناب لازم است و اگر ظن ابتدائی بوده باشد مثل اینکه غالبه
از کسی گرفت مظنون این است که این شخص اجتناب از نجاست
نمینموده یا نجاسته در جای مسح نموده ظن بوصول آن ببدن مصلی
یا ثوب آن حاصل شد اجتناب لازم نیست و هم چنین ظنی که بعد از

و در صورتیکه

و در صورتیکه مسبوق بوده باشد بقطع بطهارت و هرگاه ظن بعد از فراغ از عمل که
نماز بوده باشد مطلقا اعتنا بان نیست و حکم ظن در اینمقام حکم شک
بعد از فراغ از عمل است مگر در صورتیکه این مظنه نسبت بتحقق
حدث بوده باشد و مظنه مستند باشد بسبب شرعی مثل اخبار عدلین مثل
اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر عادل اخبار نمود که نماز تو با حدث بود
در این صورت ظاهر این است که اعاده نماز بعد از اتیان بوضو لازم
بوده باشد و هم چنین است حال در قبله در صورتیکه عدلین اخبار نمایند
که نماز در خلاف قبله شده است یا بجانب مشرق و مغرب واقع شده است
لکن بشرط بقاء وقت نماز در این صورت نیز تلافی نماز که بعمل آورده
لازم است و در غیر این صورت اعاده آن لازم نیست مثل اینکه
مظنون او شد که در حال نماز ملبس بچیزی که از جمله لباس بوده که نماز
در آن صحیح نبوده یا مظنه بهم رسید که آنچه سجده بر آن نموده سجده
بر آن جایز نبوده است یا در حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده

در جمیع این صور اعتبار باین ظنّ نیست اگرچه مستند بوده باشد باخبار عدل یعنی
بلکه حال چنین است اگرچه علم حاصل شود و اما ظنّ با نبقاء شرط پس اگر در اثنای
نماز است پس اگر مظنّه با نبقاء طهارت ثوب یا بدن بوده باشد مطلقا ملتفت
باین مظنّه نیست در صورتیکه مستند بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی
بوده باشد مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نمود بنجاست ثوب اول پس اگر نزع
از لباس ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل کثیر نبوده باشد لازم است
نزع آن ثوب و کفی نموده اتمام نماز نماید و اعاده نماز ضرور نیست اگر
مشخص شود که در حین شروع در نماز پس نجاست بوده باشد بشرط آنکه بعد از اخبار
عدلین به نجاست ثوب سکوت ننموده مبادرت فعلی از افعال نشود تا نزع آن ثوب
نماید والّا نماز باطل خواهد بود و استیناف لازم است و اگر اخبار بنجاست در اثنای
نماز نسبت به بدن مصلّی بوده باشد پس اگر تطهیر آن در اثنای آن ممکن بوده
باشد بنحوی که مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است که تطهیر نماید و نماز
صحیح خواهد بود و لکن بشرطی که مذکور شد والّا نماز باطل استیناف آن لازم

و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب
فعل منافی در این صورت قطع نماز لازم است و استیناف آن لازم است
و استیناف آن متعیّن نیست و اگر مظنّه با نبقای طهارة از حدث بوده
باشد پس اگر مظنّه مستند بسبب شرعی بوده باشد متعیّن است قطع نماز و استیناف
آن بعد از طهارة و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد پس این نماز مظنّه
مسبوق بعلم بطهارة بوده باشد حکم ببطلان آن نماز ممکن نیست بلکه ظاهر
این است که این شخص شرعا متطهّر است پس نماز محکوم بالصحّة است
و اما سایر شروط مثل اینکه در اثنای نماز شک کند که جامه او از جمله
لباسی است که نماز در آن صحیح است یا نه و مظنون او عدم صحّت شده
یا مظنون شده که مکان غصبی است در این صورت اگر ظنّ مستند
بسبب شرعی بوده باشد اجتناب لازم خواهد بود والّا لازم نیست و اما اگر
چنین فرضی در محلّ سجده متحقّق شود یعنی مظنون این شده که سجود بر این
جایز نیست پس از سجده که در سابق مذکور شده محکوم بالصحّة است و در لاحق
ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد پس در موضع جبهه نماید تغییر آن را با علم

ستیناف نماز

اگر از قطع نماز نماید و اما ظن به تحقیق شرطی پس اگر این ظن قبل از شروع در نماز
و مستند است بسببی از اسباب شرعیه متبع است مطلقا و اگر به سبب شرعی نیست
پس اگر هر یک از حدث و خبث در حالت سابقه مقطوع به بودن نماز هر
دو نیست که اکتفا به چنین مظنه نتوان نمود و هرگاه تحقق هر یک از حدث
و خبث در سابق متیقن نبوده باشد بلکه قاطع بر خلاف آن بود مثل اینکه
اتیان به وضو یا غسل نموده بود و حال الطهارت مظنون البقاء است
یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای مظنون نیست در نظر او در این صورت
بی اشکال عمل به این مظنه میتوان نمود بلکه چنین است اگر که ظن مبدل
شک شود بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر مبدل به وهم شده باشد و اگر
ظن به تحقق شرایط در اثنای نماز بعینه در حین شروع به نماز قطع به تحقق
شرایط داشته و در اثنای نماز قطع آن مبدل به ظن شد ظاهر این است
که عمل به مقتضای آن ظن میتوان نمود اگر هم مستند بسببی از اسباب شرعیه
نبوده باشد و اگر به تحقق شرایط بعد از فراغ از نماز شد معلوم شد

سابق بر اینکه شک بعد از فراغ اعتنا نباید نمود پس حال ظن معلوم است
و اما اگر ظن متعلق به جزء صلواة است پس اگر ظن دارد باتیان جزء
در اجزای نماز مثل تکبیرة الاحرام یا قرائت یا بعضی اجزای آن یا رکوع
یا سجود و همکذا عمل به مقتضای آن مینماید خواه قبل دخول در رکنی باشد
یا بعد از آن پس لازم نیست عود به آن جزء بلکه جایز نیست مطلقا خواه آن جزء رکنی
بوده باشد یا غیر آن و اگر ظن دارد به اخلال جزء پس اگر این مظنه
قبل از دخول در رکنی است عود به آن جزء لازم است خواه داخل
در جزء دیگر شده باشد یا نه و اگر حصول این مظنه بعد از دخول در رکنی دیگر
بوده باشد پس اگر مظنون الاخلال غیر رکنی بوده باشد نماز صحیح است و عود
به آن جایز نیست و اگر رکنی بوده باشد ظاهر این است که نماز باطل
و در استیناف آن لازم است و اما هرگاه ظن متعلق بوده باشد بعدد
رکعات ظاهر این است که در اینجا نیز بنا را بر مظنون میگذارد در جمیع
صلواة خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهرین و عشا در سفر

یا سه رکعتی بوده باشد یا چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی خواه متعلق برکعتین
اولیین بوده باشد یا رکعتین اخیرتین و اما اگر ظنّی حاصل شود بعد از فراغ با اینکه
بعض ارکان را اخلال نموده یا زیاد نموده یا مظنون و اینچنین شده که یک رکعت
زیاده نموده یا کم نموده پس اگر بعد از فراغ از نماز بود و از فاصله این مظنّه بهم رسید
و اگر غیر رکنی است نماز او صحیح است و اگر رکنی بوده باشد نماز باطل است
مگر در صورتیکه مظنون اخلال به دو سجده در رکعت اخیر بوده باشد در این صورت
اعاده نماز لازم نیست بلکه دو سجده را بعمل آورد و بعد از آن تشهّد و سلام
را بجا بیاورد و اگر ظنّی بعد از تحقق فصل حاصل شود ظاهر این است که نماز
صحیح است بوده باشد و اعاده نماز احوط بوده باشد در حکم سهو است
در احکام سهو است بدانکه سهو یا در شرایط نماز است یا در اجزاء آن و علی
التقدیرین متذکر گشته و در اثنای نماز یا بعد از فراغ از یکی در این
مقام چند مبحث است در شرایط نماز است که متذکر به آن مسئله
باشد در اثنای نماز و این بر چند قسم است سهو است در طهارت

از حدث

از حدث مثل اینکه شروع در نماز نموده بتحقیق دانسته باشد و سهو است و در اثنای نماز
متذکر شده که وضو نداشته است نماز باطل است و همچنین است حال غسل و تیمم
سهو در طهارت از خبث یا بمعنی که عالم بوده به نجاست ثوب یا بدن
خود و غافل شده از تطهیر آن قبل از شروع در نماز و در اثنای نماز متذکر گشته که
ثوب او یا بدن او نجس بوده یا بعدم ازاله آن نجاست شروع بنماز نموده در این
صورت ظاهر این است که نماز باطل باشد سهو در قبله است پس اگر در اثنای
نماز منکشف شده که آنچه از نماز را نموده پشت بقبله بوده یا بسوی یمین یا یسار
بوده ظاهر این است که نماز باطل است و اگر منکشف شده که فیما بین یمین
و یسار بوده ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و لکن لازم است
بعد از اطلاع بلافصل متوجه سمت قبله شود و در حین توجه مشتغل
۴ بافعال واجبه نماز نشود بلکه افعال مستحبه نیز چنین است
سهو است در چیزیکه سجده برآن نموده سجده بر آن جایز نبوده پس اگر مطلع شده

به حقیقت حال بعد از رفع رأس از سجود نماز صحیح است لکن اگر بعد از سجود نماز
که باقی مانده باشد سجده بر آن جایز نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعمد بر آن
سجده نماید نماز باطل خواهد بود و اگر در حین سجده عالم به حقیقت حال شد پس
اگر بعد از فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است و اگر قبل از ادای
ذکر واجب است پس یا متمکن است از رسانیدن جبهه به چیزی که سجود بر آن
صحیح بوده باشد یا رسانیدن آن چیز را به جبهه یا نه اگر متمکن بوده باشد چنین
نماید بعد از آن ذکر را بعمل آورد و اولی آن است که تمکن از رسانیدن
جبهه بآن چیز را مقدم بدارد بر رسانیدن آن چیز بر جبهه مگر در صورتی که آن
موضعی که سجده بر آن جایز بوده باشد بلندتر بوده باشد از آن موضعی که جبهه
بر آن واقع شده که در این صورت اولی آن است که آن چیز را برساند به جبهه
بعد از آن ذکر را بعمل آورد و اگر متمکن از این نبوده باشد پس اگر این امر
در سجدهٔ آخر نماز متحقق شد لازم است که ذکر را بعمل آورده نماز را اتمام

نماید

نماید و اگر در غیر سجدهٔ آخر بوده باشد خالی از این نیست که بعد از رفع رأس متمکن
خواهد بود از تحصیل ما یصح السجود علیه با عدم فعل منافی یا نه اگر متمکن بوده
باشد لازم است که ذکر را بعمل آورد در همان حالت و بعد از رفع رأس تحصیل
ما یصح السجود علیه نموده وضع جبهه بر آن نماید در سجدهٔ باقیه و اگر
نبوده باشد قطع نماز لازم است در همان حالت سجود و اتیان بذکر سجود در آن
حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست بلکه لازم است قطع نماز نموده بعد از تحصیل
ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید مگر در صورتی که فرض شود که این واقعه
در ضیق وقت بوده باشد بحدی که اگر قطع نماز نماید بجهة تحصیل ما یصح السجود
علیه درک نماز را در وقت نتواند نمود در این صورت همان سجده را
بهمان حالت که هست تمام نموده در بقیهٔ سجودات سجده بر آنچه معمول
از قطن و کتان و با عدم امکان سجود از جنس ثوب سجده بر ثوب معمول از ابریشم
نماید و با عدم تمکن از سجود بر ثوب سجده بر کف نماید

باین معنی که باعتقاد اباحه مکان شروع در نماز نموده و در اثنای نماز مطلع
شد که مغصوب بوده پس قطع نماز متعین است و استیناف نماز در مکان مباح
لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد پس آنچه از نماز که بعمل آورده است
صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب بعمل آورد
ششم سهو است در لباس پس در اثنای نماز مشخص شد که لباس او
لباسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بوده پس اگر نزع آن ممکن است و
بنحوی که موجب فعل مبطل نماز منافی نشود نزع نموده اتمام نماید والا قطع
نماید و استیناف نماز را با تبدیل لباس معیب نماید فصل دوم در حکم سهو است مگر
در شرایط نماز که متذکر آن نشده باشد بعد از فراغ از نماز و در آن چند قسم است
اول سهو در طهارت از خبث است باین معنی که مطلع بر نجاست در ثوب
یا بدن خود بوده و حین شروع در نماز غافل شد از ازاله از آن و بعد
فراغ از نماز متذکر شد دوم سهو است از طهارت از حدث باین معنی

که باعتقاد وضو داشتن داخل در نماز شد و بعد از فراغ اخلال آن
طهارت شد در این صورت نماز باطل است اگرچه بعد از انقضای وقت
متذکر شود و هم چنین است حال در غسل و تیمم سیم سهو در قبله است باین معنی
باعتقاد اینکه این سمت قبله است نماز را بعمل آورد و بعد از
فراغ از نماز مشخص شد که اشتباه نموده پس اگر نماز ما بین یمین و یسار
واقع شده نماز او صحیح است و اگر بسوی یمین و یسار یا بخلاف جهت
قبله بوده است پس در وقت عالم بحقیقت حال شد اعاده نماز لازم است
و اگر بعد از انقضای وقت عالم شد لازم نیست لکن احتیاط مقتضی
عدم اخلال است چهارم سهو از تصحیح سجود باین معنی باعتقاد اینکه
آن چیز جایز است که سجده بر آن صحیح است سجده نمود و بعد از فراغ از نماز
مشخص شد خلاف آن در این صورت نماز صحیح است مطلقا اگرچه عالم
به حقیقت حال با بقای وقت بوده باشد پنجم سهو در لباسی است

ششم سهو در مکان بایں معنی که در حال نماز معتقد این بود که این لباس
لباسی است که نماز در آن صحیح است و هم چنین حال در مکان بعد از فراغ
از نماز منکشف شد خلاف آن در هر دو صورت نماز صحیح است اگر چه متمکن از اعلام
آن در وقت بوده باشد هفتم سهو اجزای صلوات است یا در امری که متعلق
باجزای صلواة بوده باشد و متذکر آن شد در اثنای نماز بر دو قسم است
اول آن است که عود بآن جایز نیست اگر چه متذکر شود بآن قبل از دخول
در رکنی و این اخلال بطمأنینه است در اجزای صلواة مثل حال تکبیرة
الاحرام یا حال قرائة حمد و سوره یا در حال اتیان بذکر رکوع و سجود پس
هرگاه کسی اخلال بطمأنینه در یکی از اینها که مذکور شد نماید سهواً و متذکر
شد و این مطلب عود بجهة تدارک لازم بلکه جایز نیست اگر چه متذکر
شود بآن قبل از دخول در فعلی دیگر و هم چنین هرگاه اخلال نماید سهواً
بکیفیت معتبره در قرائة مثل آنکه اخلال بجهر نموده در صلوات جهریه

یا اخلال

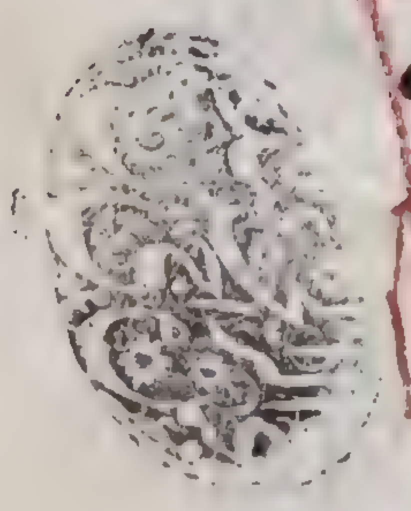
یا اخلال باخفات نماید در مواضع اخفات بعد از آن متذکر بآن شد عود بجهة تدارک
آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد و هم چنین حال در ذکر
رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال نماید بذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال نماید بذکر رکوع
و سجود و متذکر شود بآن بعد از رفع سر از رکوع و سجود عود بر رکوع و سجود بجهة
تدارک ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است قسم دوم آن است
که عود بجهة تلافی لازم است هرگاه متذکر شود باخلال قبل از دخول در رکنی
که بعد از آن است و این مثل اخلال بقرائة حمد کلاً او بعضاً هرگاه متذکر
شد بآن قبل از دخول در رکوع و هم چنین سجود در هر دو و تشهد کلاً او بعضاً
پس هرگاه قبل از دخول در رکوع رکعت ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک
سجده را در رکعت اولی فراموش نموده لازم است عود نماید بسجده منسیه و بعمل
آورد بعد از آن اتیان بسجده اتیان بقرائة نموده نماز را تمام نماید و هم چنین
هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال ببعضی از الفاظ از آیات
حمد یا به بعضی از کلمات نموده بلکه بحرکت یا سکون نیز چنین است ولی

صورت لازم است عود نماید تلافی منسی نموده اعاده ما بعد از نماید و اما
هرگاه بعد از دخول در رکوع یا رکنی دیگر متذکر شود پس این منقسم میشود به سه
قسم اول آنست که موجب بطلان نماز است استینافش لازم است
و این در صورتی است که منسی رکنی از ارکان نماز بوده باشد مثل اینکه تکبیرة الاحرام
را فراموش نموده یا دو سجده از یک رکعت را فراموش نموده بعد از دخول در سجود متذکر
گردد یا لازمه دخول در سجده اولی بوده باشد قسم دویم آنست که موجب بطلان نماز
نمیشود لکن تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است یا سجده سهو آن مثل
یک سجده که فراموش نموده یا تشهد که فراموش نموده و متذکر نشد مگر بعد
از دخول در رکوع در این نماز صحیح است اتمام میکند و بعد از فراغ از نماز
بلافصل لازم است که اتیان بمنسی نموده ظاهر این است که اگر در اجزاء
تشهد و صلوات در تشهد نیز چنین بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی
چهار سجده را فراموش نماید در هر رکعتی یک سجده را و متذکر نشود مگر بعد از دخول
در رکعت آخره بعد از فراغ اتیان کند بسجده‌های منسیه نموده باشد و اما هرگاه
میداند

میداند دو سجده را فراموش کرده لکن نمیداند که سجده از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز باطل است
و استینافش لازم است قسم ثالث آنستکه ما عدای آنچه در این دو قسم مذکور شد یعنی
هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید و آن منسی از ارکان نماز نبوده باشد و از قرائت تشهد
و صلوات نبوده باشد و متذکر آن نشود مگر بعد از تجاوز از محل در این صورت نماز صحیح نیز
و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست مثل اینکه قرائت را فراموش نموده
کلاً او بعضاً یا تسبیحات اربع را فراموش نموده یا طمأنینه در هر حالتی از احوال نماز
که بوده باشد فراموش نموده یا رفع راس از رکوع را فراموش متذکر نشد مگر بعد از
دخول در سجده یا ذکر در سجده را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از رفع راس
از سجده در جمیع این صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز اتیان منسی لازم نیست
تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در سه مبحث اول آنکه لازم است در اجزاء
منسیه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز است آنچه را که لازم است بوده در حال
نماز از طهارت از حدث و خبث و توجه قبله و ستر عورت و اباحه و مکان و لباس

و غیر ذالک و لازم است اعاده‌ی آن و جایز نیست که مرتکب شود قبل از اتیان کردن
منسی به چیزی که از مقوله‌ی ابطال است در اثنای نماز جایز نبوده باشد و هم چنین است
هرگاه منسی یک سجده باشد و متذکر آن قبل از رکوع شود عود به جهت تدارک سجده
منسیه مرتبه بد سجده اگر علم دارد که جلوس به عمل آورده است اگرچه به قصد جلسه
استراحت بوده باشد واجب نیست که بعد از عود و قبل از دخول در سجده بنشیند
و اگر علم دارد که اخلال به جلوس نموده است واجب است که بنشیند و بعد
از آن سجده را به عمل آورد و اگر شک داشته باشد بنابر اینکه شک کرد در حال قیام
بوده در حال تدارک جلوس لازم نیست و اگر بعد از هوی به جهت سجود سهو یاد
لازم است به عمل آورد و شرط آن است که هرگاه رفع رأس از رکوع را
فراموش نموده و اما که جبهه را به سجده نگذارده متذکر شد ظاهر این است
که لازم است عود نماید بعد از قیام انتصاب و طمأنینه و توقف سجود در وقت
و اما هرگاه اخلال طمأنینه بعد از رفع رأس نموده باشد و متذکر آن بعد

به سجود بعد از جلوس به جهت تدارک طمأنینه لازم بلکه جایز نبوده باشد و هرگاه
متذکر شد سجده‌ی منسیه در رکعت اخیره قبل از اتیان به صیغه سلام مخرج از نماز
ظاهر این است که عود به جهت عمل آوردن سجده‌ی منسیه لازم نیست و هرگاه
متذکر شود بعد از اتیان به صیغه سلامی که مخرج از نماز است نماز صحیح است
و اتیان به سجده‌ی منسیه فقط لازم خواهد بود و هم چنین است
حال در تشهد تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب
تحریرا فی بیست و پنج شهر صفر المظفر فی ۱۲
فی الیوم الجمعه حرره العبد المذنب
العاصی عبد الحسین ادخو...
خوانسار اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین
والمسلمات ...



سنه ۱۲۴۶

سؤال مظنّه نظن قوی احتلام هم احتلام میکند یا نه جواب مظنّه احتلام
حکم یقین نیست که غسل جنابت واجب باشد مگر اینکه یقین نموده بلکه برای احتیاط کسی
جنب نیست که غسل جنابت را به نیّت احتیاط بکند بعد از آن غسل را
نقض نموده به بعض نواقض وضو مثل بول الآن وقت وضو ساخته نماز
کند مجملا بمحض غسل در چنین صورت اکتفا نکند انتهی سؤال ضعیفه طفلی
در شکم او سقط شده روز اول یک تکه آمد و بعد از سه روز یک تکه آمد و دیگر
بعد از سه روز تکه دیگر افتاد آیا مجموع را یک تکه قرار میدهد یا از اول تکه
نفاس قرار داده یا اگر [illegible] عادت [illegible] خواهد بود جواب خونیکه
بعد قطع از طفل خارج میشود تا بعد از خروج قطع اسم نفاس است سؤال
نیّت وضو و غسل و تیمّم و نماز مطلق قربة الی الله [illegible] کافیست یا نه جواب
بلی قربة در جمیع عبادت کافیست سؤال شخصی وضو میگیرد و آب از خارج
بوضوی او میرسد آیا صحیح است یا نه جواب اگر قبل از تمام غسل عضو برسد
آن آب را آب وضو محسوب و اگر اتمام غسل عضو بوده باشد عیبی ندارد مگر

مستلزم

مستلزم آب جدید بوده باشد سؤال در کاسه موشی در ظرف [illegible] نظیر آن
یکی نوع است جواب سه مرتبه آن ظرف را آب بکشند و احوط آنست که هفت
مرتبه بشوید [illegible] در صورتیکه موش بزرگ بوده باشد سؤال سگ در ظرفی
چیزی خورده کیفیت تطهیر آن چگونه است جواب هرگاه سگ در ظرفی چیز
خورده باشد [illegible] اول آن ظرف را خاک مال باید نمود که خشک از آن
ظرف دفع شده بالا احوط آنست که بعد از این یکدفعه دیگر خاک ممزوج با آب
نموده [illegible] بعد از آن دو دفعه آن ظرف را باید شست و احوط آنست که
در صورت وقوع لعاب سگ در ظرف [illegible] چنین نماید سؤال تطهیر [illegible] چند
چند عدد است جواب تکه بلکه پاک شود احتیاط این است اگر بکمتر از سه
عدد پاک شود اتمام سه نماید و اگر فرض شود از سه پاک نشود الی قدر ما لازم
پاک شود سؤال بدن آلوده ببول و جامه آلوده ببول در آب یکدفعه
فرو بردن کافیست یا نه جواب تعدد در غسل بول بهرکدام معتبر است
اگرچه در آب کر باشد بلکه احتیاط در آب جاری نیز چنین است
فرق ما بین بدن متنجس ببول و جامه متنجس ببول در این باب نیست

به مخرج بول ظاهر این است که اکتفا میکند فقط توان نمود سؤال
در تیمم بدل از وضو و غسل در تمام تفاوت میباشد یا نه یعنی اگر یک وجب
یا دو وجب دست بر خاک گذاشته زرد یا غیر جواب ظاهر اینست که در مطلق
تیمم یک ضربه کفایت میکند اگرچه بدل از غسل بوده باشد سؤال هرگاه شخصی دست حیوان را یا ذکر
خود در مقعد یا فرج زنی برده داخل کند هنوز انزال منی مردن نشده باشد و ثانیاً بیرون
آورد در اینجا چه چیز لازم است داخل کند و انزال نشده چه در مدخل آب او برد هرگاه
بر جامه خود یا کسی نهد یا دست بر او مالیده آلوده نجس میباشد یا پاک احتیاط اجتناب
[illegible] از آنست یا غیر دیگر آنکه هرگاه شخصی که مذکور شد داخل کند و در مدخل
و انزال از او نبود غسل بر او هست یا نه جواب هرگاه کسی دست [illegible] را یا آلت
رجولیت خود را به فرج زن داخل نمود قبل از انزال اخراج نمود آن رطوبت
که ملاقی دست یا آلت شود یا کسی [illegible] آن واجب نیست لکن غسل
بر او فقط واجب است در صورتیکه کل حشفه یعنی ختنه گاه داخل شده باشد سؤال
[illegible] منصوبه دیگر کسی از تابش آفتاب پاک می شود یا نه جواب بلی پاک
می شود سؤال جوانی که از یهودی یا ارمنی گرفته شده [illegible]

ارمنی

و سؤال از

ارمنی یا یهودی یا رطوبت [illegible] ملاقات کند است یا کسی یا نجسی جواب
[illegible] که در آن حیوان موجود [illegible] حکم به نجاست توان نمود
سؤال زن حامله را هرگاه [illegible] حاصل شد و سقط ولد از او و خون قبل از سقط
یا مطلق ولادت چه حکم دارد نفاس است یا حیض یا استحاضه جواب خونی
قبل از ولادت یا سقط شدن نفاس نیست سؤال اینکه گفته اند که هر خونی
که ممکن باشد حیض است حیض باشد در غیر حالت حمل است یا مطلق جواب [illegible]
ان یکون حیضاً فهو حیض عام است سؤال هرگاه آب کمتر از کر باشد و نجس باشد
و باران ببارد آیا آن آب پاک میشود و به طهر یا که نه جواب
اگر قطره ای بر آن ببارد که ناودان جاری شود [illegible] اشکال [illegible]
پاک میشود مگر در صورتیکه بعد از انقطاع باران [illegible] کمتر از کر [illegible]
و عین نجاست در آن باقی باشد سؤال [illegible] شیر [illegible]
که حرام و نجس است جواب حرمت شیر [illegible]
از جمله امور مسلمه است والظاهر اینست که نجس نبوده باشد
سؤال [illegible] غسل [illegible] نمود یا نه
جواب اگر در آن وقت نیت غسل کند و سر و کل بدن داخل
[illegible] باید بقصد غسل [illegible] ظاهر اینست که صحیح بوده باشد
المنافی [illegible] غسل نمود [illegible]
[illegible] سؤال از طرف آب [illegible] جواب

نیت

بلی جایز است **سؤال** در نجاست مظنّه کافی است یا باید یقین
بهم رساند که آنوقت تطهیر نماید **جواب** مطلق مظنّه کافی نیست
در حکم بنجاست نمیکند مگر در صورتی که مظنّه از
قول دو عادل بوده باشد دور نیست از مظنّه
حاصله از قول عادل واحد حکم بنجاست کرده شود
سؤال ترشّح آب استنجا اگر بر بدن برسد پاک است
یا نجس **جواب** در صورتیکه نجاست از اطراف تعدّی
نکرده باشد و مخرج نجس تغیّر نکرده باشد پاک است.
سؤال خون ماهی پاک است یا نجس میتوان با آن نماز
کرد یا نه **جواب** پاک است در صورتیکه از ماهی بوده باشد
با آن نماز میتوان کرد و اما هرگاه ماهی غیر ماکول اللحم
باشد با آن نمیتوان کرد **سؤال** صغیره در ایام حیض سه
روز گذشته است دیگر خون ندیده امّا یک چیز زرد
کمرنگ از او دیده میشود **جواب** هرگاه خون
قطع شد لازم است غسل نفاس نماید و امّا
قلیل الی کثیر مایل بزرد است اگر ببیند موجب غسل
نمیشود سؤال در خانه حمّام مردانه میباشند
و در شب مضاربت اتفاق میافتد زن با شوهر زن

مهمان

یا امکان غسل کردن غسل نمیکند تا عصر و نماز را قضا میکند
یا تیمّم میکند در صبح و نماز را میکند در این صورت نماز او
چه صورت دارد با وجود امکان اینکه آب گرم کنند و غسل
بکنند و زوج هم عالم باین است که مخفی غسل نمیکند یا معصیت
اذن برای زوج هست یا نه جواب ظاهر این است که معصیت
در حق زوج نبوده باشد ولکن در حق زوجه پس اگر متمکّن
از غسل بوده باشد و غسل نکند قطعاً آثم است بلکه اگر
تیمّم در سعه وقت نماید مادامیکه غسل در حق او ممکن
بوده باشد تیمّم باطل خواهد بود

تم [illegible] ۱۲۷۲

اظهر اقوال در اداء نوافل در لیلتین اولیین از یازده رکعت در هر یک از این
ده رکعت بعد از قراءة حمد سورهٔ توحید سی مرتبه بل بخوانند و الحق [illegible]
از عبارت صحیفه سید در اقوال خمسه در شش رکعت بمقتضای نسخه وقت
دیال و ضیق آن معمول می کنند و اگر اقتصار بتوحید نماید و لطول [illegible]
مشغول بعبادت باعمال مناسبه بتضرع و ابتهال انسب خواهد بود قول سیم
در هر یک از شش رکعت بعد از حمد قراءة توحید نماید سی مرتبه مثل ده رکعت اول
و این را شیخ مفید در مقنعه ذکر فرموده است و مختصر است که اگر این را
بخواند در هر یک از هشت رکعت ده مرتبه سوره توحید را عادت
نماید چهارم آن است که در هر یک از شش رکعت قراءة نماید سوره
مطوله را مثل انعام و توبه و این را شیخ در مصباح و غیرها ذکر فرموده پنجم
آن است که اقتصار نماید در جمیع رکعات بقراءة توحید در هر رکعت یک
و محمل همه اینها خوب است و اما ده رکعت شفع را الی [illegible] در هر رکعت اقتصار

نماید بحمد و توحید و می تواند در ده رکعت شفع در رکعت اول حمد و قل اعوذ برب الفلق
و در رکعت ثانی حمد و قل اعوذ برب الناس بخواند و در رکعت ثالثه اقتصار نماید
بحمد و توحید یک مرتبه یا سه مرتبه اولی آن است که در ده رکعت شفع اقتصار
نماید بحمد و توحید و در رکعت ثالثه اتیان نماید بحمد و سه مرتبه سوره توحید
و سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و مستحب است در آخر
رکعت ثانیه از نماز شب حتی در رکعت شفع بعد از فراغ از تلاوت اتیان بقنوت
نماید و قول بسقوط قنوت ضعیف است

برای ضیق نفس

سنبل بیترای کوکی نشسته ریشه کرکی جوز نقیبدی حمه

بادیان

مثقال قدیم ۱ مثقال ۱ مثقال ۱ مثقال ۱ مثقال ۱ مثقال

زنجبیل حسکاکی کل ارمنی برماهم

مثقال ۱ مثقال ۱ مثقال ۱ مثقال ۱ مثقال

ایکی مثقال

کمر وردعیره

ایکی کرد بیشتر عرق تجربه لمونه

نشاسته کلرحه

۱ مثقال ۴ مثقال

تریاک کاو

معجون خبث الحدید

دهن خت اطریفل صغیر

۳ مثقال

۴ مثقال ۴ مثقال

السلام

الایکی لوزه هر دارو مقدار بر ابر ایکی هلیله

السلام

دوای سرخه

قند

۲ مثقال ۲ مثقال

ترکیبی تمر

آرخنت

دوای مسهل

۲ مثقال ۲ مثقال

زنجبیل

ایچون حب

شیح حبوب ۱ سنبل

۳ مثقال ۱ ستانه

ماده دلچینی

ترکیب جوزبوا

بر مثقال ۱ مثقال

حب



